

۱. واژه‌هایی که مشمول برخی تحولات آوایی شده‌اند. از جمله تحولات آوایی‌ای که در این متن دیده می‌شود، حذف، اضافه، ابدال، تخفیف، اشباع، و قلب است. در اینجا به بیان و توضیح مواردی می‌پردازیم که مشمول این تحولات شده و در متن چاپی منعکس نشده، یا در مواردی بسیار اندک، در متن چاپی انعکاس یافته، اما به حاشیه منتقل شده‌اند. روش ما بدین ترتیب است که در ذیل هر فرآیند آوایی، موارد مشمول را به ترتیب صفحه‌چاپی می‌آوریم. در ضمن کلمه «نسخه» در ابتدای جملات نشانه «نسخه عکسی» و «متن چاپی» به جای متن چاپی مصحح است. کلمات مورد نظر را با سیاه نمودن، از سایر واژه‌ها متمایز کرده‌ایم. شماره برگ‌های نسخه برای سهولت مراجعه، مطابق شماره‌ای است که یغمایی ثبت کرده و در مواردی که برگ‌های نسخه به هم ریخته است. شماره برگ مطابق شماره یغمایی آورده شده و شماره ثبت شده در نسخه در پانوشته آمده است. در نقل شواهد از نسخه، حروف پ، چ، ژ، گ، به صورت متداول، و ذال معجمه «دال» نوشته شده‌اند.^۱

۱. در این نوشتار برای آوانگاری متون قدیم از علامت \bar{q} و \bar{a} و \bar{o} و \bar{u} و \bar{i} استفاده می‌شود.

۱.۱. حذف

ص ۵، س ۱۱:

نسخه [۲b]: ابلیس علیه اللعنة از جمله فریشیگان بود.

متن چاپی: ابلیس علیه اللعنة از جمله فریشتگان بود.

این واژه دستخوش دو تحول شده است: تحول اول خلاصه شدن $t\check{s}$ به \check{s} است. برای حذف صامت t پس از \check{s} در متون کهن، شواهدی می‌توان یافت؛ نمونه‌هایی از این حذف را می‌توان در واژه‌های زیر ملاحظه کرد:

«بیشتر» به جای «بیشتر» (میبدی، کشف‌الاسرار، ۴/ ۲۳۱؛ «پشها» به جای «پشتها»، در ترجمه «ظهور» (فرهنگنامه قرآنی، ۳/ ۹۸۸، قرآن: ۱۲۱)؛ «فریشگان» به جای «فریشتگان»، در ترجمه «الملائكة» (همان، ۳/ ۱۴۱۵، قرآن: ۱۵ و ۶۲ (سه مورد)، ۸۴؛ «کنشها» به جای «کنشها»، در ترجمه «صلوات» (همان، ۳/ ۹۳۶، قرآن: ۶۱ و ۱۲۰). تحول دوم «فریشیگان»، تبدیل a - پایانی به \bar{a} است. علی‌اشرف صادقی در مقاله‌ای تحت عنوان «تحول a - پایانی کلمات فارسی به e -» می‌نویسد: در برخی نقاط ایران در قرنهای ششم تا هشتم a - پایانی به e - تبدیل شده است. وی در بخش دیگری از این مقاله در باره واژه‌هایی چون رنجی (= رنجه)، کدی‌زاده (= کده‌زاده)، و همی (= همه) و موارد دیگر می‌گوید: « a - پایانی، باقیمانده ag - دوره میانه است و مصوت a در هجای بسته ag - بلندتر از a در سایر مواضع کلمه (بجز مواردی که هجایی که a در آن به کار رفته به دو صامت ختم شود) تلفظ می‌شود. کشش a پس از حذف g پایانی نیز باقی است و در کلماتی که در آنها a به e تبدیل می‌شود، e به دلیل کشیدگی خود به \bar{e} (یای مجهول) تحول یافته و سپس \bar{e} به \bar{a} بدل شده است» (صادقی ۱۳۸۷: ۳۹۷-۴۰۴). بنابراین، «فریشتگان» با دو تحول به «فریشیگان» تبدیل شده است. از جمله واژه‌هایی که ابدال « e » به « \bar{a} » را در خود گنجانده «بندیگان» (= بندگان) (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۲۵۵) و

«خستگی» به جای «خستگی» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۱۵۰/۳، قرآن: ۸۵) است. ذکر این نکته ضروری است که در این نسخه یک بار دیگر «فریشگان»^۲ آمده است (۵b). در ضمن این واژه، علاوه بر صورت فوق، به شکل‌های «فریشتگان» (۳a)، «فریشتگان» (در موارد متعدد)، و در یک مورد به صورت «فریشیتگان» (ت با دو نقطه در بالا و زیر، ۸b) آمده که در اکثر موارد در متن چاپی تغییر یافته است.

ص ۳۵، س ۷

نسخه [۱۶a]: تا پیامزرد شما را.

متن چاپی: تا پیامرزد شما را.

شواهدی از حذف صامت [r] در تعدادی از کلمات فارسی و گویشی در دست است که نشان می‌دهد پدیده حذف [r] در جایگاه پس از مصوت (کوتاه و بلند) و میان مصوتها رخ می‌دهد. این شواهد، علاوه بر همین متن، در دیگر آثار معتبر و کهن ادبیات فارسی یافت می‌شود. در همین متن: «اوده‌اید» به جای «آورده‌اید» (۵۳b = ص ۱۲۲، س ۱۳)^۳؛ «برآورد» به جای «بر آورد» (۲۱۱a = ص ۴۲۸، س ۱۱)؛ «پیروانیم» به جای «پیروانیم» (۶۸a = ص ۱۵۳، س ۱۳)؛ «پیرودم» به جای «پیرودم» (۷۳b = ص ۱۶۵، س ۷)؛ «تویه» به جای «توریه» (۱۵۳a = ص ۳۲۳، س ۸)؛ «د زمانه» به جای «در زمانه» (۱۸۰a = ص ۳۷۴، س ۴)؛ «کسی» به جای «کرسی» (۲۳۳a = ص ۴۶۸، س ۲ از آخر)؛ «نیامزم» به جای «نیامرم» (۵۱a = ص ۱۱۷، س ۱۲)^۵.

از آنجا که در شواهد نسخه حاضر حذف [r] پس از a و u و بین دو

۲. مصحح در متن چاپی (ص ۱۲، س ۳) کلمه را به «فرشتگان» تغییر داده است.

۳. در این نوشتار «ج» به جای صفحه متن چاپی، «س» به جای سطر، و «گ» به جای برگ به کار رفته است.

۴. شماره این برگ در نسخه ۱۷۹ است.

۵. مصحح تمامی این موارد را بدون ذکر اصل در متن چاپی، به صورت رایج ثبت کرده است.

مصوت رخ داده است، چند شاهد از این دست از متون دیگر ارائه می‌شود:
الف. حذف صامت [r] پس از مصوت a: «آودن» به جای «آوردن» (نیشابوری، تفسیر بصائر یمینی، ص ۱۷۱؛ نیز: ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۱۲۳)؛ «آگه» به جای «اگر» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۵۹/۹)؛ «نازپروردگان» (در عبارت «نازپروردگان بی‌فرمان کردگان») به جای «نازپروردگان»، در ترجمه «مُتْرِفین» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۰۳/۳، قرآن: ۸۰).

ب. حذف صامت [r] پس از مصوت u: «آمزنده» به جای «آمرزنده» (تفسیر قرآن مجید، ۱۹۳/۲)؛ «بزرگوار شدن» به جای «بزرگوار شدن»، در ترجمه «التَّبَارُک» (تفلیسی، قانون/دب، ۱۲۶۹/۳، حاشیه).

ج. حذف صامت [r] در میان دو مصوت: «بازدایت» به جای «بازداریت» (نسفی، تفسیر، ۲۰۴/۱)؛ «پروش» به جای «پرورش» (تفسیر قرآن مجید، ۳۰۳/۱)؛ «پندای» به جای «پنداری» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۲۱/۱۰) (برای اطلاع از شواهد دیگر، نک: حاجی سیدآقایی ۱۳۸۷: ۷۵ - ۸۴).

ص ۵۲، س ۱۷

نسخه [۲۴b]: نمرود گفت چون بیرون آی من بخداوند تو بگروم.

متن چاپی: نمرود گفت چون بیرون آیی من بخداوند تو بگروم.

یکی از نکات شایسته ذکر در باره متن حاضر، به کار نرفتن صامت میانجی، در اکثر موارد، است. مصحح در مواردی اندک کلمات بدون صامت میانجی را در متن باقی گذاشته (برای اطلاع از این موارد نک: غلامرضایی ۱۳۸۵: ۳۸۰)، اما در اکثر موارد آنها را با «ی» میانجی ثبت کرده است، از جمله آنها این موارد است:
«می‌گوی» (۲۶a = ص ۵۶، س ۲)؛ «گوی» (۲۹b = ص ۶۴، س ۳)؛ «فرمای» (۳۱b = ص ۶۷، س ۸)؛ نیز (۷۳a = ص ۱۶۴، س ۸)؛ «جای» (۳۱b = ص ۶۷، س ۸)؛ «فروود نیای» (۳۱ = ص ۶۷، س ۱۳)؛ بُفرمای (۳۶a = ص ۷۷، س ۱۵)؛ می‌گوی (۳۶a = ص ۷۷، س ۱۸)؛ نیکوی (۴۴b = ص ۹۶، س ۱۰)؛ نابینای [= نابینایی] (۵۱b = ص ۱۱۸، س ۳)؛ آشنای [= آشنایی] (۵۲a = ص ۱۱۹، س ۱۹ و ۲۰)؛ بلای [= بلایی] (۶۸a = ص ۱۵۳، س ۲۰، ص ۱۵۴، س ۲)؛ روشنای [= روشنایی]

(۷۳a = ص ۱۶۴، س ۱)؛ کی [= کبی] (۷۷a = ص ۱۷۱، س ۸) و موارد متعدد دیگر. گفتنی است که در بسیاری از متون کهن صامت میانجی «ء» و «ی» در جایگاهی که امروز ما آنها را تلفظ می‌کنیم، به کار نرفته است؛ در این باره علی‌اشرف صادقی (۱۳۸۰: ب: ۴۶) می‌نویسد: «به احتمال قوی یک همزه لرزشی قوی به‌عنوان صامت میانجی به کار می‌رفته است که کاتبان به علت ضعیف بودن تلفظ آن، آن را درخور ضبط ندیده‌اند» (برای توضیحات و شواهد بیشتر نک: مسائل تاریخی زبان فارسی، ص ۲۵-۵۰). ذکر این نکته لازم است که در متن حاضر در مواردی اندک صامت میانجی «ء» به کار رفته است؛ از جمله آنها این موارد است: ریزه‌اء الواح (ص ۲۲۰)؛ جامه‌اء نیکو (ص ۲۲۶) / گنجه‌اء او (ص ۲۲۸)؛ اندامه‌اء او (ص ۲۵۲)؛ نامه‌اء بزرگ (ص ۳۰۶) (برای شواهد بیشتر، نک: غلامرضایی ۱۳۸۵: ۳۸۱).

ص ۸۶، س ۳

نسخه [۳۹b]: بکشیم یوسف را یا بچای درافکنیم وی را.
متن چاپی: بکشیم یوسف را یا بچایی درافکنیم وی را.
در دیگر متنهای کهن، شواهدی از حذف h پس از مصوت بلند موجود است که بر درستی شاهد فوق صحه می‌گذارد. نمونه‌هایی از این شواهد بدین قرار است:
«چایی» به جای «چاهی» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۲۹/۳، حاشیه)؛ را به جای «راه» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۶۶۷/۲)؛ «گا» به جای «گاه» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۳۶/۳، حاشیه)؛ «گوا» به جای «گواه» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۷۱۱/۶).

ص ۱۰۱، س ۸ - ۹

نسخه [۴۷a]: جبریل گفت یا یوسف جوامردی از آن کودک هفت‌ماهه بیاموز.
متن چاپی: جبریل گفت یا یوسف جوانمردی از آن کودک هفت‌ماهه بیاموز.

در متن حاضر، واژه «جوامرد» چندین بار آمده و مصحح تعدادی از آنها را بدون ذکر اصل به «جوانمرد» تغییر داده^۶ و به تعدادی نیز «ن» را درون قلاب افزوده^۷ و دو مورد را نیز بدون تغییر در متن باقی گذارده است.^۸ در باره حذف n باید گفت: «بعد از مصوت‌های بلند عنصر دندانی n به تدریج ضعیف و بعداً حذف شده، ولی ویژگی دماغی آن به مصوت قبل از خود منتقل شده است» (نک: صادقی ۱۳۸۳ ب: ۷). در صفحات دیگر این متن واژه‌های دیگری نیز مشمول این تحول آوایی شده که مصحح بدون اشاره به ضبط اصل نسخه، آنها را تغییر داده است:

«ایشا» به جای «ایشان» (۲۳۷a = ص ۴۷۵، س ۴ از آخر)؛ «چُنا» به جای «چنان»؛ هرگاه که بنزیک مریم درآیم آنچه در شکم دارد برمی‌گردد چُنا گوی سُجده می‌کندی و تواضع (۱۴۹a = ص ۳۱۵، س ۲ و ۳)؛ «سلیما» به جای «سلیمان» و «مهما» به جای «مهمان»؛ شما امروز مهما سُلیمَا اید (۱۳۴a = ص ۲۸۶، س آخر)؛ «کاروا» به جای «کاروان» (۲۰۸b = ص ۴۲۴، س ۲)؛ «کشتگا» به جای «کشتگان» (۱۹۰a = ص ۳۹۱، س ۱۴). در این متن در موارد متعددی نگوسار (= نگونسار) آمده که مصحح آن را در متن چاپی تغییر نداده است، از جمله: ص ۴۶، ۴۷، ۱۷۲ و غیره.

ص ۱۲۱، س ۴ - ۶

نسخه [۵۳a]: مدحی بکردند سخت نیکو چُنانک یوسف را دل خوش شد و خواست که ایشان را بنوازد هرچند که ایشان خطا^۹ کرده بودند گفت اکنون که سخت نیکو می‌گویید واجب نکند ایشان را عقوبت کردن

۶. مانند جوامرد (۱۷۴a) = ص ۳۶۳، س ۱۴ و ۷۵b = ص ۱۶۸، س ۱۴.

۷. مانند جوان[ن]مردی (۱۶۵b = ص ۳۴۷، س آخر)؛ جوان[ن]مرد (۸۳a = ص ۱۸۲، س ۳ از آخر، و نیز: ۱۹۳b = ص ۳۹۸، س ۴ از آخر).

۸. ص ۴۶۴، س ۳ و ۵.

۹. در نسخه به جای این کلمه علامتی بدین صورت 𐎠 آمده است.

متن چایی: مدحی بکردند سخت نیکو چنانکه یوسف را دل خوش شد و خواست که ایشان را بنوازد، هرچند که ایشان خطا کرده بودند. گفت اکنون که سخت نیکو می‌گویند واجب نکند ایشان را عقوبت کردن

مؤلف یا کاتب متن حاضر، در پنج مورد، شناسهٔ ید را به جای ید به کار برده، که مصحح این موارد را تغییر داده است بدون آنکه به اصل اشاره‌ای بنماید. این موارد به ترتیب صفحه عبارت‌اند از:

یهودا همه برادران را جمع کرد و پیش یوسف درآمدند و گفتند... آن برادرک ما را بر ما صدقه کند تا آن پیر محنت‌رسیده شاد شود... یوسف گفت با خود اکنون که تضرع کردید وقت شد (۵۹b = ص ۱۳۷، س ۷)؛ پس هارون عاجز شد گفت من با این قوم که متابع من اید اینجا باشیم (۱۰۰a = ص ۲۱۶، س ۱۳)؛ سلیمان... آن مورچه را پیش خویش خواند و گفت چرا گفتی مورچگان را که بگریزید از من و از سپاه من چه بیدادی دیده‌ء (۱۳۵a = ص ۲۸۸، س ۱۴ و ۱۵)؛ رسول... گفت روز قیامت شهدا بیایید شمشیرها حمایل کرده چون ایشان می‌گذرند ابراهیم الخلیل صلوات الله علیه^{۱۰} ایشان را پیش آید (۲۱۵a = ص ۴۳۶، س ۶).

کاربرد ید به جای ید در افعال، علاوه بر مثالهای بالا، در آثار معتبر و کهن فارسی شواهد متعدد دارد که ما در زیر، نمونه‌هایی از این موارد را ذکر می‌کنیم: «آشکارا دارید» به جای «آشکارا دارند»، در ترجمهٔ «یُعْلَنُونَ» (فرهنگنامهٔ قرآنی، ۱۸۳۴/۴، قرآن: ۷۶)؛ «آمزش خواهید» به جای «آمزش خواهند»، در ترجمهٔ «يَسْتَعْفِرُوا» (همان، ۱۷۶۵/۴، قرآن: ۸)؛ «اندر شوید» به جای «اندر شوند»، در ترجمهٔ «يَخُوضُوا» (همان، ۱۷۱۸/۴، قرآن: ۵۳)؛ «اندیشه کنید» به جای «اندیشه کنند»، در ترجمهٔ «يَتَدَبَّرُونَ» (همان، ۱۶۶۴/۴، قرآن: ۱۷)؛ «باشید» به جای «باشند»، در ترجمهٔ «ان یکونوا» (همان، ۱۸۸۴/۴، قرآن: ۱۷)؛ «برگشتید» به جای «برگشتند»، در ترجمهٔ «تَوَلَّوْا» (همان، ۵۸۲/۲، قرآن: ۵۶)؛ «برمی‌نشینید» به جای

«برمی‌نشینند»، در ترجمه «بِرْكُونُ» (همان، ۱۷۴۱/۴، قرآن: ۱۲۱)؛ «برنخیزید» به جای «برنخیزند»، در ترجمه «لَا يَقُومُونَ» (همان، ۱۸۶۹/۴، قرآن: ۱۳۸)؛ «بزرگ شوید» به جای «بزرگ شوند»، در ترجمه «يَكْبُرُوا» (همان، ۱۸۷۲/۴، قرآن: ۵۳)؛ «بسگالید» به جای «بسگالند»، در ترجمه «فَيَكِيدُوا» (همان، ۱۸۸۵/۴، قرآن: ۵۳)؛ «بگیرید» به جای «بگیرند»، در ترجمه «يَأْخُذُوا» (همان، ۱۶۳۳/۴، قرآن: ۱۱۹)؛ «بَنُرُودِ» به جای «بنروند»، در ترجمه «لَمْ يَسِيرُوا» (همان، ۱۷۸۲/۴، قرآن: ۷۶)؛ «بنکاهید» به جای «بنکاهند»، در ترجمه «لَا يُبْخِشُونَ» (همان، ۱۶۴۷/۴، قرآن: ۸۸)؛ «پشت برکنید» به جای «پشت برکنند»، در ترجمه «وَأَلُوا» (همان، ۱۶۱۶/۴، قرآن: ۷۶)؛ «درآید» به جای «درآیند»، در ترجمه «فَجَاسُوا» (همان، ۶۰۱/۲، قرآن: ۱۱۱)؛ «دوست دارید» به جای «دوست دارند»، در ترجمه «وَدُّوا» (همان، ۱۶۰۳/۴، قرآن: ۷۶)؛ «شتاب‌زدگی کنید» به جای «شتاب‌زدگی کنند»، در ترجمه «يَسْتَعْجِلُونَ» (همان، ۱۷۶۳/۴، قرآن: ۲۴)؛ «شنوید» به جای «شنوند»، در ترجمه «يَسْمَعُونَ» (همان، ۱۷۸۰/۴، قرآن: ۱۱۲)؛ «گریه می‌کردید» به جای «گریه می‌کردند»، در ترجمه «يَبْكُونَ» (همان، ۱۶۵۵/۴، قرآن: ۱۱۱)؛ «می‌انداختید» به جای «می‌انداختند»، در ترجمه «يَقْدِفُونَ» (همان، ۱۸۶۳/۴، قرآن: ۲۹)؛ «ناخواهان باشید» به جای «ناخواهان باشند»، در ترجمه «لَا يَرْغَبُوا» (همان، ۱۷۴۰/۴، قرآن: ۶۲). بر اساس شواهدی که نقل شد، می‌توان نتیجه گرفت که تکرار فراوان این شیوه استعمال را توجیه‌پذیر سازد. نگارنده در باب این کاربرد، نظری دارد که در زیر به شرح آن می‌پردازد و تاکنون کسی بدان نپرداخته است. شناسه سوم شخص جمع در پهلوی، -ēnd است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴). شناسه -ēd/-īd که در مثالهای بالا ذکر شد، صورت تحول‌یافته -ēnd است. حال باید دید چگونه -ēnd به ē/īd- بدل می‌شود. صامتهای دندانی d و n هر دو دندانی هستند با این تفاوت که d انسدادی و n خیشومی است. این دو صامت می‌توانند به یکدیگر بدل شوند. وقتی nd کنار هم قرار می‌گیرند، معمولاً به nn بدل می‌شوند، مانند gan(n)om (گندم)، gannāg (گناگ [مینوگ]، ظاهراً از گنداگ) و مثال‌های متعدد دیگر. تبدیل nd به d به این صورت بوده که تلفظ دماغی یا غنه n قبل از d و بعد از مصوت به

تدریج حذف شده است.

برای خلاصه شدن گروه [nd] به [d] به مثال‌های زیر توجه کنید:

«بخشده»، به جای «بخشنده»، در ترجمه «الواهب» (دهار، دستور الاخوان، ۶۵۲/۱)؛ «رانده»، به جای «راننده»، در ترجمه «طارِد» (فرهنگنامه قرآنی، ۹۵۸/۲، قرآن: ۷۴)؛ و نیز در تفسیر ابوالفتوح رازی: «و نیستم من رانده شما مؤمنان» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۳۲۴/۱۴، سورة شعراء، ترجمه آیه ۱۱۴) و نیز در تاج التراجم: «و نیستم من رانده‌ای آن کسانی که ایمان آورده‌اند» (اسفراینی، تاج التراجم، ۱۰۱۴/۳، سورة هود، ترجمه آیه ۲۹)؛ «روده»، به جای «رونده»، در ترجمه «دآبة»: «و نیست هیچ روده که نه خدای هاگرفته است ناصیت او» (همان، ۱۰۲۷/۳، حاشیه)؛ «نگردگان» به جای «نگرندگان»، در ترجمه «ناظرین»: «آن دست او گشت سپید او روشن مر نگردگان را» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۹۲) «ورزدگان»، به جای «ورزندگان»، در ترجمه «مُقْتَرِفُون» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۴۰۲/۳، قرآن: ۵۵) (برای شواهد بیشتر، نک: حاجی سید آقایی ۱۳۸۴: ۵۵-۵۷). بنابراین می‌توان تصور کرد که شناسه سوم شخص جمع یعنی end- نیز مشمول این تحول آوایی شده و ابتدا با حذف n به صورت ed- و سپس در مرحله بعد به id- بدل شده است.

ص ۲۱۳، س ۱۴

نسخه [۹۸b]: موسی بنی‌اسرائیل را وصیتها کرد و پند داد و ایشان را ببرادر خویش برد هارون و خود برفت.

متن چاپی: موسی بنی‌اسرائیل را وصیتها کرد و پند داد و ایشان را ببرادر خویش سپرد هارون و خود برفت.

تحول رویداده در این کلمه حذف هجای اول است که در برخی متون دیده می‌شود مانند: «هشتها» به جای «بهشتها»، در ترجمه «جنات» (ترجمه تفسیر طبری، نسخه

گلستان، مطابق ۱۵۵۷/۶ چاپی، س ۱۳؛ «دینه» به جای «مدینه» (همان، مطابق ۱۶۴۶/۶ چاپی، س ۳)؛ «فریدن» به جای «آفریدن» (همان، مطابق ۱۷۴۹/۷ چاپی، س ۳).^{۱۱} برای اطلاع از قاعده حذف هجای اول برخی کلمات نک: علی اشرف صادقی ۱۳۸۶ ب.

ص ۲۲۵، س ۱۶ - ۱۷

نسخه [۱۰۴b]: موسی او را عزیز داشتی و هر علمی ویرا می‌اموختی تا علما حاصل کرد
متن چاپی: موسی او را عزیز داشتی و هر علمی وی را می‌آموختی تا علما حاصل کرد

در برخی از متون کهن، شاهد استعمال «-ا» (=ها) به عنوان علامت جمع هستیم. در اینجا نمونه‌هایی از این موارد را ذکر می‌کنیم: «برهنا» به جای «پرهنا» (پیراهنها)، در ترجمه «جیوبهن» (فرهنگنامه قرآنی، ۶۳۱/۲، قرآن: ۴۷)؛ «بهشتا»، در ترجمه «جنات» (همان، ۶۲۳/۲، قرآن: ۵۷)؛ «پوستا»، در ترجمه «جُلُود» (همان، ۶۱۹/۲، قرآن: ۱۲۵)؛ کلمه «پوستا» در تفسیر نسفی (۵۵۸/۱) نیز دیده می‌شود؛ «علمای ایشان» به جای «علمهای ایشان» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۶۸/۱۵، حاشیه، نسخه‌بدهای «آج» و «لب» (برای توضیح بیشتر و اطلاع از شواهد دیگر، نک: صادقی و حاجی سید آقایی ۱۳۸۹: ۷۶-۵۴).

ص ۲۳۹، س ۱۸ - ۱۹

نسخه [۱۱۱a]: درین هژده روز چند مسله ازو بیاموخت جمله صد و هشتاد مسله از احوال عالم

۱۱. برای اطلاع از شواهد بیشتر نک: حاجی سید آقایی ۱۳۸۸ ب: ۱۳۵.

متن چاپی: درین هژده روز مسئله ازو بیاموخت جمله صد و هشتاد مسئله از احوال عالم

در این متن در تمامی موارد به جای «مسئله»، «مسله» به کار رفته (از جمله در ۱۳۵b = ص ۲۸۹، س ۶، ۱۵۲b = ص ۳۲۲، س ۱۲ - ۱۴، ۱۵۳a = ص ۳۲۳، س ۷، و موارد دیگر) و مصحح همه را به «مسئله» بدل کرده است. علی‌اشرف صادقی (۱۳۸۵: ۳۶۸) در این باره می‌نویسد: «در دوره‌های اول زبان فارسی که هنوز تلفظ همزه و عین در زبان فارسی جا باز نکرده بود، ایرانیان غالباً کلماتی را که دارای همزه و عین بوده‌اند بدون همزه و عین تلفظ می‌کرده‌اند». از جمله متونی که «مسله» در آنها دیده می‌شود ترجمه و قصه‌های قرآن (۸۷۶/۲ و ۸۷۷) و تفسیر قرآن پاک (عکسی، ص ۳۹، س ۱۵؛ ص ۸۶، س ۲۴) و ترجمه مقامات حریری (ص ۱۷۱ و ۳۱۸) است (برای توضیحات بیشتر، نک: صادقی ۱۳۸۵).

ص ۱۸۹، س ۱۱

نسخه [۸۶b]: نهم فرستان خون بدان گروه ناسزا.

متن چاپی: نهم فرستادن خون بدان گروه ناسزا.

در واژه «فرستان» صامت **ḍ** یا «ذ» که سایشی و ضعیف است، در بین دو مصوت (یعنی در یک جایگاه ضعیف) قرار گرفته و حذف شده است، بنابراین ابقای ضبط نسخه در متن لازم است. نمونه این تحول در این کلمات دیده می‌شود: «استان» به جای «استادن»، در ترجمه «مُرساها» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۴۱/۳، قرآن: ۴۲)؛ «باستاندی (= باستانندی): ایشان باستاندی و از کوه خانه‌ها و جایها بساختند (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۷۱/۸)؛ بفرستان (= بفرستادن) (تفسیر شتقشی، ص ۱۱)؛ «پاشاه» به جای «پادشاه»^{۱۲} (فرهنگنامه قرآنی، ۲۵۵/۱، قرآن: ۸۱) و «پاشاهی» به جای «پادشاهی» (همان، ۱۴۱۹/۳، قرآن: ۹۱)؛ داستان (= دادستان) (ابوالفتوح

۱۲. تلفظ پهلوی «پادشاه»، pādixšā(y) است (مکتزی ۱۳۸۳: ۲۰۷).

رازی، تفسیر، ۱۲۲/۴، ۱۲۶ و ۱۲۸)؛ «درونی» به جای «درونی»، در ترجمه «حصید» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۱۱۰۵/۲، حاشیه، نسخه‌بدهای «مغ» و «پ»؛ و فرهنگنامه قرآنی، ۶۵۶/۲، قرآن: ۴۸؛ در کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار (۲۲۱/۸) نیز واژه «درونی» (به جای «درونی») دیده می‌شود. «ستون» به جای «ستودن» (در عبارت «نیک ستون»)، در ترجمه «التخمید» (دهار، دستورالخوان، ۱۳۳/۱، حاشیه، نسخه بدل «ب»؛ «نادان» به جای «نادادن» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۵۱/۷، حاشیه).

ص ۲۷۲، س ۱۵

نسخه [۱۲۷a]: شغلی بیفتا و سپاه (نسخه: سپاه) بکار می‌بایست

متن چاپی: شغلی بیفتاد و سپاه بکار می‌بایست

برای حذف صامت δ پس از مصوت بلند، علاوه بر همین متن، در دیگر آثار کهن و معتبر، شواهد بسیاری، با هویت‌های دستوری مختلف، می‌توان یافت؛ در این متن: «فریا» به جای «فریاد» (b ۱۵۰ = ص ۳۱۸ چ، س ۱۱)؛ «بو» به جای «بود» (b ۱۴۸ = ص ۳۱۴ چ، س ۸)؛ «پازهر» به جای «پادزهر» (ص ۱۶۲ چ، س ۷).^{۱۳} از آنجا که حذف d در نسخه حاضر پس از \bar{a} و \bar{t} رخ داده است، به ذکر شواهدی از این دست از متون دیگر اکتفا می‌شود. نمونه‌هایی از دیگر متون:

الف. حذف $[\delta]$ پس از \bar{a} (در قدیم: \bar{a}): «افتا» به جای «افتاد» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۱۴/۱۰، حاشیه، نسخه بدل «آو»؛ «بامدا» به جای «بامداد» (همان، ۵۳/۹، حاشیه، نسخه‌بدهای «آو»، «آن»؛ «بنها» به جای «بنهاد» (ترجمه تفسیر طبری، ۹۸۲/۴)؛ «بیداکار» به جای «بیدادکار» (فرهنگنامه قرآنی، ۹۷۶/۳، قرآن: ۵۲)؛

۱۳. مصحح «پازهر» را به همین شکل در متن آورده است.

«بیداکنده» به جای «بیدادکننده» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۹۶/۱۶) / پازهر به جای پادزهر (میبدی، کشف‌الاسرار، ۳۶۳/۸) / هفتا به جای هفتاد (سورآبادی، تفسیر، ۵/ص ۳۰۲۳، حاشیه، نسخه بدل «حس»، مربوط به ج ۱، ص ۲۴۳) / یاکرد^{۱۴} به جای یادکرد (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۳۴۳).

ب) حذف [δ] پس از u (در قدیم ū و o): «بستو» به جای «بستود» (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، مطابق با ۱۷۷۰/۷ چاپی، س ۶)؛^{۱۵} «بو» به جای «بود»: «یکی از ایشان هند بود زن ابوسفیان مادر معاویه که... مر حمزة بن عبدالمطلب را فرموده بود کشتن و هم او فرموده بو مثله کردن» (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، مطابق با ۱۸۵۱/۷ چاپی)؛^{۱۶} «می ترسیدند از ان ستد و داد زان بو که در ان راغب نبودند (رجایی، ۱۳۵۳: مقدمه، ص هشتادونه)؛ «خشم‌الو» به جای «خشم‌آلود» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۶۹/۳، قرآن: ۵۳)؛ «خشنو» به جای «خشنود» (همان، ۴۵۰/۲، قرآن: ۵۹)؛ نیز ترجمه رساله قشیریه، ص ۳۸۴)؛ «زو» به جای «زود» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۳۶/۱۶)؛ «سو» به جای «سود» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۰۱/۱)؛ «سوزیان» به جای «سودزیان» (همان، ۵۲۷/۲، حاشیه)؛ «فرو» به جای «فرو»^{۱۷} (در بسیاری از متون).

ص ۳۱۵، س ۲

نسخه [۱۴۹a]: گفت بدان می‌دانم که هرگاه که ندریک مریم درآیم انج در شکم دارد برمی‌گردد.

۱۴. مصحح متن را به «یادکرد» تغییر داده است.

۱۵. یغمایی در متن چاپی «بستود» آورده است، بدون آنکه متذکر اصل آن شود.

۱۶. یغمایی در متن چاپی «بود» آورده است، بدون آنکه متذکر اصل آن شود.

۱۷. این کلمه در پهلوی frōd است. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۷۹).

متن چاپی: گفت بدان می دانم که هرگاه که بنزدیک مریم درآیم آنچه در شکم دارد برمی گردد.

با توجه به اینکه بعضی کاتبان در گذاشتن حروف امساک نموده و کلمات را با حداقل نقطه می نوشتند، واژه «بنزدیک» باید به صورت «بنزیک» ثبت شود. در این کلمه خوشه صامت zd به z خلاصه شده است. این تحول در متون کهن و معتبر گذشته نظایری دارد. ما در زیر نمونه‌هایی از این موارد را ذکر می‌کنیم: «تزه» به جای «تزده»: هر روزی تزه دو درم بر من نهاده است و من آن را همی نتوانم دادن» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۴۲/۵، حاشیه، نسخه «بو»); «دزیدن» به جای «دزدیدن»، در ترجمه «القبوع»: سر دزیدن چیزی و سر در جامه کشیدن... (زوزنی، کتاب المصادر، ۲۴۷/۱); «دزیده» به جای «دزدیده» در «المحاوَصَة»: به دنبال چشم دزیده نگریستن (تفلیسی، قانون ادب، ۸۶۵/۲); «دوانزه» به جای «دوانزده» (= دوازده)، در ترجمه «اثنی عشر» (فرهنگنامه قرآنی، ۵۹/۱، قرآن: ۱۳۹، ستون ۱); «نز» به جای «نزد»: و زمان زده نام برده نز او (= عنده) (سورآبادی، تفسیر، ۳۲۵۱/۵، نسخه بدل «لی»); نیز در ص ۳۲۱۰ و همچنین در الدرر فی الترجمان، ص ۶: نز^{۱۸} بصریان هشت آیت است); «نزدیک» به جای «نزدیک»: و چه دانی تو همانا قیامت نزدیک است (= قریب) (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۹۹/۱۷). در فرهنگنامه قرآنی (۱۸۹۱/۴، قرآن: ۱۲۲، ستون ۱) آمده است: «پَلُونُكُمْ: نزدیک شمایند». رُتْقَاءُ: زنی که نزدیکش نتوان کرد (ادیب نطنزی، دستوراللغة، ص ۲۹، حاشیه). در گویش قدیم کازرون نیز نزدیک دیده می‌شود (صادقی ۱۳۸۳ الف: ۳۱). گفتنی است که واژه «دزد» و مشتقات آن در پهلوی نیز مشمول این تحول شده است:

پهلوی	فارسی
duz(d)	دزد

۱۸. مصحح در متن «نزاد» آورده است.

duz(d)īh	دزدی
duzīdag	دزدیده
^{۱۹} duzīdan	دزدیدن

گفتنی است که mēzdbān پهلوی با حذف d پس از z در فارسی به «میزبان» بدل شده است (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۰). این قاعده در برخی گویش‌ها نیز یافت می‌شود، از جمله در گویش همدانی و دوانی در کلمات زیر:

منبع	لغت گویشی	لغت فارسی
گرو سین ۲۳: ۱۳۷۰	پُنزِه	پانزده
گرو سین ۵۱: ۱۳۷۰	دُز	دزد
گرو سین ۷۱: ۱۳۷۰	شُنزِه	شانزده
گرو سین ۱۰۶: ۱۳۷۰	مُز	مزد
گرو سین ۱۱۱: ۱۳۷۰	نَزیک	نزدیک
سلامی ۲۹۰: ۱۳۸۱	سِ- زَ ^{۲۰}	سیزده

شازده	شونز ^{۲۱}	سلامی ۳۰۸:۱۳۸۱
مزد	مز	سلامی ۳۹۸:۱۳۸۱

گفتنی است که در گویش ساری، کلمات دزدکی، سیزده، نوزده و یازده به صورتهای dezz-eki (شکری ۱۳۷۴: ۵۷)، sizze/a (همان: ۷۸ و ۳۲۰)، nuzze (همان: ۷۸) و yâzze (همان: ۷۸) و در گویش بختیاری کلمه «نزدیک» به صورت «نزیک» (nazzik) تلفظ می‌شود (سرلک ۱۳۸۱: ۲۶۵). توجه به این تلفظ‌ها نشان می‌دهد که رشته واج zd ابتدا به zz تبدیل و سپس به z مخفف می‌شود. این تحول را بدین شکل می‌توان نمایش داد:

$$-zd- > -z(z) > -z-$$

در فارسی تهران نیز نزدیک «نزیک» و مزد «مز» و دزد «دز» تلفظ می‌شوند.

ص ۳۱۸، س ۱۰

نسخه [۱۵۰b]: پلا بر خویشتن بدرید.

متن چاپی: پلاس بر خویشتن بدرید.

حذف «س» پس از مصوت (کوتاه و بلند) در متون دیگر نیز دیده می‌شود.

پس از مصوت بلند مانند «سپاداری» به جای «سپاس‌داری» (در عبارت سپاداری کنید) در ترجمه «تَشْکُرُون» (فرهنگ‌نامه قرآنی، ۴۷۹/۲، قرآن: ۱۰۱، ستون ۱)؛ «ناسپا» اصل: ناسباً به جای «ناسپاس»: که مردم ناسباً است^{۲۲} (ترجمه تفسیر طبری، نسخه ایاصوفیه، سوره حج، آیه ۶۶، مطابق با ص ۱۰۶۲ چاپی)؛

۲۱. sunza.

۲۲. ترجمه «ان الانسان لکفور».

«افسوسکنندگان» به جای «افسوس‌کنندگان»، در ترجمه «كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ» (فرهنگنامه قرآنی، ۴۶۹/۲، قرآن: ۴۱، ستون ۱)؛ پس از مصوت کوتاه مانند «بیت‌المقدس» به جای «بیت‌المقدس» (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، مطابق ۱۲۵۷/۵ چاپی)، «کرک» به جای «کرکس»؛ هر فرشته چهار روی دارند... رویی بر صورت شیر است... و رویی بر صورت کرک^{۲۳} است (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۴۱۰/۳، حاشیه، نسخه اساس و نسخه بدل «لب» و «فق»). به گفته دکتر علی‌اشرف صادقی در روستای کرمجگان قم کلمات «پس» و «عباس» را «پ» و «عبا» تلفظ می‌کنند. در ورامین نیز «پس» را «پ» تلفظ می‌کنند.

ص ۳۳۳، س ۱۳

نسخه [۱۵۸a]: مهمانی ساخت. چون بنان خوردن نشتند، آن وصیت بجای آورد. متن چاپی: مهمانی ساخت. چون بنان خوردن نشستند، آن وصیت بجای آورد. «نشتن» بار دیگر در این متن دیده می‌شود: «برنشستند» (۲۱۱a = ص ۴۲۹، س ۷).^{۲۴} این کاربرد در سایر متون مانند ترجمه تفسیر طبری، (نسخه گلستان) و تاج‌التراجم نیز دیده می‌شود: «نشستگان» به جای «نشستگان»: و شما باشید نشستگان اندر مسجدها (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، مطابق ۱۱۷/۱ چاپی، س ۱۵)؛ «نشتن‌گاه» در تاج‌التراجم (۸۸۲/۲) دیده می‌شود. مصدر «نشتن» امروزه در گویش گیلکی، بردسیر و کلاردشت دیده می‌شود. (نک: حاجی سیدآقایی ۱۳۸۸ الف: ۴۲؛ و همو ۱۳۸۸ ب: ۱۱۷ - ۱۱۸؛ نیز صادقی ۱۳۸۶ د، ۳۱۷).

۲۳. مصحح این صورت را به حاشیه برده و در متن «کرکس» قرار داده است.

۲۴. هجای دوم «نشست» ساخت cvcc (صامت + مصوت + صامت + صامت) دارد و مصوت آن /a/ است. این مصوت کوتاه است، اما در بعضی از بافت‌ها کشش آن افزایش می‌یابد به گونه‌ای که طول آن از مصوت‌های بلند نیز بیشتر می‌شود مانند درد (dard). این مصوت قبل از خوشه‌های دو همخوانی پایانی بسیار کشیده است و با [a:] نشان داده می‌شود مانند دست (da:st) (نمر ۱۳۸۳: ۹۲). طبیعتاً تلفظ این واژه با این ساخت و کشش، ثقیل است و بنابر اصل کم‌کوشی زبانی این واژه با حذف صامت سایشی S - که بیشترین کشش و مصرف انرژی را نسبت به صامت‌های دیگر دارد - ساخت CVC را به دست می‌آورد. کشش [a] نیز بالطبع کمتر می‌شود. صورت حاصل nešat است که بعداً به nešt بدل می‌شود.

ص ۴۰۰، س ۳

نسخه [۱۹۴b]: چون باگشتند بدو منزل فرود آمدند.

متن چاپی: چون با[ز]گشتند بدو منزل فرود آمدند.

حذف «ز» در یک کلمه دیگر از این متن دیده می‌شود: «هنو» به جای «هنوز» (۲۳۸a = ص ۴۷۷، س ۷).

حذف [z] پس از مصوت بلند در متون کهن فارسی و در برخی گویش‌ها

نیز دیده می‌شود: «امرو» به جای «امروز»: امرو کار او با خداست (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۰۵/۴، حاشیه); «باپسین» به جای «بازپسین» (زنجی سجزی، مهذب‌الاسماء، ص ۳۵۴); «باگردیدن» به جای «بازگردیدن» (بیهقی، تاج‌المصادر، ۵۰۸/۲); «باگشت»^{۲۵} به جای «بازگشت» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۷۰۵/۲); «باکشاد» به جای «بازگشاد» (همان، ۷۹۲/۲); «نیامند»، به جای «نیازمند» (تفسیر قرآن مجید (مشهور به کیمبریح)، ۲۲۱/۲); «واداشت»^{۲۶} به جای «وازداشت» (ترجمه تفسیر طبری، ۹۵۸/۴); «هنو» به جای «هنوز» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۷۱/۱); نیز در لسان‌التنزیل، ص ۲۱۱).

این قاعده در برخی گویش‌ها نیز یافت می‌شود:

در تهران و ورامین «امروز» و «دیروز» به صورت «امرو» و «دیرو» گفته می‌شود. در گویش خوانساری امروز به صورت emru (اشرفی خوانساری ۱۳۸۳: ۱۶۰) و روز به صورت ru (همان: ۲۱۴) و نماز به صورت nomâ (همان: ۲۶۴) کاربرد دارد. واژه «هنوز» در سیستانی به صورت انو (anu) گفته می‌شود (محمدی خُمک ۱۳۷۹: ۴۷). در لارستانی «پیاز» به صورت «پیا» (piyâ) کاربرد دارد (اقتداری ۱۳۷۱: ۳۰۶).

۲۵. اصل: باکست. مصحح متن را تغییر داده است.

۲۶. «گفت مریم: کمن واداشت خواهم بخدای از تو اگر هستی تو پرهیزکار.»

ص ۴۵۸، س ۱۴

نسخه [۲۲۸a]: عمرو برشپت.

متن چاپی: عمرو برنشست.

تحول روی داده در این کلمه حذف هجای اول است. نمونه‌هایی از کاربرد فعل «نشستن» و «نشاندن» با حذف «ن» آغازی در متون معتبر گذشته در دست است: شست صراحی به دو زانو به پیش / دختر رز شاند به زانوی خویش (امیر خسرو، به نقل از: دهخدا، ذیل «نشاندن»); چون کشیدندش به شه، بی اختیار / شست در مجلس ترش چون زهرمار (مولوی، به نقل از: دهخدا، ذیل «نشستن»). (برای شواهد بیشتر نک: دهخدا).

ص ۴۶۸، س ۶

نسخه [۲۳۲b]: من هرگز بازرگانی نکرمی.

متن چاپی: من هرگز بازرگانی نکردمی.

برای حذف صامت d پس از صامت r علاوه بر همین متن، در آثار معتبر و کهن ادبیات فارسی شواهدی می‌توان یافت. این واژه‌ها هویت‌های دستوری مختلفی دارند. چند نمونه از مثال‌هایی که نگارنده یافته است، عبارت‌اند از: اسم: «مرم» به جای «مردم» (سورآبادی، تفسیر، ۳۴۷۸/۵، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ۱۰۹۴/۲، س ۳); حاصل مصدر: «بژمرکی» به جای «بژمردگی»، در ترجمه «موت» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۹۰۶/۲); صفت فاعلی: «واگرنده» به جای «واگردنده»، در ترجمه «منیب» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۴۴); صفت مفعولی: «مرگان» به جای «مردگان»، در ترجمه «اموات» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۲۶/۱); فعل: بازکرانند به جای بازگردانند (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۷۹); نکردی (=نکردندی) (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۱۲/۱). حذف «دال» از مصدر «کرد» در لهجه عوام بخارا دیده می‌شود (رجایی بخارایی ۱۳۷۵: ۸۰); برای اطلاع از شواهد بیشتر، نک: غلامرضایی و حاجی سید آقایی ۱۳۸۶: ۷۵ - ۷۷).

وجه مشترک در شواهدی که ذکر شد، این است که صامت دندانی و انسدادی d پس از صامت لثوی و تکریری r قرار گرفته و سپس حذف شده است. به نظر می‌رسد صامت r باعث حذف همخوان d شده باشد.

۲.۱. اضافه

«گاهی تحت شرایطی یک واحد زنجیری به زنجیره گفتار اضافه می‌شود، این فرآیند را اضافه می‌خوانیم» (حق شناس ۱۳۷۸: ۱۵۹).

ص ۱۱، س ۲ و ۳:

نسخه [5a]: ملک تعالی گفت... نامهای این خلق بگویند [ترجمه انبثونی] که من آفریده‌ام.

متن چاپی: ملک تعالی گفت... نامهای این خلق بگوئید که من آفریده‌ام.

مؤلف یا کاتب نسخه حاضر، چندین بار شناسه دوم شخص جمع و دوم شخص جمع امر را به صورت «-ند» به کار برده است و جز یک مورد، تمامی این موارد را مصحح به - ید تغییر داده و به این تغییر نیز هیچ اشاره‌ای ننموده است، این موارد به ترتیب صفحه عبارت‌اند از: ملک تعالی گفت بخدمت خویش بنازیدند بعزت و جلال من که بفرمایم شما را که سجده کنید مرا انکس را که هرگز مرا سجده نکرده است (ص ۱۱، س ۱۶ - ۱۷)؛ گفت بیک سخن که گفت از دین خویش همی‌بگردید؟ بسوزید او را تا بدانند که اوقوت ندارد (24a = ص ۵۱، س ۵ - ۶)؛ آنگاه چون درماند و بیش چاره نیافت بفرمود مرخدم وحشم را که بخدمت می‌آیند هر روزی، و تازیانه می‌زنید بر سر من، تا مرا آرام بود (27b = ص ۵۸، س ۲۰ - ۲۱)؛ فرعون گفت آمتمم به قبل ان اذن لکم گفت بگرویدند بیش از انک من شما را دستوری دادمی (84a = ص ۱۸۵، س ۲ - ۳)؛ گفت اغیرالله ابغیکم الها؟ ای

می‌خواهند که چیزی را می‌پرستید که هیچیز را بکار نیایند^{۲۷} (۹۲a) = ص ۲۰۰، س ۱۱ - ۱۲)؛ واذ قتلتم نفساً فاداراتم فیها الایة گفت چون بکشتمند یکی را بحیله مشغول شدند تا نهان کنند،^{۲۸} حق پیداکننده است انرا که شما بنهان گردانید (۱۰۴a) = ص ۲۲۵، س ۵ - ۷)؛ اگر ترا برون انبیا و اولیا دیدار دهیم ایشان همه بغیرت افتند صبر کن تا جمله گردید و بیکبار بر موافقت ببینند تا کسی را غیرت و رشک نبود (۱۰۹b - ۱۱۰a = ص ۲۳۶، س ۱۸ - ۲۰)؛ ذوالقرنین را مهمان کردند و هر یکی حکمتی همی گفتند آنگاه خوانی بنهادند پیش او و همه از دور بیستادند. ذوالقرنین گفت چرا چیزی نمی‌خوارند. ایشان دستار از روی خوان برگرفتند (۱۵۴a) = ص ۳۲۵، س آخر)؛ چون وی آن حال بدید گفت بدانید که من شما را می‌آزمودم که در دین خویش صلب هستید یا نه؟ بدانند که من بر دین عیسی‌ام و از دین او برنگشته‌ام. (۲۲۰a) = ص ۴۴۵، س ۱ - ۲)؛ او را گفتند اسپ^{۲۹} برنشین تا خلق ترا بچشم حشمت نگرند گفت این حدیث نه از آن جایگاهست که شما می‌گویند که این سیاست و حشمت حدیث اسمانیست (۲۲۷a) = ص ۴۵۷، س ۵ - ۷).

شناسهٔ دوم شخص جمع در پهلوی ēd/ēδ - است و سند صورت تحول یافته ēd و تلفظ آن end - بوده است، در این باره علی‌اشرف صادقی توضیحات مبسوطی دارد بدین شرح که مصوت بلند این شناسه، همانند بسیاری از کلمات فارسی، کشش خویش را از دست می‌دهد و در عوض، موجب تکرار صامت پس از خود می‌شود و سپس در مرحلهٔ بعد طبق قاعدهٔ ناهمگون‌شدگی^{۳۰} یکی از دو d به n بدل می‌شود. مراحل این تحول بدین گونه است:

ēd → edd → end

۲۷. مصحح به «نیاید» تغییر داده است.

۲۸. در اصل: کُتند (حرکت روی «ن» بین فتحه و ضمه است).

۲۹. مصحح در متن «اسپی» آورده است.

۳۰. dissimilation

این تحول در تعدادی از متون کهن فارسی از جمله قرآن ری و فرهنگنامه قرآنی دیده می‌شود (برای توضیحات بیشتر و نیز شواهد قرآن ری، نک: صادقی ۱۳۸۰ ب: ۵۱ - ۶۵). اینک چند شاهد از فرهنگنامه قرآنی ارائه می‌شود:

«امید دارند» به جای «امید دارید»، در ترجمه «تَطْمَعُونَ» (فرهنگنامه قرآنی، ۴۹۱/۲، قرآن: ۴۳ و ۶۲)؛ «دروغ برافند» به جای «دروغ برافید»، در ترجمه «تَفْتَرُوا» (همان، ۵۱۷/۲، قرآن: ۹۸)؛ «شما می‌گویند» به جای «شما می‌گویید»، در ترجمه «تُفِيضُونَ» (همان، ۵۲۵/۲، قرآن: ۷۸)؛ «می‌گریزند» به جای «می‌گریزید»، در ترجمه «تَفِرُونَ» (همان، ۵۲۰/۲، قرآن: ۹۰).

ص ۱۶، س ۱۷ - ص ۱۷، س ۱ - ۲:

نسخه [۷b]: چه قضا رفته بود بیرون آمدن آدم از بهشت... جواب - روا نبودی زیرا که از وی فرزندان خواست بودن، بعضی کافر و بعضی مسلمان، همه در بهشت^{۳۱} وی بودند و بهشت^{۳۲} جای کافران نبود.

متن چاپی: چه قضا رفته بود بیرون آمدن آدم از بهشت... جواب - روا نبودی زیرا که از وی فرزندان خواست بودن، بعضی کافر و بعضی مسلمان، همه در پشت وی بودند و بهشت جای کافران نبود.

پدید آمدن h غیراشتقاقی در برخی کلمات متون کهن دیده می‌شود: «بره‌تر» به جای «برتر» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۵۵۹/۶)؛ «بوستان» به جای «بوستان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۱۷۰/۱، حاشیه)؛ «بهرخورداری» به جای «برخورداری» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۰۵/۳، قرآن: ۱۱۹ (دو مورد) و ۵۷)؛ «بهد» به جای «بود» (قرآن قدس، ۱۱۶/۱ و موارد متعدد دیگر)؛ «پهر» به جای «پر»: پنداشت آن دریایی است پهرآب (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۱۱). در این متن سیزده بار

۳۱. در نسخه به صورت بهشت آمده است.

۳۲. در نسخه به صورت نهشت آمده است.

کلمه «پهر» به جای «پر» ثبت شده است. (نک: همان، ص ۴۷۲ و ۴۷۳؛ «پهش»^{۳۳} به جای «پیش»: معبد پسر را درست‌گشته پهش پدر برد (ترجمه تفسیر طبری، ۳۷۰/۲)؛ «تهل» به جای «تل» (تاریخ سیستان، ص ۱۰۳)؛ «شهود» به جای «شود» در عبارت «گفته شهود»، در ترجمه «قیل» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۱۷۶/۳، قرآن: ۳۷)؛ «فرمایم» به جای «فرمایم» (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۵۳)؛ «مُهرگ» به جای «مُرگ» (به معنی مرغ) (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۲۷/۱۲).
ذکر این نکته ضروری است که برخی از واژه‌های یاد شده، بافت‌های آوایی یکسانی ندارند و علت پدید آمدن h غیراشتقاقی در آنها یکسان نیست.

ص ۲۵، س ۶

نسخه [۱۱b]: هر دختری را بپسری داد.

متن چاپی: هر دختری را بپسری داد.

تحول روی داده در این کلمه افزوده شدن r غیراشتقاقی است که در این متن در کلمه دیگری نیز دیده می‌شود: نگورسار (= نگوسار = نگونسار): بتان نگورسار^{۳۴} شدند (۱۷۷b = ص ۳۶۹، س ۱۲).

براساس تحقیق و بررسی علی‌اشرف صادقی r غیراشتقاقی در این بافت‌های مشاهده می‌شود: بافت پس از مصوت (کوتاه یا بلند)، بافت پس از صامت لثوی و دندان‌ی و تیغه‌ای (صادقی ۱۳۸۴: ۱-۱۶).

ص ۹۰، س ۲۰-۲۱

نسخه [۴۲a]: مالک زعر گفت من خواهم که بخیرم ولیکن با من درم و دینار

۳۳. ظاهراً کلمه «پیش» به «پش» مخفف شده است. این تخفیف در این لغات نیز دیده شده است: پشکش (فرهنگنامه قرآنی، ۱۵۰۵/۴)؛ پشوا (همان، ۲۴۵/۱، قرآن: ۷۶).

۳۴. مصحح در متن «نگوسار» آورده است.

نیست... و این دیگر مردمان دل ندارند که بخیرند.
 متن چایی: مالک زعر گفت من خواهم که بخرم ولیکن با من درم و دینار نیست... و
 این دیگر مردمان دل ندارند که بخرند.

یغمایی «بخیرم» و «بخیرند» را ثبت کرده، اما به حاشیه برده است. با دلایلی که بیان خواهد شد، نشان خواهیم داد که ابقای این کلمات در متن لازم است. علی‌اشرف صادقی در مقاله‌ای تحت عنوان «تحول خوشه صامت آغازی» در باره تحولات این خوشه‌ها توضیحات مبسوطی داده که بخشی از آن بدین قرار است: در زبان پهلوی تعدادی از کلمات دارای خوشه صامت آغازی بودند، این خوشه‌ها به دو صورت تحول یافته‌اند: ۱. یک مصوت کوتاه به نام مصوت میانجی میان دو صامت آغاز کلمه فاصله انداخته است، مانند sipēd «سپید» > spēd؛ ۲. یک مصوت در آغاز خوشه اضافه شده است مانند ispanđ «اسفند» > spanđ.

تحول مورد نظر ما در اینجا، تحول نخست است. در این تحول ابتدا یک مصوت خنثی یا schwa بین دو صامت آغازی فاصله ایجاد می‌کند و سپس تحت تأثیر صامتهای کنار خود و یا مصوت هجای بعد و یا در اثر عوامل ناشناخته دیگر به a یا i یا u بدل می‌شود (برای توضیحات بیشتر نک: صادقی ۱۳۸۰ ب: ۱۱ - ۲۳). با این تفصیل می‌توان گفت که خوشه xr در فعل xriđan پهلوی در فارسی دری به دو صورت شکسته شده است: نخست خریدن (xarīdan) و دیگر صورت خریدن (xirīdan). گفتنی است که ضبط اخیر در کتب لغت ثبت نشده است. در xirīdan مصوت میانجی i تحت تأثیر Ī در هجای بعد به وجود آمده است. اینک شواهدی از متون فارسی دری که دو صورت شکستن خوشه xr را نشان می‌دهند، ارائه می‌شود: خریدن: لاَتَشْتَرُوا: مَخْرِيْد (فرهنگنامه قرآنی، ۴۷۶/۲، قرآن: ۴۵)؛ تُفَادُوهُمْ: بَاَزْخَرِيْد (همان ۵۱۷/۲، قرآن: ۵۵)؛

خريدن: لَأَفْتَدَتْ: خويشتن بازخرد (همان، ۲۰۲/۱، قرآن: ۵۳)؛ اَفْتَدَى: بَاَزْخَرْد خود را (همانجا، قرآن: ۱۰۵). خریدن در قابوسنامه نیز به کار رفته است (متینی ۱۳۵۰: ۲۷۱).

در قصص الانبیا تحول دیگری نیز در xirīdan روی داده و آن اشباع i به Ī است که خریدن را به «خیریدن» بدل کرده است. «خیریدن» در تاج المصاדר نیز به کار رفته

است: العَضْلُ: از شوی کردن بازداشتن و بد زیستن با زن تا خود را بازخیرد (بیهقی، تاج المصادر، ۴۷/۱، نسخه بدل «ما»).

بنابراین مراحل این تحول بدین گونه است:

xrīdan → xərīdan → xirīdan → xīrīdan

از بین این دو صورت، فقط صورت متداول xarīdan به فارسی امروز (معیار) رسیده است؛ البته در فارسی اصفهانی این کلمه با تلفظ xeridan به کار می‌رود (کلباسی ۱۳۷۰: ۱۱۲).

ص ۱۳۷، س آخر

نسخه [۶۰a]: گُفت شما دانید که با یوسف چه کردید از جفاها یا خود را جاهل ساختید

متن چاپی: گُفت شما دانید که با یوسف چه کردید از جفاها یا خود را جاهل ساخته‌اید؟

استعمال «بید» به جای «ید» در همین متن و برخی متون کهن دیده می‌شود. همین متن: «اندیشید» به جای «اندیشید» (۱۴۰b = ص ۲۹۸، س آخر)؛ «بنگرید» به جای «بنگرید» (۱۴۳a = ص ۳۰۳، س ۶)؛ «درروید» به جای «درروید» (۱۳۴b = ص ۲۸۷، س ۲ از آخر)؛ «روید» به جای «روید» (۸۷a = ص ۱۹۰، س ۱۱).

در سایر متون: «اندازید» به جای «اندازید»، در ترجمه «الْقُوا» (فرهنگنامه قرآنی، ۲۳۴/۱، قرآن: ۱۳۸)؛ «اندوخته‌بید»، به جای «اندوخته‌اید»، در ترجمه «كَسَبْتُمْ» (همان، ۱۲۱۷/۳، قرآن: ۱۳۰)؛ «بروید» به جای «بروید» (سورآبادی، تفسیر، ۳۱۰۹/۵، نسخه بدل «هن»); «شمالید» به جای «شمالید»: گم‌بودگان شمالید (تفسیر قرآن مجید (مشهور به کیمبریج)، ۵۹۳/۱، حاشیه)؛ «نگرید» به جای «نگرید»: نگرید از هم بنه‌پراکنید (تفسیر شنقشی، ص ۸۲).

در یکی از قرآن‌های مترجم که به شماره فیلم ۹۳۸ و عکس ۳۷۹۴ در کتابخانه

مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است، دو بار «بید» به کار رفته است: « شما متابعت کردید دیو را» (۳۴پ)، «بوزید^{۳۵} بایشان برابر» (۳۷ر). نکته شایسته ذکر این که در نسخه قصص الانبیا سه بار به جای شناسه «یم»، «ییم» به کار رفته است:

«بیرون روییم» (۱۵۶a = ص ۳۳۰، س ۵)؛ «بیرون می روییم: (a ۱۷۰ = ص ۳۵۶، س ۶)؛ «می روییم» (b ۹۱ = ص ۱۹۹، س ۱۳).

کاربرد «- ییم» به جای «- یم» در دیگر متون کهن نیز یافت می شود: «برخورداری دادیم»، (تفسیری بر عسری از قرآن مجید، ص ۱۷۷)؛ «گرویدیم» (همان، ص ۳۸۱)؛

«بپذیراییم»: اگر بداند و پدید آید که او راست گوید و پیامبرست و او را بپذیراییم و متابع شویم (بلعمی، تاریخ، ص ۷۰۲)؛ گفتند اگر بخورد وی را گرگ و ما ده مرداییم آنگه ما سخت عاجز باشیم (آصف فکرت ۱۳۷۳: ۴۰).

به نظر می رسد که املاي - بید شیوه ای برای نشان دادن یای مجهول (= ē) بوده است.

ص ۱۸۵، س ۱۱

نسخه [۸۴b]: گفت دستهان بُیرم و پایهاتان بُیرم.

متن چاپی: گفت دستهاتان بیرم و پایهاتان بیرم.

در اینجا «دستهان» به جای «دستها» به کار رفته و n زائد نشان دهنده مصوت غنه شده است که بعداً به صورت واج مستقلی درآمده است (صادقی ۱۳۸۳: ب: ۲). شواهدی از کاربرد «هان» به جای «ها» در متون یافت می شود: «آرنجهان» به جای «آرنجها»، در ترجمه «المراق» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۳۶/۳، قرآن: ۳۰)؛

«خاله‌هاتان» به جای «خاله‌هاتان»، در ترجمه «خالاتِکُم» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۷۷/۱۴، حاشیه) برای توضیح بیشتر و اطلاع از شواهد دیگر، نک: صادقی و حاجی سیدآقایی، ۱۳۸۹: ۵۶ - ۵۸). n زائد در یک کلمه دیگر از این متن نیز دیده می‌شود: بفرمود تا چهار هزار گاو بیاوردند و سرونهای ایشان بزر درگرفتند (۱۳۹b = ص ۲۹۷، س ۶). مصحح در متن چاپی «سرو» آورده است. این فرآیند در دیگر متون کهن نیز دیده می‌شود: «فرونتر» به جای «فروتتر» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۰/۱، قرآن: ۱۳۴)؛ «خستون» به جای «خستو» (همان، ۲۱۲/۱، قرآن: ۳۸)؛ «پیشین‌کنندگان» به جای «پیشی‌کنندگان» (همان، ۱۳۸۳/۳، قرآن: ۹۱) (برای توضیحات و شواهد بیشتر نک: صادقی ۱۳۸۳ ب: ۱-۴).

ص ۲۰۴، س ۵

نسخه بدل [۹۲b]: گفتند یا موسی در نیانیم کی آنجا قومی اند قوی و بزرگ اندام متن چاپی: گفتند یا موسی در نیانیم کی آنجا قومی اند قوی و بزرگ اندام در این کلمه صامت میانجی «ن» به کار رفته است. کاربرد صامت میانجی «ن» به جای «ء» و «ی» در دو کلمه دیگر از نسخه حاضر و در برخی از دیگر متون کهن نیز دیده می‌شود. در همین متن: ما دو خصمیم بر یکدیگر ستم کرده‌یم^{۳۶} تا تو میان ما حکم کنی و راه راست ما را بنمائی^{۳۷} (۱۲۷b = ص ۲۷۳، س ۱۴)؛ «گویند» (گویند): بزبان ایشان سخن گویند (۱۸۶b = ص ۳۸۵، س ۱۲).

در متون دیگر: «بیازمانیم» به جای «بیازمانیم»، در ترجمه «لِنَفْتِنَهُمْ» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۵۳۳/۴، قرآن: ۵۲، ستون ۱)؛ «توانانی» به جای «توانائی»: توانانی ندارند، در ترجمه «فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» (همان، ۱۷۶۲/۴، قرآن: ۱۳، ستون ۲)؛ «زانیدن» به جای «زاییدن» (یوحنا، دیاتسارون فارسی، ص ۳۲۸، حاشیه) و نیز «بزاند» به جای

۳۶. مصحح در متن چاپی «کردیم» ضبط کرده است.

۳۷. مصحح در متن چاپی «بنمائی» ضبط کرده است.

«بزاینده»: آنجا که بزاند (سورآبادی، تفسیر، ۳۲۸۴/۵، نسخه بدل «با»); «مانی» به جای «مای»؛ گویند منزهی تو، تو خداوند مانی نه ایشان (ابوالفتح رازی، تفسیر، ۷۶/۱۶).

ص ۲۲۴، س ۱۷

نسخه [۱۰۴a]: ازین جوان خریدند خواستند

متن چاپی: ازین جوان خریدن خواستند

افزوده شدن صامت غیراشتقاقی [d] به پایان بعضی کلمات فارسی مختوم به [n] در یک کلمه دیگر از این متن و در برخی متون کهن و معتبر و در واژه‌هایی با هویت دستوری مختلف نیز دیده می‌شود، همین متن: مسلها پرسیدند گرفتند (۱۷۰a = ص ۳۵۶، س ۴ و ۵).

سایر متون:

اسم:

«پیرهند» به جای «پیرهن» (انجو شیرازی، فرهنگ جهانگیری، ۲۲۴۲/۲); «دندان» به جای «دندان»: الأَشْنَب: آنک دنداندهش^{۳۸} روشن بود و آبدار (زنجی سجزی، مهذب‌الاسماء، ص ۳۹۹، حاشیه، مربوط به ص ۱۸ متن); «گردند» به جای «گردن» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۶/۱، قرآن: ۹۰، نیز ۱۰۰۴/۳، قرآن: ۱۰۵ و همچنین ۱۳۵۲، قرآن: ۹۱);

صفت: «بساماند» به جای «بسامان»، در ترجمه «اصلاح» (ترجمه تفسیر طبری، ۵۰۶/۲ و ۵۱۱، حاشیه، نسخه بدل «نا»); «گوشتنند» به جای «گوشتن/گوشتنین»: ساق خبندة: ساقی گوشتنند^{۳۹} و استخوان‌آور (زنجی سجزی، مهذب‌الاسماء،

۳۸. مصحح متن را به «دندان» تغییر داده است.

۳۹. مصحح متن را به «گوشتنین» تغییر داده است.

ص ۴۱۳، حاشیه، مربوط به ص ۱۰۱ متن)؛
فعل: «آمدند و شدند» به جای «آمدن و شدن» (بخشی از تفسیری کهن، ص ۲۵۳)؛
«افتادند» به جای «افتادن» (نسفی، تفسیر، ۳۲۷/۱)؛ «بگرویدند» به جای
«بگرویدن» (ترجمه تفسیر طبری، ۶۰۴/۳)؛ «بیرون شدند» به جای «بیرون شدن»،
در ترجمه «الجلء» (فرهنگنامه قرآنی، ۶۱۹/۲، قرآن: ۷۸)؛ «جدا کردند» به جای
«جدا کردن»، در ترجمه «تفریقاً» (همان، ۵۲۰/۲، قرآن: ۱۲۷)؛ «درنوریدند» به
جای «درنوردیدن»، در ترجمه «طی» (همان، ۹۷۰/۳، قرآن: ۱۳۸)؛ «سگالیدند» به
جای «سگالیدن»، در ترجمه «کئید» (همان، ۱۲۴۴/۳، قرآن: ۷۵).

علی اشرف صادقی در بارهٔ d غیراشتقاقی می‌نویسد: «این نوع صامتهای
انسدادی که در پایان کلمات افزوده می‌شوند در اصطلاح excrement یعنی آنچه به
صورت زائد رشد کرده، صامت بالیده، نامیده می‌شوند. مثلاً «کهن» در تلفظ عوام قم
به شکل کهند (kohand) درآمده است. در زبان روستای ماچیان رودسر گیلان
کلمات شن، چمن و دشمن به صورت شن، چمند و دشمند تلفظ می‌شوند»
(صادقی ۱۳۷۳: ۹).

ص ۲۲۶، س ۷

نسخه [۱۰۴b]: ویرا هفتاد هزار دیگ رو بین بود.

متن چاپی: ویرا هفتاد هزار دیگ رو بین بود.

صامت b در این کلمه یک صامت میانجی است. استعمال صامت b به عنوان میانجی
در متن دیگری نیز دیده می‌شود:

«بجوید» به جای «بجوید» (یوحنا، دیاتسارون فارسی، ص ۷۸، حاشیه)؛ «بیابید»
به جای «بیابید» (همان، ص ۹۸، حاشیه) و نیز «درآید» به جای «درآید» (همان،
ص ۲۸۴، حاشیه)؛ «بکریید» به جای «بگریید» (همان، ص ۳۲۸، حاشیه)،
«بکوید» به جای «بگوید» (همان، ص ۲۴۶، حاشیه)؛ «دانابان» به جای «دانایان»
(همان، ص ۲۸۲، حاشیه)؛ «زاییده» به جای «زاییده» (همان، ص ۱۴۶، حاشیه).

ص ۳۲۳، س ۱۱

نسخه [۱۵۳a]: یانزده روز وحی نیامد.

متن چاپی: یازده روز وحی نیامد.

اضافه شدن n به یازده، تحولی قیاسی است که به قیاس با پانزده (pānzdah) رخ داده است. همچنین است n در دوازده، سیزده و شانزده (ابوالقاسمی ۱۳۷۷: ۹۵). «یانزده» در ص ۸۴ (حاشیه)، ۱۲۶، ۱۴۳ (متن) دیده شده که مصحح آنها را تغییر نداده است، اما در ص ۴۵۷، س ۱ (= نسخه ۲۲۷a) آمده است: «صدویازدهم» که مراجعه به نسخه عکسی نشان می‌دهد که در اصل «صد یانزدهم» بوده است؛ ضمناً «دوازده» نیز در ص ۲۳، ۳۰ و ۴۴ (متن) و در ص ۱۰۸ (حاشیه) و نیز ص ۱۴۹، س ۱۶ دیده می‌شود که با مراجعه به نسخه عکسی درمی‌یابیم مورد ص ۱۴۹ (= نسخه ۶۶a) در اصل نسخه دوازده است و مصحح آن را تغییر داده است.^{۴۰} یانزده و دوازده در برخی متون کهن دیگر نیز دیده می‌شود: «ایشان بیست مرد گازر بودند و از آن بیست دوازده با عیسی برفتند (ترجمه تفسیر طبری، ۴۳۲/۲، حاشیه، نسخه بدل «ص»): «ماهها دوازده است» (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۵۸)؛ همچنین «دوازده برج» (همان، ص ۱۰۷) نیز این واژه دیده می‌شود.

۳.۱. ابدال

گاهی در یک واژه به دلایل مختلف یک واج به واج دیگر مبدل می‌شود.

ص ۶، س ۱۷

نسخه [۳a]: باد شقاوت پوزید.

متن چاپی: باد شقاوت پوزید.

در نسخه حاضر، جز این شاهد، چندین مورد دیگر از ابدال b به p در دست است

۴۰. در این متن «دوازده» و «دوازده» در کنار هم به کار رفته است.

که تمامی آنها در متن چایی با b ضبط شده است، این موارد به ترتیب صفحه عبارت‌اند از: «پرسید» به جای «برسید»: منادی آواز می‌داد تا قیمتش بهزار و قیه سیم... و هزار شتر و هزار اسب پرسید (۴۳b = ص ۹۴، س ۶)؛ همه راه می‌گفت این چگونه بوده است و چه حال بوده است. چون پرسید قوم را دید پیش گوساله عبادت هم بر آن جای که بودند (۱۰۰a = ص ۲۱۶ و ۲۱۷، س ۲۰ و ۱)؛ «پرسیدند» (= برسیدند): بدان مراد پرسیدند ۲۲۲a (= ص ۴۴۸، سطر ۸)، «پرسید» به جای «برسید»: درین سخن بودند که جعفر پرسید و بدر سرای نجاشی آمد (۲۲۲b = ص ۴۴۹، س ۱)؛ «پیش» به جای «بیش»: ای مومن هرچند گناه بسیار داری نوید مشو که جنایت تو پیش از آن سحره فرعون نیست (۸۳a = ص ۱۸۲ و ۱۸۳، س آخر و ۱ و ۲)، بعضی گفتند این جادویست پیش از سه روز ندارد (۱۸۴a - ۱۸۴b^۱ = ص ۳۸۱، س ۱۷)؛ پا به جای «با»: گفت ندانم پا یکدیگر سخن می‌گفتند (۱۳۱a = ص ۲۸۰، س ۱۶)؛ «برده» به جای «برده»: صخره بیت المقدس ویران کرد و ایشان را پرده کرد (۱۵۲a = ص ۳۲۱، س ۱۴)، مکه را نیز خراب کنیم و شما را پرده کنیم (۱۹۵a = ص ۴۰۰، س ۱۷)؛ «پرستند» به جای «برستند»: آن سه حواری علیهم السلام پرستند و بشهری دیگر شدند (۱۸۹a = ص ۳۹۰، س ۱۵)؛ «پُرشد» به جای «برشد»: باسما پُرشد (۱۹۸a = ص ۴۰۶، س ۱۶).

از ابدال b به p نمونه‌های فراوانی در متون کهن می‌توان یافت: «پا» به جای «با»: در عبارت «پا نشیب برود» و «پا شیب برود»، در ترجمه «هوی» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۵۸۷/۴ و ۱۵۸۸، قرآن: ۸۹ و ۱۳۸)؛ «پافند» به جای «بافند» (فرهنگ قرآن شماره ۴، مقدمه، هشتاد و پنج)؛ «پند» به جای «بند» (همان، «مقدمه»، هشتاد و پنج)؛ «می‌پرگویند» به جای «می‌برگویند» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۱۳/۱).

ص ۷۰، س ۶

نسخه [۳۲b]: بجانب دیگر گشت تا سرش بشست.

متن چاپی: بجانب دیگر گشت تا سرش بشست.

ابدال سین و شین در همین متن و دیگر متون معتبر کهن شواهد فراوانی دارد. در همین متن: «پوشیده» به جای «پوسیده»: کی برانگیزاند حق تعالی این مردمان ریزنده را و پوشیده^{۴۲} را (۳۵a = ص ۷۶، س ۱)؛ «شکالیدن» به جای «شگالیدن» (ص ۸۹، س ۸، ص ۱۳۲، س ۱۳)؛ «فرموده بود هُدُهد را تا همه گوش دارد ایشان را، آنچه کنند و شکالند (۱۳۹a = ص ۲۹۶، س ۱۰). مصحح دو مورد ۸۹ و ۱۳۲ را با «ش» ضبط کرده، اما مورد صفحه ۲۹۶ را به «سگالند» بدل کرده است؛ «شتایش» به جای «ستایش»: ایشان در عبادت و شتایش و پرستیدن بتان بیفزودند (۱۶۱b = ص ۳۴۰، س ۱۵)؛ «بیش» به جای «بیش (پس)»: همه طبیبان مقر ایند که اکمه را هیچ حیلِت نتوانند کردن مگر خدای تعالی و ابرص را همچین که بیش مادرزاد بود (۱۷۹a = ص ۳۷۳، س ۱۴)؛ «بنششت» به جای «بنشست»: پسرش بمملکت بنششت (۲۲۱b = ص ۴۴۷، س ۲).^{۴۴} در نسخه حاضر دو مورد نیز «ش» آمده است: «اندرریشیدن» (۲۱۷a = ص ۴۳۹، س ۱۶)؛ «بپشت» به جای «بست»: عصابه صرخ بر بیشانی پشت (۲۲۸a = ص ۴۵۸، س ۱۴). این رسم الخط دو تلفظ «س» و «ش» را در این کلمات نشان می‌دهد.^{۴۵}

چند مثال از ابدال «س» به «ش» در متون دیگر: «اندخشیدن» به جای «اندخسیدن» (فرهنگنامه قرآنی، ۲۱/۱، قرآن: ۵۵)؛ «رشد» به جای «رسد» (همان، ۱۳۶۶/۳، قرآن: ۷۶)؛ «شگالند» به جای «سگالند»: بشب همی شگالند، در ترجمه «بیت»

۴۲. اصل: پوشیده.

۴۳. شماره این برگ در نسخه ۱۷۸ قید شده است.

۴۴. مصحح در متن چاپی آورده است: پسرش بمملکت بنشست. در ضمن به اشتباه شماره برگ ۱۹۸a چاپ شده است.

۴۵. ذکر این نکته لازم است که در این نسخه در مواردی «س» با سه نقطه زیر آن از «ش» متمایز شده است.

(همان، ۳۶۸/۱، قرآن: ۹۴)؛ «شود» به جای «سود» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۲۷/۱، حاشیه).

ص ۱۲۷، س ۳

نسخه [۵۵b]: هر دو تن بر یک خون بنشستند

متن چاپی: هر دو تن بر یک خوان بنشستند

واژه «خوان» با دو ابدال به «خون» بدل می‌شود: ۱. ابدال «خو» به «خ»، ۲. ابدال $\bar{a}n$ به un .

در باره تحول اول گفتنی است که «خو» صامتی ملازی لبی است. امروزه تلفظ اصیل آن از بین رفته و با «خ» یکسان شده، بدین شکل که جزء لبی آن از میان رفته و تنها جزء ملازی باقی مانده است (خانلری ۱۳۵۴: ۱۳۳ - ۱۳۴)، یعنی $x^v\bar{a}$ و $x^v\bar{e}$ و $x^v\bar{a}$ فارسی دری در فارسی امروز ایران به ترتیب به $x\bar{a}$ و xi و xo بدل شده است (ابوالقاسمی ۱۳۸۴: ۲۶۵). در برخی از متون فارسی دری این صامت به دو صورت «خو» و «خ» کتابت شده و این نکته نشان‌دهنده آن است که در زمان تألیف یا استنساخ این متون x^v در حال ساده شدن به x بوده و هر دو نوع تلفظ آن رایج بوده است. در نسخه حاضر نیز علاوه بر ثبت صورت «خو» در اکثر موارد، در چند مورد این صامت به صورت «خ» آمده است، مثلاً «خود» چند بار به صورت «خُد»^{۴۶} (ص ۸، س ۱۷؛ ص ۱۲۱، س آخر؛ ص ۳۴۰، س ۲؛ ص ۴۰۹، س ۲) و چند بار به صورت «خود»^{۴۷} (ص ۱۸، س ۶ و س ۲ از آخر، نیز ص ۳۱، س ۹ و س آخر) آمده است و یا «خواب» یک بار به صورت «خاب» (ص ۱۸۵b = ص ۳۸۴، س ۶) و در سایر موارد به صورت متداول آمده است.

تحول دوم ابدال $\bar{a}n$ به un است و «خوان» با این تحول به صورت «خون» درآمده

۴۶. در نسخه: خُد.

۴۷. در نسخه: خود.

و «خون» ظاهراً معرف تلفظ $x\bar{o}n$ یا xun است.^{۴۸} علی‌اشرف صادقی در بارهٔ ابدال $\bar{a}n$ به $\bar{u}n$ می‌نویسد: در زبانهای ایرانی \bar{a} قبل از n کوتاه‌تر و کمی بسته‌تر از معمول تلفظ می‌گردد و همین سبب ابدال \bar{a} به \bar{u} می‌شود. در این تحول ابتدا \bar{a} به u و سپس به \bar{u} تبدیل می‌شود. وی گرد بودن تلفظ \bar{a} را موجب این تبدیل می‌داند^{۴۹} (صادقی ۱۳۸۰ ب: ۹۶-۹۷).^{۵۰} و «خون» مرحلهٔ میانی ابدال \bar{a} به \bar{u} ، یعنی u کوتاه را نشان می‌دهد.

این دو تحول (همراه هم) در متون کهن دیده می‌شود: «بازخواندن» به جای «بازخواندن» (ترجمهٔ تفسیر طبری، ۶۸۵/۳)؛ «خون» به جای «خوان»: دست در دستارخون مالیدن (بیهقی، تاج‌المصادر، ۳۰/۱، نسخه بدل «پا»); «خواندن» به جای «خواندن» (همان، ۱۸/۱، ۲۸، ۷۰، حاشیه؛ و نیز در ترجمهٔ تفسیر طبری، ۷۷۴/۳ و ۷۸۰). واژهٔ «دستارخوان» در گویش قاین $destarxu$ (زمردیان ۱۳۶۸: ۱۵۷) و در گویش بیرجند $dest\bar{a}rx\bar{o}[n]$ (رضائی ۱۳۷۳: ۲۲۲) تلفظ می‌شود.

۴.۱. تخفیف

منظور از تخفیف، کوتاه شدن مصوت بلند است.

ص ۸، س ۱۵

نسخه [۴a]: جبریل را بفرستاد که از زمین خاک گیرد.
متن چاپی: جبریل را بفرستاد که از زمین خاک گیرد.

۴۸. شاید تحول رخ داده در کلمهٔ «خون» ابدال $\bar{a}n$ به $\bar{u}n$ باشد، اما سایر کلمات در این متن مرحلهٔ میانی ابدال \bar{a} به \bar{u} ، یعنی u کوتاه را نشان می‌دهند، مانند سوژان، مردمان و لقمان (نک: بخش ضبط‌های نادر).

۴۹. این نکته را باید در نظر داشت که \bar{a} و \bar{u} و \bar{u} در آوانگاری متون قدیم به کار می‌رود و در متون جدید از علائم \bar{a} و \bar{u} استفاده می‌شود.

۵۰. از تبدیل $\bar{a}n$ به $\bar{u}n$ شواهدی در متون کهن دیده شده است: «افسونها» به جای «افسانه‌ها»، در ترجمهٔ «اساطیر» (فرهنگنامهٔ قرآنی، ۱۲۴/۱، قرآن: ۱۳۵)؛ «اونان» به جای «آنان»، در ترجمهٔ «اولیک» (همان، ۳۱۲/۱، قرآن: ۲۹).

«گیرد» با تخفیف مصوت بلند به کوتاه به صورت «گرد» درآمده است. صورت مخفف «گرد» یک بار دیگر در نسخه حاضر دیده می‌شود: «موسی بانگ می‌کرد بگرید توریت را»^{۵۱} (۹۴b = ص ۲۰۶، س ۴). نمونه‌های فراوانی از تخفیف مصوت بلند \bar{a} و \bar{e} به کوتاه در متون کهن دیگر نیز می‌توان یافت.

در نسخه حاضر علاوه بر این شواهد، واژه‌های دیگری نیز مشمول این تحول شده که مصحح آنها را نیز در متن چاپی تغییر داده است. این موارد به ترتیب صفحه عبارت‌اند از: «گرستن»^{۵۲} به جای «گریستن»: یک شبان روز می‌گرسست (۳۱b = ص ۶۷، س ۱۶)؛ «بازاستاد» به جای «بازایستاد»: باد بازاستاد^{۵۳} (۴۳a = ص ۹۳، س ۵) و نیز «باستاد» (۲۲۹b = ص ۴۶۲، س ۷)؛ «رزیدن» به جای «ریزیدن»: در گور پوسیدن و رزیدن و خوردن کرمان (۶۰b = ص ۱۳۸، س ۱۱)؛ «انجا» به جای «اینجا»: انجا بگویم (۱۰۶a = ص ۲۲۸، س آخر)؛ «درن» به جای «درین» (در این): اگر درن وقت بمیرم روا دارم (۱۰۷a = ص ۲۳۱، س ۲)؛ «نگرستن» به جای «نگریستن»: «نگرستی» (۱۰۸a = ص ۲۳۳، س ۴)؛ «نگرست» (۱۱۰a = ص ۲۳۷، س ۱۸)؛ «می‌نگرست» (۱۳۴a = ص ۲۸۶، س ۱۸)؛ «برنگرست» (۱۳۷a = ص ۲۹۱، س ۱۹)؛ «نگرست» (۱۳۸b = ص ۲۹۵، س ۵)؛ «می‌اندیشد» به جای «می‌اندیشید»^{۵۴} (۱۱۰b = ص ۲۳۸، س ۴ و ۵)؛ «نپذیرفت» به جای «نپذیرفت» (۱۹۰b = ص ۳۹۲، س ۲ از آخر)؛ «خوشتن» به جای «خویشتن» (۲۲۹a = ص ۴۶۱، س ۵).

۵۱. مصحح متن را به «بگرید» تغییر داده است.

۵۲. فعلهای «گریستن» و «نگریستن» در این متن در بیشتر موارد به صورت «گرستن» و «نگرستن» آمده (غلامرضایی ۱۳۸۵: ۳۸۰). اما مصحح برخی موارد را تغییر داده و برخی دیگر را بدون تغییر، ثبت کرده است.

۵۳. در ص ۴۱۳ نیز «استاد» آمده که مصحح آن را به همین صورت باقی گذاشته است.

۵۴. جمله چنین است: موسی... می‌اندیشد که در دنیا مشتاق دیدار وی منم... چون موسی این بیندیشید امر آمد که ما را مشتاقان بسیاریند. مصحح در متن «می‌اندیشید» آورده است. نمونه‌هایی از تخفیف شناسه $\bar{e}d$ به $\bar{e}d$ در دیگر متون کهن دیده می‌شود. (برای شواهد بیشتر، نک: حاجی سید آقایی ۱۳۸۸ ب: ۱۲۲-۱۲۳).

و اینک نمونه‌هایی از تخفیف مصوت \bar{e} و \bar{a} از متون دیگر: «افرنده» به جای «آفریننده» (فرهنگنامه قرآنی، ۶۰۱/۲، قرآن: ۴)؛ «ان» به جای «این» (رجایی ۱۳۵۳: «مقدمه»، ص هشتادونه)؛ «بفرفت» به جای «بفریفت» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۶۶/۳، قرآن: ۱۳۴)؛ «پر» به جای «پیر» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۵۲/۱۱، حاشیه؛ نیز: سورآبادی، تفسیر، ۳۳۸۲/۵، نسخه‌بدهای «هد» و «قو»)؛ «پراهن» به جای «پیراهن» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۸/۱۱، حاشیه)؛ «تارکی» به جای «تاریکی» (فرهنگنامه قرآنی، ۹۸۲/۳، قرآن: ۵۴)؛ «گرد» به جای «گیرد» در این کلمات: «واگر» (رجایی ۱۳۵۳: «مقدمه» هشتادونه)؛ برهم پیشی گرید (فرهنگنامه قرآنی، ۱۲۸/۱، قرآن: ۱۱۲)، «انباذگریان» (همان، ۱۳۷۰/۳، قرآن: ۹۰)؛ «گسل» به جای «گسیل» (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۳۶۰)؛ «نپذیرند» به جای «نپذیرند» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۹۲/۱)؛ «همدون» به جای «همیدون» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۱/۱، قرآن: ۳۹).

ص ۹۱، س ۷-۸:

نسخه [۴۲a]: خریداران درو زاهد بودند که می‌ترسیدند که بگریزد سه‌دیگر آن خریداران که به مصر بودند که می‌خریدند در وی زاهد بودند.
متن چاپی: خریداران درو زاهد بودند که می‌ترسیدند که بگریزد سه‌دیگر آن خریداران که به مصر بودند که می‌خریدند در وی زاهد بودند.
در «خریدر» تخفیف \bar{a} به a رخ داده است. در نسخه حاضر، چند واژه دیگر مشمول این تحول شده‌اند که مصحح آنها را بدون ذکر اصل نیز تغییر داده است، این واژه‌ها به ترتیب الفبایی عبارت اند از: «انج» به جای «آنجا» (۸۵b = ص ۱۸۷، س ۱۴)؛ «بازرها» به جای «بازارها» (۲۰۲b = ص ۴۱۴، س ۸)؛ «بربر» به جای «برابر» (۱۶۷b = ص ۳۵۱، س ۳)؛ «بلا» به جای «بالا» (۱۲۳b = ص ۲۶۶، س ۱۰ و ۱۴)؛ «جد» به جای «جدا» (۱۱۸b = ص ۲۵۵، س ۴)؛ «دیبها» به جای «دیبهاها» (۱۳۹b = ص ۲۹۷، س ۶)؛ «صبران» به جای «صابران» (۱۲۵a = ص ۲۶۸، س ۱۲)؛ «عصها» به جای «عصاها» (۸۳b = ص ۱۸۳، س ۱۶)؛ «علمیان» به جای «عالمیان» (۴۲b = ص ۹۲، س ۱).

از مواردی که مصحح آنها را تغییر نداده است، می‌توان «آنکه» به جای «آنگاه» ص ۱۳۰ و «دهن» به جای «دهان» ص ۱۴۷ و «زربفت» به جای «زربافت» ص ۲۹۶ را ذکر کرد. نظایر این تحول در بسیاری از متون کهن دیده می‌شود، مثال‌های زیر این تحول را نشان می‌دهند:

تخفیف مصوت **ā**: «افرشته» به جای «افراشته» (فرهنگنامه قرآنی، ۹۹۷/۳، قرآن: ۸۵؛ نیز: ص ۹۹۸، قرآن: ۸۹، ۱۰۰، ۱۱۱ و ۱۳۴)؛ «بامدادان» به جای «بامدادان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۲۶۹/۱)؛ «پنگ» به جای «بانگ» (فرهنگنامه قرآنی، ۹۲۹/۳، قرآن: ۳۹)؛ «پرکنده» به جای «پراکنده» (همان، ۲۸۸/۱، قرآن: ۱۱۱)؛ «سلار» به جای «سالار» (سورآبادی، تفسیر، ۳۳۶۸/۵، نسخه بدل «لن» و همچنین کلمات «آخرسلار» و «خوانسلار» در ترجمه تفسیر طبری، ۷۷۹/۳)؛ «کالا» به جای «کالا» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۱۰۴/۳، قرآن: ۸۵)؛ «ورورها» به جای «وروارها» (همان، ۱۰۶۵/۳، قرآن: ۶۵).

ص ۱۰۰، س ۲

نسخه [۴۶b]: اگر از پیش دریده است یوسف دروغ‌زنست

متن چاپی: اگر از پیش دریده است یوسف دروغ‌زنست

«دروغ» با تخفیف مصوت بلند به «درغ» تبدیل شده است. نمونه‌های فراوانی از این ابدال در همین متن^{۵۵} و دیگر متون کهن یافت می‌شود. در زیر نمونه‌هایی از این موارد را عرضه می‌داریم:

تخفیف مصوتهای **ā** و **ō**: در همین متن: «اندهگین» (۱۹۷b = ص ۴۰۵، س ۱۰)؛^{۵۶} «در» به جای «دور» (ص ۴۵۴، س ۱)؛ «اندهان» به جای «اندوهان» (ص ۱۳۲، س ۱۷)؛ «پست» به جای «پوست» (ص ۲۲۴، س ۵ از آخر). در متون دیگر: «بدن»

۵۵. باید توجه داشت که در این متن، در برخی موارد، صورت تخفیف‌نیافته و مخفف در کنار هم دیده می‌شود.

۵۶. مصحح این کلمه را در متن «اندوهگین» آورده است.

به جای «بودن» (قرآن قدس، ۲۵۷/۲، ۳۰۶، ۳۰۷؛ نیز: ترجمه تفسیر طبری، ۱۲۲۶/۵)؛ «درغ» به جای «دروغ» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۷/۱۱، حاشیه، نسخه بدل «بم»؛ «فرختن» به جای «فروختن»، در ترجمه «البیع» (فرهنگنامه قرآنی، ۳۶۸/۱، قرآن: ۱۳۶)؛ «کفتن» به جای «کوفتن» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۷۵۳/۷؛ نیز: فرهنگنامه قرآنی، ۹۳۳/۳، قرآن: ۷۹)؛ «گره» به جای «گروه» (قرآن قدس، موارد متعدد)؛ «هش» به جای «هوش» (فرهنگنامه قرآنی، ۳۵۸/۱، قرآن: ۴۲ و ۱۰۵).

ص ۱۲۷، س ۵

نسخه [۵۶a]: گفت مرا برادری بود هم از مادر من و گم شدست. اگر او با من بودی هر دو بنشستمی.

متن چاپی: گفت مرا برادری بود هم از مادر من و گم شدست. اگر او با من بودی هر دو بنشستمی.

در متن حاضر شش مورد شناسه اول شخص جمع به صورت م آمده

است:

پس اصل بدان بازگردد که گویم^{۵۷} اگر ذبح اسحق بود آنوقت بود که... (۳۰a) =
 (ص ۶۴، س ۸)؛ پس برادران گفتند که اکنون بنزدیک پدر چگونه شویم و چه گویم^{۵۸}
 (۴۱a = ص ۸۸، س ۱۹)؛ ما خدمت او ضایع نکنیم و بر وی رحمت کنیم و روز
 قیامت جوانی بوی بازرسانیم و بیهشتش نشانم^{۵۹} (۶۶b = ص ۱۵۰، س ۱۰)؛ ایشان
 جواب دادند که هرچند تو بگوی^{۶۰} و تهدید دهی ما برنگردیم بدانچه پدیده‌ام^{۶۱} (۸۴b)

۵۷. مصحح آن را به «گوئیم» تغییر داده است.

۵۸. مصحح آن را به «گوئیم» تغییر داده است.

۵۹. مصحح آن را به «نشانیم» تغییر داده است.

۶۰. مصحح آن را به «بگویی» تغییر داده است.

= ص ۱۸۵، س ۱۳ و ۱۴؛ بگویند کی اگر این عذاب از ما برداری و بگردانی ما با تو بگرویم و بنی اسرائیل را بتو بازدهم^{۶۲} (۸۶b = ص ۱۸۹، س ۱۷ و ۱۸)؛ چون بنی اسرائیل بشنیدند... همه جمله شدند. بیکبار گفتند نپذیرفتیم^{۶۳} (۹۴b = ص ۲۰۵، س ۱۹).

شناسه اول شخص مفرد و جمع در زمان حال، در زبان پهلوی ēm- است که بعدها به om- و am- تحول یافته است، ضبط‌های فوق نشان می‌دهند که شناسه اول شخص جمع (یعنی ēm-) در زمان مؤلف یا کاتب به em- تخفیف پیدا کرده است (صادق ۱۳۸۶ ج: ۳۹۱). مواردی از این کاربرد در دیگر متون کهن فارسی:

«بچشانم» به جای «بچشانیم»، در ترجمه «اذقنا» (فرهنگنامه قرآنی، ۱/۱۰۴، قرآن: ۲)؛ «بخواستمی» به جای «بخواستیمی» در عبارت بخواستمی ما، در ترجمه «شئنا» (همان، ۲/۸۸۵، قرآن: ۱۲۴)؛ «برکشیدمی» به جای «برکشیدیمی» (همان، ۲/۸۰۴، قرآن: ۱۰، که همان تفسیر شتقشی ص ۲۰۳ است). کل این جمله در نسخه عکسی [۳۸۷ گ] این تفسیر چنین است: «او گر ما خُواستیمی حقا بلعم را بمیهین نام باسَمان بُردیمی و مَلک و بادشاه دُنیاش کَرَدیمی اُو امیه را بدان علم نیکوا سخنان حکمت برکشیدمی و برداشته کردیمی.» این فعل کاملاً ضبط em- را نشان می‌دهد؛ «بفرستادمی» به جای «بفرستادیمی»، در ترجمه «نزلنا»: «واگر بفرستادمی این بر گروه اعجمیان» (ترجمه تفسیر طبری، ۵/۱۱۷۴)؛ «بنویسم» به جای «بنویسیم»: «حقا که زود بنویسم [= سَنکُتُبُ] آنچه میگوید، او بیفزایم [= نَمُدُ] او را از عذاب افزودنی» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۰)؛ «بیافریدم» به جای «بیافریدیم» در عبارت بیافریدم ما، در ترجمه «خلقنا» (فرهنگنامه قرآنی، ۲/۷۱۴، قرآن: ۸۷)؛ «توانایم» به جای «توانائیم»: «ما بر به فروردن آن آب توانایم» (قرآن ری، ص

۶۱. مصحح آن را به «بدیده‌ایم» تغییر داده است.

۶۲. مصحح آن را به «بازدهیم» تغییر داده است.

۶۳. مصحح آن را به «نپذیرفتیم» تغییر داده است.

۲۲۲)؛ «توانستیمی» به جای «توانستیمی»، در ترجمه «استطعننا»: «سوگندان خورند بخدای... اگر توانستیمی او زاد و راحله... داشتیمی حقا کی بیامدیمی و شما بغزو تبوک» (تفسیر شنقشی، ص ۲۳۵، س ۱۵). این ضبط نیز تلفظ em- را نشان می‌دهد؛ «فروفروستادمی» به جای «فرو فروستادیمی» در عبارت فروفروستادمی ما، در ترجمه «انزلنا» (فرهنگنامه قرآنی، ۲۷۷/۱، قرآن: ۹۲)؛ «نیستم» به جای «نیستیم»: «و نیستم کننده [= ان کنا فاعلین] این چه نیست این بر ما روا» (نسفی، تفسیر، ۶۰۸/۱)؛ «همنگام کردم»^{۶۴} به جای «همنگام کردیم»: «و همنگام کردم با [= واعدنا] موسی سی شب و تمام کردیم آن را بده روز» (ترجمه و قصه های قرآن، ۲۵۸/۱).

این ویژگی در برخی گویش‌های زنده کنونی نیز مشاهده می‌شود: شناسه اول شخص جمع، در گویش قاین، نوقان (یکی از محلات قدیمی شهر مشهد) و یزد به صورت em- و در گویش سبزوار em- تلفظ می‌گردد.

منبع	نام گویش	گویشی	فارسی
زمردیان ۱۳۶۸: ۶۳	قاین	bo-bord-em	بردیم
زمردیان ۱۳۶۸: ۶۷	قاین	me-r-em	می‌رویم
استاجی ۱۳۸۵: ۳۵	سبزوار	mənəm	می‌کنیم
ادیب طوسی ۱۳۴۱: ۲	نوقان	goft-em ^{۶۵}	گفتیم

۶۴. مصحح متن را به «کردیم» تغییر داده است.

۶۵. این کلمه در منبع یاد شده به صورت «گفتم» آمده و آوانگاری نشده است؛ فقط شناسه آن به صورت em- آوانگاری شده است.

افشار ۳۸۲:۱۳۸۲	یزد	namendâzem	نمی‌اندازیم
-------------------	-----	------------	-------------

ص ۲۲۶، س ۶

نسخه [۱۰۴b]: گفت دادیم او ر گنجها

متن چاپی: گفت دادیم او را گنجها

کاربرد «ر» به جای «را» در تعدادی از متون کهن فارسی دیده می‌شود و تلفظ آن احتمالاً «رَ» (ra) یا «رِ» (ri/e) و یا «رَ» (rə) و شاید «رُ» (ru/o) بوده است (صادقی ۱۳۸۵: ۳۵۲). این ویژگی دو بار دیگر در این متن دیده می‌شود که مصحح هر دو مورد را تغییر داده است: داود او ر بدید (۱۳۰a = ص ۲۷۸، س ۱۹)؛ بنی اسرائیل نیز تر ببینند (۱۵۱a = ص ۳۱۹، س ۱۱). از جمله متون کهنی که این ویژگی در آنها دیده می‌شود تفسیر ابوالفتوح رازی (۲۹۳/۱۳، ۳۲۰/۱۷) و تفسیر قرآن مجید (۴۵۲/۱، ۲۲۳/۲ و ۲۳۲) است (برای شواهد بیشتر نک: صادقی ۱۳۸۵، ص ۳۵۲ و نیز غلامرضایی و حاجی سید آقایی ۱۳۸۶، صص ۸۴ و ۸۵). در گویش‌های امروز نیز این ویژگی دیده می‌شود. «را» در گویش همدان «ر» (گروسین ۱۳۷۰، ص ۵۷) و در گویش ساری نیز re (شکری ۱۳۷۴: ۱۴۱) و در گویش قاین re (زمردیان ۱۳۶۸: ۹۷) و در گویش کلیمیان یزد ro^{۶۶} (همایون ۱۳۸۳: ۹۱) تلفظ می‌شود.

ص ۳۹۱، س ۱۶

نسخه [۱۹۰a]: چون خوست که بازگردد.

متن چاپی: چون خواست که بازگردد.

ظاهراً در این کلمه ابدال ā به a رخ داده است. در کلمات زیر مشابه این تحول رخ

۶۶. البته در این گویش، گونه‌های دیگری از «را» وجود دارد که عبارت‌اند از: rā, ā, e, o, θ (همایون ۱۳۸۳: ۹۱).

داده است: «خور» به جای «خوار»، در ترجمه «صاغرین»: «بباید از خوران» (ترجمه‌ای قدیم از قرآن کریم، ص ۸)؛ نیز «خور داشتن»، در ترجمه «الحقر» (بیهقی، تاج‌المصادر، ۱۲۲/۱، حاشیه)؛ «خوستهای» به جای «خواستهای» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۴/۵، حاشیه)؛ «خوستن»: زن خوستن، در ترجمه «الخطبة» و «الخطیبی» (بیهقی، تاج‌المصادر، ۴/۱، حاشیه)، «خوستید» (یوحنا، دیاتسارون فارسی، ص ۱۶۸، حاشیه)، «خوست» (سورآبادی، تفسیر، ۳۵۱۹/۵، نسخه بدل «لن»)، «خوهند» (بیهقی، تاج‌المصادر، ۴۶۶/۲، حاشیه)؛ «خوهر» به جای «خواهر» (سورآبادی، تفسیر، ۳۴۹۶/۵، نسخه بدل «لن»).

۵.۱. اشباع

منظور از اشباع، تبدیل مصوت کوتاه به بلند است.

ص ۴۲، س ۱۸

نسخه [۲۰a]: صالح علیه السلام هژده سال دیگر بزیست و شریعت بوورزید

متن چاپی: صالح علیه السلام هژده سال دیگر بزیست و شریعت بوورزید.

پیشوند فعلی «ب» در این نسخه در بیشتر موارد، مضموم و در مواردی معدود مفتوح و مکسور ضبط شده است که در این باره در بخش تلفظ‌ها به تفصیل سخن گفته خواهد شد. به نظر می‌رسد در شاهد فوق «ب» اشباع شده و به صورت «بو» درآمده است. این تحول در متون دیگر نیز دیده می‌شود: «بویر» به جای «بیر» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۴۳/۱)؛ «بوینی» به جای «بینی» (همان، ۴۴۴/۲ و ۴۵۷)؛ «بوپرستید» به جای «پرستید» (همان، ۱۸۲/۱)؛ «بوکنید» به جای «بکنید» (همان، ۱۹۴/۱). «فرا بوپذیرد» به جای «فرا بپذیرد» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۰۵۸/۴). «بو» در افعال «بوچینم» (= بچینم) و «بوپارسر» (= بیرسد) در فہلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز به کار رفته، با این تفاوت که در آنجا bu (= bo) خوانده می‌شود (صادقی ۱۳۸۲: ۶-۷). به گفته دکتر احمدعلی رجایی ابدال «ب» به «بو» در لهجه بخارایی نیز دیده می‌شود؛ وی در کتاب خویش شواهد «بویرند» و «بوینید» را از تحف اهل بخارا نقل می‌کند و متذکر می‌شود: «تلفظ این 'با' در خراسان هم اکنون نیز با ضمّه

است و ظاهراً در زبان قدیم مردم شرق ایران (دری) هم مضموم بوده است.» (رجایی بخارایی ۱۳۷۵: ۴۷ - ۴۸).

ص ۱۳۵، س ۴

نسخه [۵۹a]: چون حقیقت شود ایشانرا که او را هیچ گناه نبوده است. متن چایی: چون حقیقت شد ایشانرا که او را هیچ گناه نبوده است. تحول آوایی رخ داده در این فعل، اشباع مصوت کوتاه به بلند است که یک بار دیگر نیز در این متن دیده می‌شود: «ایوب بدان چشمه فروشد و برآمد هفت‌اندامش درست گشته بود... و از دیگر چشمه آب بخوارد هرچه در تن او بیماری بود از او پاک شود»^{۶۷} (ص ۲۶۱). فعل «شدن» با اشباع u به ā به صورت «شودن» در دیگر متون کهن نیز دیده می‌شود. قافیه شدن «شود» با «بود» در دانشنامه میسری مؤید این نظر است:

بینجامید دانش نامه من	برآمد زو مراد و کامه من
بسال سیصد و هفتاد بودیم	کزین نامه همی پردخته شودیم

(متنی ۱۳۵۱: ۵۹۷)

مثال‌های زیر نیز از همین مقوله است: «أ سامان شودم در آوردن شما به وی» (نسفی، تفسیر، ۴۲۲/۱)؛ «آورده‌اند که مردی چوبی بر سر مردی زد آن مرد دعوی کرد که از این زدن او دیدار چشمش و شنوایی گوشش و گفتار زبانش و بویایی بینیش تباه شود» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۳۹۷/۶)؛ «درشود» به جای «درشد»، در ترجمه «دخل» (فرهنگنامه قرآنی، ۷۲۸/۲، قرآن: ۲)؛ «اندرشود» به جای «اندرشد»، در ترجمه «دخل» (همانجا، قرآن: ۲)؛ «آفریده شود» به جای «آفریده شد»، در ترجمه «خلق» (همان، ۷۱۲/۲، قرآن: ۱۰۸).

در نسخه حاضر، موارد دیگری از اشباع مصوت u دیده می‌شود که مصحح،

جز یکی، بقیه را تغییر نداده است. این کلمات عبارت‌اند از: «بکوش» به جای «بکش» (ص ۳۳۵)؛ «مورده» به جای «مرده» (ص ۷۵)؛ «موشت» به جای «مشت» (ص ۱۵۵)؛ «دوختر» به جای «دختر» (۲۲۸b = ص ۴۵۹، س ۱۱).^{۶۸} مواردی از اشباع در دیگر متون کهن و معتبر گذشته یافت می‌شود مانند «پور» به جای «پر» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۱۶۸/۳، قرآن: ۱۱۴)، «پوشت» به جای «پشت» (سورآبادی، تفسیر، ۳۲۶۱/۵، نسخه بدل «با»، نیز تاج‌المصادر، ۳۰۸/۱، حاشیه، نسخه بدل «با»، «خوشک» به جای «خشک» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۴۵۱/۱)؛ «دوشمن» به جای «دشمن» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۱۱/۳، قرآن: ۳، ۵۳ و ۱۲۷)؛ «سوست کننده» به جای «سست کننده» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۴۵۰/۳، قرآن: ۴۴)؛ «شوستن» به جای «شستن» (بیهقی، تاج‌المصادر، ۸۱/۱، حاشیه).

ص ۱۹۹، س ۸

نسخه [۹۱b]: ایشان ما را برهانند

متن چاپی: ایشان ما را برهانند

تحول رخ داده در این واژه، اشباع مصوت a به ā است که در همین متن و دیگر متون کهن فراوان یافت می‌شود. کلمات دیگری در متن حاضر مشمول این تحول شده‌اند که مصحح برخی را به صورت متداول درآورده و تعدادی را به همان صورت تحول‌یافته در متن ضبط کرده است. مواردی که به متن منتقل نشده‌اند عبارت‌اند از: «آمان» به جای «امان» (۲۱۹a = ص ۴۴۲، س ۱۸)، «بگذاشتند» به جای «بگذشتند»: همه بگذاشتند و یکدیگر را میدیدند (۸۹b = ص ۱۹۵، س ۱۰ - ۱۱)، «نفاقات» به جای «نفقات» (۱۰۳a = ص ۲۲۲، س ۹). مواردی که به متن چاپی

۶۸. مصحح آن را به «دو دختر» تغییر داده است. «دوختر» در تفسیر ابوالفتوح رازی و تفسیر سورآبادی نیز دیده می‌شود: دلم خوش است اگرچه دوختر است چون مادر امامان است (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۹۳/۴)؛ بیاید تا دوختران خویش را به شما دهم (سورآبادی، تفسیر، ۲۳۳۰/۵، حاشیه).

منتقل شده‌اند عبارت‌اند از: «آدام»^{۶۹} (= آدم)، ص ۸؛ پراستو (= پرستو)، ص ۳۳۱؛ داستار (= دستار)، ص ۱۳۱، حاشیه؛ مظاهره (= مظهره) ص ۶۸؛ ناسازا (= ناسزا) ص ۱۸۸.

شواهدی از سایر متون: اشباع مصوت a به ā

«آب‌داست» به جای «آب‌دست» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۵۹/۳، قرآن: ۵۷)؛ «آبر» به جای «ابر» (همان، ۸۴۶/۲، قرآن: ۹۹)؛ «بازه‌کار» به جای «بزه‌کار» (همان، ۱۰۵۱/۳، قرآن: ۳۹)؛ «راهانیدن» به جای «رهانیدن» (ترجمه تفسیر طبری، ۵۰۷/۲)؛ «ماهار» به جای «مه‌ار» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۸۸۳/۲)؛ «هام‌پشت» به جای «هم‌پشت» (همان، ۷۲۲/۲)؛ «هام‌زانو» به جای «هم‌زانو» (همان، ۸۸۱/۲).

۱. ۶. قلب

«گاهی دو همخوان در ترکیب بر اثر همنشینی جای خود را با هم عوض می‌کنند، به طوری که همخوان نخستین جایگاه دومین را می‌گیرد و همخوان دومین به جای همخوان نخستین می‌نشیند. این فرآیند را قلب می‌گویند» (حق‌شناس ۱۳۷۸: ۱۵۶). در متن حاضر در چند کلمه فرآیند قلب دیده می‌شود که مصحح آنها را به صورت متداول بدل کرده است. این موارد را ذیلاً عرضه می‌داریم: «هیزمت» به جای «هزیمت»: هم‌ه سپاه بترسیدند و هیزمت شدند (۸۴a = ص ۱۸۴، س ۱۴)؛ «مُهَنیان» به جای «منهیان»: مهنیان وی مرغان بودند (۱۳۱b = ص ۲۸۱، س ۱۶)؛ «انشگتری» به جای «انگشتری»: پس انشگتری خویش مهر کن و در آب افکن (۱۶۹a = ص ۳۵۳، س آخر).^{۷۰}

«قلب» در بسیاری از واژه‌های فارسی دیده می‌شود؛ مانند چشم/چمش،

۶۹. مصحح کلمه را به حاشیه برده است. دکتر محمد غلامرضایی در نقد خویش بر این کتاب، این نکته را متذکر شده‌اند (ص ۲۸۱).
۷۰. در این متن کلمات جنیبت و بتفات نیز دیده می‌شود که ظاهراً غلط کاتب است: «جنیبت» به جای «جنیبت»: آنگاه کس آمد از ملک به یوسف و جنیبت آوردند (۴۹b = ص ۱۱۳، س ۲۰)؛ «بتفات» به جای «بتافت»: چون آفتاب بتفات صد هزاران گونه نبات برآمد (۸۷a = ص ۱۹۰، س ۲).

شلغم/شملغ، کتف/کفت (خانلری ۱۳۸۲، ۸۵/۲). این قاعده سابقه‌ای دیرین دارد و در گذار کلمات پهلوی به فارسی نیز دیده می‌شود: تلخ (پهلوی: taxl)؛ ژرف (پهلوی: zofr)؛ سرخ (پهلوی: suxr)؛ مغز (پهلوی: mazg).

۲. تعدادی از واژه‌های کهن، که ریشه در فارسی میانه دارند و یا به ریشه باستانی نزدیک‌اند، به شکل اصلی یا تحول‌یافته در این متن دیده می‌شود و به سبب بی‌توجهی به اصل کهن، صورت دیگری از واژه در متن گنجانده شده است.

ص ۵، س ۳

نسخه [۲b]: آنگاه فریستگان را بر آسمانها قرار داد.

متن چاپی: آنگاه فریشتگان را بر آسمانها قرار داد.

فریستگان در ۳a (ص ۶، س ۱۰) نیز آمده که در متن چاپی «فریشتگان» ضبط شده است. ضبط فریستگان مطابق با صورت پهلوی frēstag است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۷۸). این کلمه در نسخه حاضر صورتهای دیگری نیز دارد که در ذیل توضیحات مربوط به ص ۵، س ۱۱ آمده است.

ص ۱۷، س ۱۳

نسخه [۱۸a]: بهشت بفضل وی توان یافت نه بعملی خویش

متن چاپی: بهشت بفضل وی توان یافت نه بعمل خویش

در نسخه حاضر، علاوه بر این شاهد، موارد دیگری از نشان دادن کسره اضافه به صورت «ی» دیده می‌شود که مصحح سه مورد را در متن چاپی ضبط کرده و بقیه موارد را تغییر داده است. مواردی که به متن چاپی منتقل شده‌اند، عبارت‌اند از: استخوانی آهو (ص ۶۹)؛ بر صورتی پیرزنی (ص ۴۲۰)؛ کسانی خدیجه (ص ۴۰۹). مواردی که در متن چاپی ثبت نشده‌اند، عبارت‌اند از: بانگی گاو (۹۹b = ص ۲۱۵، س ۳)؛ بیشتری قوم موسی (۹۹b = ص ۲۱۵، س ۵)؛ کسانی خویش (۱۱۲a = ص ۲۴۱، س ۴)؛ (۱۱۹a = ص ۲۵۶، س ۱۵)؛ کسانی مرا (۱۷۲b = ص ۳۶۰، س ۱۷ - ۱۸). در باره علت این ضبط باید گفت این صورت به ریشه کهن آن بازمی‌گردد.

کسره اضافه در پهلوی آ است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۱۳۲). این کاربرد در متون کهن دیگر نیز دیده می‌شود: روزی واپسین (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۲۹/۱، س ۱۴)؛ ستوری خویش (اسان‌التنزیل، ص ۵۰، س ۸).

ص ۲۱، س ۱

نسخه [۹b]: آدم بشصت^{۷۱} آرش بازآمد.

متن چاپی: آدم بشصت ارش بازآمد.

این کلمه در پهلوی ārešn است (مکنزی ۱۳۸۳: ۴۲) که پس از حذف n پایانی آن به صورت āreš درآمده و در متن حاضر به کار رفته است.^{۷۲}

ص ۱۲۹، س ۱۱ - ۱۲

نسخه [۵۷a]: برادران... در پیش یوسف رفتند و گفتند یا عزیر... امید داریم که این خطا از ما درگذاری که این شاید بود که از کوکیست و او را بازدهی.

متن چاپی: برادران... در پیش یوسف رفتند و گفتند یا عزیر... امید داریم که این خطا از ما درگذاری که این شاید بود که از کودکی است و او را بما بازدهی.

واژه «کوک» یک بار دیگر نیز در نسخه حاضر به کار رفته است: کوکی چهارساله بوکه توریه را می‌خواند همه و هفت‌ساله بود که ظاهر کرد و معنی بدانست زیرا که حق تعالی گفت: و آتیناه الحکم صبیاً (۱۴۸b). مصحح این جمله را (در ص ۳۱۴، س ۸ - ۹) به این شکل تغییر داده است: گویند که چهارساله بود که

۷۱. در نسخه: بسصت.

۷۲. در تفسیر ابوالفتوح رازی (۳۷۸/۵، حاشیه) «آرش» در معنی آرنج نیز آمده است: تیمم بر دو ضرب باشد... دست بر زمین زند به شرط آن که زمینی پاکیزه باشد و بیفشانند... فقها را در او پنج مذهب است... شافعی گفت دو بار، یک بار برای روی و یک بار برای دستها از آرش تا به سر انگشتان چنان که در وضو باشد.

توریه می‌خواند همه و هفت ساله بود که ظاهر کرد و معنی بدانست زیرا که حق تعالی گفت: و آتیناه الحکم صبیّاً.

«کوک» در هر دو جمله به معنی کودک است. این واژه به همین صورت در تفسیر ابوالفتوح رازی (۲۲/۶)، در سه نسخه بدل «وز»، «تب» و «مر» نیز به کار رفته است: «این ضعیفان هم مردانند هم زنانند هم کوکان‌اند.» ظاهراً این واژه همان kūk پهلوی به معنی کوچک است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۸۹). در باره شاهد برگ ۱۴۸b باید گفت در نسخه فعل «بود» به صورت «بو» آمده است. حذف صامت d پس از مصوت بلند در دیگر متون کهن نیز شواهدی دارد؛ (در این باره، نک: توضیحات ص ۲۷۲، س ۱۵).

ص ۱۳۱، س ۴

نسخه [۵۷b]: ملک کس فرستاد بیوسف که من نیز برنشینیم

متن چاپی: ملک کس فرستاد بیوسف که من نیز برنشینم

در متن حاضر، جای دیگر نیز شناسه اول شخص مفرد به صورت «-یم» ولی در بقیه موارد به شکل «-م» به کار رفته است: حق تعالی بموسی وحی فرستاد... اگر یکبار از ما زینهار خواستی زینهارش داذمی و توبه‌اش کرامت کردمی و بیامرزیدمی (۱۰۶a = ص ۲۲۸، س ۱۳ - ۱۴)؛ محمد بن سلمه... گفت... گروی آورده‌ایم و لختی خرما وام می‌خواهم (۲۱۸a = ص ۴۴۱، س ۵).

شناسه اول شخص مفرد و جمع در زمان حال، در زبان پهلوی ēm- است که بعدها به om- و am- تحول پیدا کرده است. این ضبط نشان می‌دهد که تلفظ ēm- در زمان مؤلف یا کاتب رایج بوده است (صادقی ۱۳۸۶ ج: ۳۹۱). با مراجعه به نسخه دیده می‌شود که علاوه بر کاربرد ēm- شناسه اول شخص مفرد در اکثر موارد بدون حرکت و در مواردی با تلفظ om- و am- نیز آمده است.

am: رُفْتَم (۱۵۴b = ص ۳۲۷، س ۱۲)، کُنْم (۷۰a = ص ۱۵۸، س ۱)، بیزارَم (۲۲b = ص ۴۷، س آخر)؛ بدانستَم (۶۵a = ص ۱۴۸، س ۲).
om: بکشُم (۱۵۲a = ص ۳۲۱، س ۷)، کُنْم (۱۵۶b = ص ۳۳۱، س ۲).
بنابراین می‌توان گفت احتمالاً شناسه اول شخص مفرد در زبان مؤلف یا کاتب به em- تخفیف یافته بوده، اما صورت کهن آن یعنی em- هنوز از بین نرفته بوده است (همان: ۳۹۱) و در کنار این دو صورت، تلفظ am- و om- نیز وجود داشته‌است.
چند مثال از کاربرد -یم به جای -م در دیگر متون کهن: «آگاه کردیم» به جای «آگاه کردم»: «فَانذَرُنُكُمُ: آگاه کردیم شما را... از آتشی زبانه‌زنان» (میبیدی، کشف‌الاسرار، ۱۰/۵۱۰)؛ «بگرفتیم» به جای «بگرفتم»: بگرفتیم من، در ترجمه «أَخَذْتُ» (فرهنگنامه قرآنی، ۱/۸۲، قرآن: ۶۱)؛ «سگالش کنیم» به جای «سگالش کنیم»: به خدای که سگالش بد کنیم [= لَأَكِيدَنَّ] بتان شما را» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۳۳).

ص ۱۳۹، س ۱۳

نسخه [۶۲a]: یهودا اسپی نیکو بساخت

متن چاپی: یهودا اسپی نیکو بساخت

اسب (asp) صورت یهلوی کلمه «اسب» است (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۸۳) و در همین متن و دیگر متون کهن شواهد بسیار دارد. در همین متن: ایشان را اسپان و غلامان و ساخته‌های نیکو فرمود (۶۲a = ص ۱۴۱، س ۷)؛ کفی خاک از زیر اسپش برگرفتم (۱۰۱b = ص ۲۱۹، س ۹)؛ گله اسپش در مرغزار هلاک شدند (۱۱۹a = ص ۲۵۶، س ۹). مصحح این موارد را در متن چاپی با «ب» ضبط کرده است، اما تعدادی را (از جمله ص ۴۴۷ و ۴۵۷) نیز با «پ» آورده است. در سایر متون: اسپی نیکروست (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۶/۳۶۳)؛ الخیل: اسپان (متحدمروزی، الدرر فی الترجمان،

ص ۸۲). این کلمه در برخی گویشهای امروزی مانند دوانی و خراسانی با «پ» تلفظ می‌شود.

ص ۱۵۵، س ۱۶

نسخه [۶۹a]: دیک آن مرد را بکشتی

متن چاپی: دی آن مرد را بکشتی

دیک را باید به صورت «دیگ» نوشت. *dīg* صورت قدیم‌تر کلمه «دی» و «دیروز» است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۶). این لغت در برخی دیگر از متون کهن نیز دیده می‌شود مانند: موسی علیه السلام را گفت... دیگ (متن: دیک) مردی قبطنی را بکشتی (ترجمه تفسیر طبری، ۱۶۰۸/۶)؛ ای خواجه، دیگ (متن: دیک) و امروز دیدم که تو بر در سرای شاه [که] غلبه و آشوب مردم بود، نان به صدقه می‌دادی (سمک عیار، ۴۲۵/۲)؛ در کشف‌الاسرار، (۳۴۱/۶) این واژه به صورت «دیگینه» به کار رفته است.

ص ۲۰۳، س ۷

نسخه [۹۳b]: بمیان خویش پنهان گفتند چنانکه موسی ندانست که این قومی‌اند عظیم و ما سخت ضعیفانیم موسی ما راهی بُرد تا بدست ایشان هلاک شویم و این بدان می‌کنید که ما ببت پرستی میل کردیم.

متن چاپی: بمیان خویش پنهان گفتند چنانکه موسی ندانست که این قومی‌اند عظیم و ما سخت ضعیفانیم موسی ما راهی برد تا بدست ایشان هلاک شویم و این بدان می‌کند که ما ببت پرستی میل کردیم.

چنین کاربردی در این متن در سه فعل دیگر نیز دیده می‌شود: «می‌گویید» به جای «می‌گوید» (۱۹۳a = ص ۳۹۷، س ۵)؛ «بیایید» به جای «بیاید» (۲۰۵b = ص ۴۱۹،

س ۶؛ «برخیزید» به جای «برخیزد» (ص ۴۶۳، س ۵).^{۷۴}
شناسه سوم شخص مفرد در زمان حال، در زبان پهلوی ēd- است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴) که بعدها به ad- تحول یافته است. ضبط فوق نشان دهنده آن است که تا زمان مؤلف یا کاتب شناسه ēd- هنوز از بین نرفته بوده است. با مراجعه به نسخه می بینیم که در کنار این صورت، شناسه سوم شخص مفرد با دو حرکت دیگر نیز ثبت شده است. چند نمونه از این دو تلفظ ارائه می شود: قوت ندارد (۲۴a = ص ۵۱، س ۶)؛ کُند (۵۱b = ص ۱۱۸، س آخر)؛ آتش کُند (۷۰b = ص ۱۵۹، س ۵)؛ می داند (۱۱۶a = ص ۲۴۹، س ۳ از آخر)؛ نیست کُند (۸۵a = ص ۱۸۶، س ۱۵)؛ آن کُند (۱۳۶a = ص ۲۸۹، س ۲ از آخر). بنابراین در نسخه حاضر سه تلفظ ēd- ad- و ud (= -od) دیده می شود. تلفظ ēd- در سایر متون کهن نیز دیده می شود. نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۸ ب: ۱۲۴.

ص ۲۱۱، س ۱۰

نسخه [۹۷b]: گفت یا موسی چرا اشتاب کردی

متن چاپی: گفت یا موسی چرا شتاب کردی

تلفظ شتافتن در فارسی میانه awištāftan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۸). بنابراین

«اشتاب» درست است. این کلمه در دیگر متون نیز دیده می شود، مانند:

که این باره را نیست پایاب اوی درنگی شود شیر از اشتاب اوی

(فردوسی، شاهنامه، ۱۳۹/۲)؛

و اشتاب همی کنند ترا بیدی (ترجمه تفسیر طبری، ۸۰۷/۳)؛ او را دیدند که بنماز

میدوید گفتند چه اُشتاب است؟ (عطار، تذکرة الاولیاء، ۲۲۱/۱)؛ در المدخل الی علم

احکام النجوم: «اشتاب زدگی» (ص ۲۵۸) و «اشتابنده» (ص ۲۵۲) نیز آمده است.

۷۴. مصحح جز «برخیزید» دو مورد دیگر را بدون ذکر اصل تغییر داده است.

امروزه در گویش خراسان اِشتاو (= شتاب) (اکبری شالچی ۱۳۷۰: ۲۷) و در گویش زرنده اِشتو (eštew) = شتاب) (بابک ۱۳۷۵: ۳۰۶) به کار می‌رود.

ص ۲۷۱، س ۳

نسخه [۱۲۶b]: سیدیکر قوی‌دل بود و از کشتن نترسیدی

متن چاپی: سه‌دیکر قوی‌دل بود و از کشتن نترسیدی

تلفظ واژه «سه» در پهلوی به صورت sē است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۵)، یعنی se یا sē «سی»، بنابراین «سی» صورت کهن این واژه است. سی (= سه) در متون دیگر نیز دیده شده است: کافر شدند ایشان که گفتند که خدای سیدگر سه است (قرآن قدس، ۵۹/۱)؛ بزنی کنید... از زنان دوگان و سیگان (ترجمه ثلث) و چهارگان (سورآبادی، تفسیر، ۳۰۸۷/۵، نسخه بدل «هن»، مطابق ۳۸۲/۱). واژه سی (= سه) امروز در کلمه سیصد باقی مانده است.

ص ۲۷۵، س ۴

نسخه [۱۲۸a]: چون شب درآمدی سلیمان را بازفرستادی و خود می تا روز می‌نالیدی.

متن چاپی: چون شب درآمدی سلیمان را بازفرستادی و خود تا روز می‌نالیدی.
«در فارسی میانه لفظ 'همی' کلمه مستقلی است که معنی 'همیشه، پیوسته' دارد و با صیغه‌های ماضی و مضارع به منزله قیدی است که دوام و امتداد جریان فعل را بیان می‌کند... در فارسی دری دوره اول نیز غالباً این کلمه هنوز استقلال دارد، یعنی در حکم قید است نه جزء صرفی فعل؛ و به این سبب گاهی با اسم، گاهی پیش از فعل، گاهی با فاصله یک یا چند کلمه پیش از فعل، و گاهی بی‌فاصله یا بافاصله پس از فعل درمی‌آید (ناتل خانلری ۱۳۷۲: ۸۵). «همی» با حذف هجای نخستین به صورت «می» درآمده است (همانجا). نکته جالب در شاهد فوق، به کار رفتن دو «می» است. در این جمله «می» اول در نقش قیدی و به معنی «پیوسته و همیشه» به کار رفته و «می» دوم، که به فعل چسبیده، در معنی تداوم و استمرار به کار رفته است. ذکر این نکته ضروری است که در برخی موارد «(ه)می» قبل از فعل (گاه نزدیک و

گاه دور از فعل) در جمله واقع می‌شود و دو مرتبه به صورت تکراری جلوی فعل ظاهر می‌گردد و ممکن است همانند شاهد فوق، معنی قیدی داشته باشد و نیز ممکن است در معانی دیگر یا فقط برای تقویت معنی فعل به کار رود. در اینجا چند نمونه از این کاربرد ارائه می‌شود: همین متن: آنگاه آدم بمگه آمد و جبریل با وی هرکجا ایشان قدم بنهادند شهری گشت و آبادانی تا بموقف رسیدند و آدم حوا را همی طلب می‌کرد (ص ۲۲چ)؛ پدر او را همی نیکو می‌داشت (همان، ص ۴۶چ)؛ تو بمن درمی‌آویختی و از پس من می‌دویدی و اکنون از من همی‌می‌گریزی (همان، ص ۱۴۸چ)؛ هرک سجده می‌نمی‌کرد در آتش می‌انداخت (ص ۲۳۳a = ص ۴۶۸چ، س آخر).^{۷۵} در سایر متون: همی شمائید که همی آئید با مردان بشهوت (ترجمه تفسیر طبری، ۱۲۰۶/۵)؛ پس شما را چه افتاد که می وقت شنیدن کلام بارخدای، دلتان تنگ نمی‌شود و نمی‌گریید (تفسیری بر عسری از قرآن مجید، «مقدمه»، ص ۴۷۲/۱)؛ آنچه می‌میگیرد دردرسست (شرح فارسی شهاب الاخبار، ص ۶۴)؛ اینجا می کلاه و جاه و عز می فرونهند (میهنی، اسرارالتوحید، «مقدمه»، ص دو بیست و شش).

ص ۲۷۸، س ۴ - ۵

نسخه [۱۳۰a]: داود... سلیمان را گفت یا پسر من پذیرفته‌ام که محراب از آن من خالی نباشد امشب از بهر من بمحراب بیست تا بخشیم.
متن چاپی: داود... سلیمان را گفت یا پسر من پذیرفته‌ام که محراب از آن من خالی نباشد امشب از بهر من بمحراب بیست تا بخشیم.
خسپیدن در این متن چند بار دیگر به کار رفته و مصحح این موارد را نیز با «ب» ضبط کرده است: بخشیمی (ص ۱۵۱a = ص ۳۱۹، س ۱۰)؛ بخشید (ص ۱۸۶b = ص ۳۸۵، س ۱۱)؛ بخشید (ص ۲۰۸a = ص ۴۲۳، س ۳).

۷۵. مورد اخیر را نیز مصحح تغییر داده است.

صامت p در لغت «خسپیدن» اصلی است. خُفسیدن و خسپیدن مشتق است از ایرانی باستان *hufsa- (ماده آغازی) از ریشه hvap- قس اوستایی x^vafsa- (ماده آغازی از ریشه x^vap- (منصوری و حسن‌زاده ۱۳۸۷: ۱۲۹، ذیل «خُفسیدن»)).

«خسپیدن» در دیگر متون کهن نیز دیده می‌شود: بُخسپ چنان که مارگزیده خُسپد (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۷۵/۱۱). نکته دیگر درباره «بخسیم» وجود مصوت میان‌هشتمه میان «س» و «پ» است (در این باره، نک: بخش تلفظ‌ها، شماره ۱۲).

ص ۴۱۷، س ۱۸ - ۱۹

نسخه [۲۰۴b - ۲۰۵a]: آن ملعون گفت هرگز آن روز مباد که من چُنین کُند. متن چاپی: آن ملعون گفت هرگز آن روز مباد که من چنین کنم. این ساخت همانند ساخت فعل ماضی ساده افعال متعدی در پهلوی است. ماضی ساده افعال متعدی به کمک عامل و ماده ماضی ساخته می‌شود. عامل می‌تواند اسم یا ضمائر شخصی متصل یا ضمائر منفصل غیر صریح (یا غیر فاعلی) باشد (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۶):

man dīd	دیدم	amā ...dīd	دیدیم
tō dīd	دید ی	ašmā ...dīd	دیدید
ōy/ awē dīd	دید	ōyšān/awēšān...dīd	دیدند

برای شواهد بیشتر، نک: رواقی ۱۳۴۸: ۳۸۱ - ۳۹۳. در اینجا این ساخت به زمان حال نیز تسری پیدا کرده است.

۳. شماری از واژه‌ها در نسخه، مشکول ضبط شده است یکی از اختصاصات مهم نسخه حاضر، مشکول بودن تعدادی از کلمات آن است، تعدادی از این ضبط‌ها با تلفظ رایج در برخی متون کهن و زبان امروز ما متفاوت است. توضیح مختصر اینکه تعدادی از مؤلفان و کاتبان، به سبب ناآشنایی با زبان معیار و تحت تأثیر گونه محلی زبان خویش، بسیاری از کلمات و تلفظ‌هایی را که در گفتارشان معمول بوده است، وارد متن مکتوب نموده‌اند. بنابراین، حفظ این واژه‌های عرب و مشکول، به لحاظ تحقیق در پیشینه زبان فارسی و گونه‌های آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باید تمامی آنها به متن چاپی منتقل شود و این، موضوعی است که جز در مواردی خاص که در پانوشت ذکر شده (مانند ۲۸ و ۱۸۳)، در متن چاپی از آن غفلت شده است و نگارنده درصدد است به نکات اساسی تلفظ واژه‌های این متن به اجمال بپردازد. از آنجا که ذکر صفحه چاپی موجب تطویل این بخش می‌شود در این قسمت فقط شماره برگ نسخه عکسی آورده شده است. اینک نکات مهم در این باره:

۱. تلفظ قدیم: تلفظ تعدادی از این کلمات قدیمی است و با اصل پهلوی واژه‌ها مطابقت دارد یا بدان نزدیک است. این واژه‌ها بدین قرارند: آرش (۹b)؛^{۷۶} آوردن (۲۴a، ۲۹b)، نیز: براوردن (۳۳a)؛^{۷۷} ابریشم (۱۰b)؛^{۷۸} چنان (۴b، ۵a، ۱۱b، ۱۲b، و موارد دیگر). چنان‌چون (۱۹b)، چنانک (۲a، ۲b، ۴a، ۵b، ۱۵a، ۱۶b، و موارد

۷۶. در پهلوی ārešn (مکزی ۱۳۸۳: ۱۸۳).

۷۷. در پهلوی: āwurdan (مکزی ۱۳۸۳: ۱۸۰).

۷۸. در پهلوی: abrēšom (مکزی ۱۹۷۱: ۴). این ضبط در اشعار نظامی دیده می‌شود:

گهی شم کند گه بریشم کند

که را بنده کو یار مردم کشد

(نظامی، به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل شُم)

متعدد دیگر)، چُنین (۱۱a، ۱۲b، ۱۸a، ۲۳a)، همچُنان (۲a، ۱۷a)، همچُنین (۳a، دو مورد)؛ زُبَان (۴۲a، ۴۷b، ۴۹b و موارد دیگر)؛^{۷۹} سَخُن (۳۲a، ۴۲b و موارد متعدد دیگر)؛^{۸۰} شُبَان^{۸۱} (۷۰b، ۱۶۴b)؛ شَش (۶۶b)؛^{۸۲} کُهَن (۱۸۰a)؛^{۸۳} مِیَان (۱۹۶b، ۱۲۹a)؛^{۸۴} مِیَانِه (۱۰۴a)؛^{۸۵} می دِهِنْد (۵۴a)؛^{۸۶} «ن» در نِبَاشْد، نِدَانَسْت، برنِیاید؛ نیز نِک به مِبَحْث پیشوند نفی؛ و (۵۶b، ۵۹b، ۶۲b)؛^{۸۷} هَمَه (۱۱a، ۱۳a، ۳۲a، ۳۳b، ۳۴a و موارد متعدد دیگر).^{۸۸}

۲. خوشه صامت آغازی: تعدادی از کلمات در فارسی میانه دارای خوشه صامت آغازی بوده‌اند، این خوشه در فارسی دری، گاهی با یک مصوت کوتاه شکسته می‌شده است. در متن حاضر، در چند واژه، خوشه صامت آغازی به شکلی متفاوت با فارسی قدیم و معاصر شکسته شده است: بستردند^{۸۹} (۱۸۷b) = ص ۳۸۷، س ۲ از آخر)، بسترید (۲۱۶b)، سترده (۲۲۰b)؛ بفروشیم (۴۲a)؛ درخت (۶۶b)؛ ستایش^{۹۰}

۷۹. در پهلوی: uzwān (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۵۳).

۸۰. در پهلوی: saxwan (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۰).

۸۱. در پهلوی: šubān (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۷). «شُبَان» در السامی فی الاسامی نیز دیده می‌شود. (نک: میدانی، السامی فی الاسامی، ص ۳۴۰).

۸۲. در پهلوی: šaš (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۸).

۸۳. در پهلوی: kahwan (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۹۰). شماره این برگ در نسخه ۱۷۹ است.

۸۴. در پهلوی: mayān (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۰۹).

۸۵. در پهلوی: mayānag (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۰۹).

۸۶. بن مضارع «دادن» در مانوی: dy- (مکنزی ۱۳۸۳: ۵۹). دهیم و دهیم (= دهیم) در متون کهن دیده می‌شود: بدیهیم (فرهنگنامه قرآنی،

۱۴۷۱/۴، قرآن: ۸۲)؛ دهیم (همان، ۱۴۷۱/۴، قرآن: ۳۲)؛ نَدِهیم (همان، ۹۰۰/۲، قرآن: ۷۶)؛ یاری دِه (همان، ۱۵۲۱/۴، قرآن: ۴۹).

۸۷. واو عطف در پهلوی: ud (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۸).

۸۸. در پهلوی: hamāg (ih) (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۲۳).

۸۹. در پهلوی: awestardan (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۵۹). این کلمه پس از حذف awe با دو صامت آغاز شده است.

۹۰. در پهلوی: stāyīšn (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۵۹). یغمایی نوشته است: (۱۸۱a) = ص ۳۷۶، س ۱۰. شماره این برگ در نسخه ۱۸۰ است.

(۱۸۱a)؛ ستمکار (۲۳b)؛ فرورد (۱۴۴b). واژه «شما» که در پهلوی ašmā است، پس از حذف a با دو صامت آغاز شده و مشمول این تحول شده است: شما (۱۹a)، در ضمن کلمه سپردن نیز که در پهلوی abespurdan است پس از حذف abe با دو صامت آغاز شده^{۹۱} و در این متن به دو صورت شکسته شده است: سپردن (۱۵a)، ۳۸، ۴۰b، ۴۱b و موارد دیگر). سپرد (۱۷۸a = ص ۳۷۰، س ۱۶). در یک لغت نیز خوشه صامت در میان کلمه به صورتی متفاوت با فارسی معاصر شکسته شده است: بیافرید (۲a).

۳. پیشوند فعلی «ب»: پیشوند فعلی «ب» در بیشتر موارد به صورت «ب» و در موارد معدودی به صورت «ب» و در دو مورد به شکل «ب» و دو بار به صورت «ب» و یک بار به صورت «ب» ضبط شده و در یک مورد نیز به جای «ب»، «بو» آمده است که می‌توان آن را اشباع «ب» دانست. نمونه‌هایی از این ضبط‌ها^{۹۲}:

بُنُ بِنْدیرم (۸a)؛ بُرُفت (۹a)؛ بُپزی (۱۱a)؛ بُیافت (۱۱a)؛ بُپرورد (۱۴a)؛ بُفرمود (۲۵a)؛ بُپرید (۲۷b)؛ بُرُفت (۲۷b)؛ بُنمایم (۴۳b).

بَن بَگریخت (۱۲b)؛ بَمیرد (۲۰b)؛ بَفروختی (۲۲a)؛ بَیارامید (۲۴a)؛ بَیاوردند (۲۶a)؛ بَفرمود (۳۱a)؛ بَیامدند (۴۰a)؛ بَبرید (۴۰b)؛ بَیاویخت (۴۴a)؛ بَیاراستند؟ (۴۴b)؛ بَیایند؟ (۵۲a)؛ بَیاراستند (۶۲a).

بَن بَیامرزی (۳b)؛ بَیامرزد (۶۰b).

بَن بَیامد (۳۳b)؛ بَیاورد (۳۴b).

بُن بَیامدند (۵۲a).

بو: بوورزید (۲۰a).

۹۱. در باره این نوع حذف، نک: صادقی ۱۳۸۶ ب: ۱۱.

۹۲. برای برهیز از اطالة کلام به ثبت چند مورد بستنده شده است.

۴. حرف اضافه «به»: حرف اضافه «به» (در پهلو: pad) در اکثر موارد به صورت «بَـ» و دو بار با تلفظ «بُـ» به کار رفته است: بعبادت (۵b)؛ بیام (۱۸b)؛ بعبادت (۲۲a)؛ بشما (۱۸۶b)، بقدرت (۲۳۶b).

۵. پیشوند نفی: پیشوند نفی در نسخه حاضر، جز موارد بدون حرکت، در مواردی با کسره (نِ) و در مواردی با فتحه (نَ) و در یک مورد با ضمه (نُ) ضبط شده است. در ضمن قید نفی «نه» یک بار به صورت «نی» (۸۴a = ص ۱۸۴، س آخر) آمده است:

نِ نیاشد (۸a)؛ ندانست (۱۲b)؛ برنیاید (۲۸a)؛ نیافت (۴۴b)؛ نیافتید (۵۴a)؛ نیامده‌ایم (۵۶b)؛ نیاید (۸۵a)؛ نتافت (۱۹۵a)؛ نَن بُودی (۲۳a)؛ فرودنیای (۳۱b)؛ نَبُود (۴۵a)؛ نشود (۴۷b)؛ نیارید (۵۴a)؛ نُن نُنکید (۱۱۳a). این پیشوند در فارسی میانه nē است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۰). nē با تخفیف ē در بسیاری از دیگر متون کهن فارسی نیز به کار رفته است. تلفظ این جزء در متون مختلف صورت واحدی ندارد: گاه مصوت آن، کسره و گاه فتحه و در مواردی معدود، ضمه است.

۶. علامت بین مضاف و مضاف‌الیه: مضاف و مضاف‌الیه در نسخه حاضر، جز مواردی که هیچ علامتی بین آن دو کتابت نشده، به چهار صورت به کار رفته است: الف. بین آن دو «ی» کتابت شده است مانند: استخوانی آهو (ص ۶۹)؛ کسانِ خدیجه (ص ۴۰۹)؛ بر صورتی پیرزنی (ص ۴۲۰)؛^{۹۳} بعملی خویش (۸a)؛ بانگی گاو (۹۹b)؛ بیشتری قوم موسی (۹۹b)؛ کسانِ خویش (۱۱۲a، ۱۱۹a)؛^{۹۴} کسانِ مرا (۱۷۲b). ب. بین مضاف و مضاف‌الیه، کسره آمده است: کودکِ هفت‌ماهه (۴۷a)؛

۹۳. دکتر محمد غلامرضایی در نقد خویش بر قصص الانبیاء این موارد را ذکر کرده‌اند. شایان ذکر است که این چند مورد را یغمای در متن باقی گذاشته اما موارد دیگر را به متن منتقل نکرده است.

۹۴. در این باره نک: توضیحات مربوط به بخش ۲، مطالب مربوط به ص ۱۷، س ۱۳.

یادکرد حق (۱۱۶b)؛ بَیر آن ماهی روید (۱۱۶b)؛ از بُوی آن ماهی می‌رهند (۱۱۶b)؛ ج. بین مضاف و مضاف‌الیه، فتحه آمده است: صبر کرد بر درد فرزندان (۱۱۹a)؛ عیص بن اسحاق (۱۱۹b)؛ عبدالله زبیر (۲۱۰b)؛ د. بین مضاف و مضاف‌الیه، ضمه آمده است: حکم پیغامبر: یاران را از ان حکم پیغامبر ازار آمده بود (۲۱۶b) = ص ۴۳۸، س ۱۷).

استعمال فتحه به جای کسره در فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ نیز دیده می‌شود: برگهای بهشت (مقدمه، ص پنجاه و سه)، پهلوی خویش (همان، ص پنجاه و نه)، چشمهای خویش (همان، ص شصت و یک). این کاربرد در تفسیری بر عسری از قرآن مجید نیز دیده می‌شود: بامر خدای، بتقدیر خداست، نام وی، بام زندان (مقدمه، ص پانزده) این نوع استعمال امروزه در فارسی هروی متداول است (صادقی ۱۳۸۸: پنجاه و هشت).

در باره ضمه باید گفت: در برخی از دیگر متون کهن نیز این کاربرد دیده می‌شود: تَوَسَّعَ الرَّجُلُ فِي مَعَاشِهِ: فراخی کرد مرد در زندگانی خویش (زمخشری، مقدمه/الادب، ص ۲۵۹). در برخی متون ضمه را با «و» نشان داده‌اند:^{۹۵} «پارسی و دری» به جای «پارسی دری» (ترجمه تفسیر طبری، ۵/۱) (نک: حاجی سید آقایی ۱۳۸۸ الف: ص ۴۹ - ۵۰)؛ «عظمت و خداوند ما» به جای «عظمت خداوند ما» (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، سوره جن، آیه ۳، مطابق با ص ۱۹۳۹، س ۸)؛^{۹۶} نیز در تاج‌التراجم: «به اجتهاد و مرد فقیه» به جای «به اجتهاد مرد فقیه» (اسفراینی، تاج‌التراجم، ۶۱۵/۲)؛ «ستر و عورت» به جای «ستر عورت» (همان، ۷۱۸/۲، آیه ۳۱)؛ «پدر و پدر» به جای «پدر پدر» (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۵۷، آیه ۱۷۶). این کاربرد امروزه در عبارت «رنگ و رو» دیده می‌شود.

۹۵. نمونه این کاربرد در واو عطف دیده می‌شود که در پهلوی ud است و با حذف d به صورت «و» / u در برخی متون کهن دیده می‌شود (نک:

ترجمه و قصه‌های قرآن، ۶۲/۱).

۹۶. یغمایی بدون ذکر اصل متن را تغییر داده است.

۷. ضمیر «-ش»: ضمیر «-ش» چند بار به صورت «-ش» ضبط شده و در سایر موارد بدون حرکت آمده است: پشتیش (۵۸b)؛ خویشانش (۶۴a)؛ لبش (۲۳۱b). یادآوری می‌گردد که ضبط «-ش» در برخی از دیگر متون کهن معتبر نیز دیده می‌شود (نک: رجایی ۱۳۵۳: «مقدمه»، ص هشتاد - هشتاد و یک). احمدعلی رجائی بخارایی (ص هشتادویک، پانوش) می‌نویسد: «هم‌اکنون مردم تبریز بدین‌گونه استعمال می‌کنند و مردم تهران نیز پاره‌ای از کلمات را.» شایان ذکر است که این ضمیر در پهلوی §(ī) - است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۶).

۸. حرکت «های» غیرملفوظ: در برخی کلمات مختوم به «ه»/«ه» (های غیر ملفوظ) - اعم از بسیط، مشتق از فعل، فارسی و غیرفارسی - حرف ماقبل آخر با فتحه ضبط شده است، مانند جامه (۷۶a)؛ جبهها (۸۸b)؛ جمله (۴۳a، ۸۹a)؛ رفته (۴۱a)؛ رمه (۳۲a)؛ سجده (۴b، ۳۹a، ۱۱۰b و موارد دیگر)؛ سخره (۶۶b، ۶۸b)؛ عالمه (۳۷b)؛ عاقله (۳۷b)؛ قافله (۳۲a)؛ قصه (۳۹a، ۴۴a، ۴۷b و موارد دیگر)؛ کیسه (۱۵۸b)؛ لقمه (۱۳۴b)؛ نکته (۵a)؛ همه (۲۳b، ۲۷a، ۳۲a و موارد متعدد دیگر)؛ یافته (۱۳۹a). تنها در یک مورد حرف ماقبل آخر مکسور آمده است: گرسنه (۵۸b).

۹. ضبط‌های نادر: در نسخه حاضر بعضی تلفظ‌های نادر وجود دارد که ظاهراً تحت تأثیر تحولات آوایی پدید آمده‌اند. این واژه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شود: الف. کلمات فارسی، ب. کلمات عربی، ج. اسامی خاص. در این بخش کوشش خواهد شد، در کنار فهرستی از این ضبط‌ها، شواهدی مشابه ضبط‌های متن، از دیگر متون کهن یا گویش‌های امروزی ارائه شود؛ ضمناً توجهی به برخی ضبط‌ها نیز آمده است.

الف. کلمات فارسی: امید (۲۲۴b)؛ «بازنخواهدگشتن» به جای «بازنخواهد گشتن» (۲۱۳a)؛ «بت» به جای «بُت» (۲۲a، ۲۲b، ۱۷۴a) و بت‌خانه (۱۸۷a)؛ این ضبط در ترجمه و قصه‌های قرآن (۴۴۵/۱) و تحفة‌العراقین (نک: خاقانی، تحفة‌العراقین،

ص 6) نیز آمده است؛ همچنین در فرهنگنامه قرآنی (۶۰۸/۲، قرآن: ۵۷) در ترجمه «الجبت» به صورت «بتان» آمده است. بَیْرَس (۴۶b)، بَیْرَسَم (۱۰۳b)، بَیْرَسید (۱۷۰a) و بَیْرَسیدند (۱۷۰a). ضبط پَرسیدن در پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی نیز دیده می‌شود: رَوِ پَرس (متن: بَرس) زانک خَبر دارد (نک: رجایی ۱۳۵۳: ۲۱ عکسی = ۱۰ چاپی، س آخر)، کسرا بفرست از مصرِ پَرس (متن: بَرس) باز انک وَا مَا در راه بُوَذند (۱۶۰ عکسی = ص ۸۶ چاپی، س ۲-۳)؛ برگمُارد (۱۲a)؛ بگذاشتند: بدیه دیگر رفتند. روزی چند انجا بودند، ایشان نیز بگذاشتند برفتند (۱۲۰a)؛ بیامرزید (۱۲۸b) و نیز نیامرزد (۱۱۶a). ضبط «بیامرزد» در پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی، (ص ۸۹ و ۲۲۰ عکسی) دیده می‌شود؛ و نیز: «بیامرزم» (ص ۲۷ عکسی)؛ «پَر» به جای «پُر» (۱۵۷a)؛ چنان بزرگ و فربه شده است کی دو بهره از کوشک پَر شد. پَر به جای پُر در تحفة العراقین (نک: خاقانی، تحفة العراقین، ص 62) نیز دیده می‌شود:

زین نام چو پَر کنم دهانرا جان بوسه دهد سر زبان را
 «پَر» (par(r)) به جای «پُر» در گویش سیستان نیز دیده می‌شود (محمدی خُمک ۱۳۷۹: ۸۷)؛ بَستَر^{۹۷} (۱۱۹b)، این ضبط در قرآن شماره ۵۳ از فرهنگنامه قرآنی (۱۴۴۶/۳: المهاد: بَستَرگاه) و در تفسیر سورآبادی (سورآبادی، تفسیر، ۳۰۰۹/۵، نسخه بدل «حس») هم دیده می‌شود؛ بگروید (۱۳۸a)، این ضبط در فرهنگنامه قرآنی نیز دیده می‌شود: ایمان: گرویدن (۳۲۰/۱، قرآن: ۵۵)، نُؤْمِنُ: گرویدیم (۱۴۷۲/۴، قرآن: ۵۵)، یُؤْمِنون: گروند (۱۶۴۳/۴، قرآن: ۵۳). در این کلمه میان مصوت دو هجا هماهنگی رخ داده است؛ بَنَمای (۳۴b، ۱۰۶a)؛ بَنماید (۴۸a)؛ می‌نمای (۷۰a)؛ نُمایند (۷۸b)؛ نُمای (۸۶b)، و موارد دیگر؛ «بمردی» به جای «بمردی» (۱۵۹b). در فرهنگنامه قرآنی (۱۴۵۳/۳، قرآن: ۵۵) نیز این ضبط دیده می‌شود: الموتی: مردگان. در گویش سیستان «مردن» و «مرده» نیز با «م» مفتوح تلفظ می‌شود (محمدی

خمک ۱۳۷۹: ۳۷۹). در گویش افتری نیز کلمه «مرده»، به صورت *bemarde* تلفظ می‌شود (همایون ۱۳۷۱: ۱۴۰؛ بیابان (۶۹a)؛ «پُر» به جای «پَر»: او را پُر استخوانیست (۱۷۹a)؛^{۹۸} «پُرشد» به جای «بَرشد»؛^{۹۹} باسماں پُرشد (۱۹۷a)؛ پُستان (اصل: بُستان) (۱۹۷a)، (دو مورد)؛ «تَن» به جای «تَن» (۲۳۳a)؛ چَنان (۱۵۰b)، نیز چَنانک (۱۳۵a). ضبط چَنانک در پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی صص ۱۷۸، ۲۲۳، ۲۲۴ (عکسی) نیز دیده می‌شود. ظاهراً a در هجای اول تحت تأثیر ā در هجای دوم پدید آمده است؛ چَنین (۳۵b)؛ چَنین (۲۱۶a)؛ دشمن (۹۰b). این ضبط در فرهنگنامه قرآنی، (۳۵۶/۱) نیز دیده می‌شود: البَغی: دشمنی. «دشمنی» در ذخیره خوارزمشاهی (جرجانی، ذخیره، ۱۵، س آخر) نیز دیده می‌شود. مشابه این تحول در «دشنام» دیده می‌شود: لا تَسُبُّوا: دشنام مدهیت (فرهنگنامه قرآنی، ۴۶۴/۲، قرآن: ۵۵)؛ «رُفتن» به جای «رُفتن» و سایر صیغه‌های این فعل، این واژه به غیر از مواردی که بی اعراب آمده است، در اکثر موارد با «ر» مضموم و در چند مورد معدود با «ر» مفتوح ضبط شده است، چند نمونه ذیلاً عرضه می‌شود:

بُرُفت: ابرهیم از آن شهر بُرُفت (۲۷b)؛ رُفت: بدوید و برسر کوه رُفت (۱۷a)؛ رُفتن: دُختر گُفت: مرا از پس فرمود رُفتن و خود پیش می‌رُفت تا چشمش بر من نیفتد (۷۰a)؛ رُفتند: برادران بدشت رُفتند (۳۸b، و موارد متعدد دیگر). رُفت (۲b، ۲۲b)؛ رُفتن: (۱۶۴a، ۴b). این واژه در فرهنگنامه قرآنی به صورت «روفتن» به کار رفته است: مرَّت: می‌روفت (۱۳۳۷/۳، قرآن: ۳۹). رُفتن در گویش امروز سبزوار زنده است (محتشم ۱۳۷۵: ۲۹۷). در باره علت این تحول باید گفت: «دلایلی در دست است که r فارسی در ادوار گذشته، لااقل در بعضی مناطق، به شکل r̄ تلفظ می‌شده است. از جمله این دلایل یکی این است که مصوت a، قبل و بعد از r̄، در تعدادی از کلمات به o بدل شده است. این تبدیل در صورتی امکان‌پذیر است که r̄ به شکل r̄

۹۸. شماره این برگ در نسخه ۱۷۸ قید شده است.

۹۹. مقایسه شود با «بُرمی‌شود» به جای «بُرمی‌شود»، در ترجمه «بُصَّغَد» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۷۹۶/۴، قرآن: ۵۵).

غلطان) تلفظ شود.» (صادقی ۱۳۸۱: ۲۰). این تحول در کلمه دیگری از همین متن دیده می‌شود: رُستخیز (b ۱۸۰ = ص ۳۷۵ چ، س ۲). در متون دیگر کلمات زیر نیز چنین تحولی داشته‌اند: رُخشان (فرهنگنامه قرآنی، ۷۳۱/۲، قرآن: ۲)؛ رُستخیز (همان، ۱۸۷۰/۴، قرآن: ۵۳)؛ رُستخیز (همان، ۸/۱ و ۱۱، قرآن: ۵۳)؛ زندان (۸۵b)؛ سوزان^{۱۰۱} (۷a)؛ سوگند (۸۲b). مصوت‌های هجای اول و دوم با هم هماهنگ شده است؛ شایسته (۱۷b). این ضبط در فرهنگنامه قرآنی (۳۲۹/۱، قرآن: ۱۴۰) نیز دیده می‌شود؛ باطل: ناشایسته؛ «شود» به جای «شود» (۶۲b). در فرهنگنامه قرآنی (۱۰۲۷/۳) نیز این تحول دیده می‌شود: عَصِیت: نافرمان شوم؛ کجا (۱۱۳b، ۱۱۹b، ۱۲۱b، ۱۳۳b، ۱۴۳b و موارد دیگر؛ کرسی^{۱۰۲} (۱۳۴a)؛ کف (۷۲a)؛ که^{۱۰۳} (۱۱۵a)؛ گذرنده (۱۸۶a)؛ گرسنه (۱۳۴b)؛ گسپیل (۸۸b)؛ گناه (۱۱۵b). تحولی که در کلمات کجا و گناه رخ داده ابدال ā به u (امروزه â به o) است که علاوه بر متون کهن، در گویش‌های کنونی نیز هست. اینک چند واژه از متون کهن که نشان‌دهنده این تحول هستند: «ببندوزد» به جای «ببندازد»، در ترجمه «یرم» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۷۴۱/۴، قرآن: ۷۶، ستون ۲)؛ «خاک» در عبارت «أَنْدَرُ خَاكُ أَفْتَادَه» در ترجمه «مترَبَه» (همان، ۱۳۰۲/۳، قرآن: ۵۳)؛ «خوستن» به جای «خاستن»: المَخَاضُ: درد زه خوستن (بیهقی، تاج‌المصادر، ۲۶۸/۱، حاشیه)؛ «رُاستی» در عبارت «داد و رُاستی»، در ترجمه «قسط» (همان، ۱۱۵۴/۳، قرآن: ۵۵)؛ «سایها»، در ترجمه «ظُلل» (فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴،

۱۰۰. شماره این برگ در نسخه ۱۷۹ قید شده است.

۱۰۱. در توضیحات مربوط به ص ۱۲۷، ۳ باره تبدیل ān به ün گفته شد که در این تحول ā ابتدا به u و سپس به ā تبدیل می‌شود کلمات سوزان، مردمان و لقمان در این نسخه مرحله میانی ابدال ā به ū، یعنی u کوتاه یا o امروز را نشان می‌دهند. در کلمه هَمان نیز احتمالاً تبدیل ān به um یا om رخ داده است. عوام ورامین خانه، دانه، ران و شانده را به ترتیب xone، done، ron، done تلفظ می‌کنند.

۱۰۲. مقایسه شود با «بزرگ‌منشی» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۷۶۷/۴، قرآن: ۵۳)، بندگی (همان، ۱۸۲۰/۴، قرآن: ۵۷).

۱۰۳. این ضبط در فرهنگنامه قرآنی (۱۴۲۷/۳، قرآن: ۱۰۵) نیز دیده می‌شود: لَمَن: مر کرا. همچنین در بلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی (ص ۱۳۱ عکسی): «تعبیر یکن کهم نیکوروی برخیزکاری».

ص ۲۸۲). در گویش تاتی کلمات آرد، باغ، راست، کار و گناه به ترتیب bog, orde, ko, ros و qono تلفظ می‌شود (جعفری دهقی ۱۳۸۴: ۲۱ - ۳۹). در گویش دوانی نیز کلمات اینجا، آنجا، اهل کجا به صورت unjo injo و kojoyi آمده است (سلامی ۱۳۸۱/۷۱ و ۳۴۱). در قم نیز کلمه شاه در ترکیب شیشه شاه (نام یک بازی) «ش» تلفظ می‌شود (صادقی ۱۳۸۰ الف: ۸۹)؛ مردم^{۱۰۴} (۲۷b) در این کلمه میان مصوت‌های هجای اول و دوم هماهنگی روی داده است؛ مردمان (۱۵۸b)؛ «مرغ» به جای «مرغ» (۱۲۶b). این ضبط در قرآن ۲۵ از فرهنگنامه قرآنی (۹۷۲/۳) هم دیده می‌شود: الطَّيْر: مَرغان؛ «مرغزار» به جای «مرغزار»^{۱۰۵} (۱۰۳a, ۹b, ۱۳۹b). در این کلمه تبدیل مصوت a به o (در قدیم: u) تحت تأثیر صامت m که یک صامت غنة دولبی است، صورت گرفته است؛ مسلمان (۱۷b, ۲۱b, ۱۷۴b)؛ نبشت (۵۹b, ۵۹a و موارد دیگر)؛ نبشت (۵۹b) و نبستن (۵۹a)؛ نبشت (۱۳۹b, ۱۸۹b)، نمونه این تبدیل در فرهنگنامه قرآنی (۸۱۸/۲) هم دیده می‌شود: زُبُوراً: نُبُشْتَهُ، این ابدال در «نبشت» و «نبشت» به سبب وجود صامت b است؛ یکسو (۷۱a).

در شناسه افعال نیز تحول آوایی دیده می‌شود: دُ: قهر کُند (۱۷۷b) = ص ۳۷۰، س ۷). دُند: کُند (۱۷۵a) = ص ۳۶۵، س ۱۳)؛ گفتندی (۲۰۳b) = ص ۴۱۵، س ۱۹). دُند: کُند (۱۹۵a) = ص ۴۰۱، س ۷). دُند: هلاک کُند (۲۱۳b) = ص ۴۳۳، س ۱۳). دُند: کُند (۱۹۶a) = ص ۴۰۲، س ۱۷). دُند: سجده کُند (۱۹۲a) = ص ۳۹۵، س ۱۲). دُند: ویران کُند (۱۹۵a) = ص ۴۰۰، س ۱۶)؛ آن کُند (۲۲۶b) = ص ۴۵۶، س ۲). دُند: نماز کُند (۲۲۶b) = ص ۴۵۶، س ۲). دُند: وفا کُنی (۲۰۳a) = ص ۴۱۴، س ۳ از آخر).

۱۰۴. این ضبط در فرهنگنامه قرآنی (۹۹۷/۳، قرآن: ۶۲) نیز دیده می‌شود: العالمین: مردمان.

۱۰۵. این کلمه در تحفه‌العراقین نیز دیده می‌شود. نک: خاقانی، تحفه‌العراقین، ص ۶۹)

ب. کلمات عربی: اهل بیت (۶۲a)، اُمّت (۱۱۱b، ۲۰۱b)، اُمّة (۲۲۵b)، اُمّت^{۱۰۶} خویش (۱۷۴b)؛ اَیْهَا الْمَلِک (۲۲۲b)؛ تَیْمَمٌ (۲۰۸b)؛ حُمْلَه (۵۷b)، و نیز (۵۸a)، در اصل: جُمْلَه؛ دُنْیَا (۱۰b). ضَبَط دُنْیَا در تحفة العرّاقین (نک: خاقانی، تحفة العرّاقین، ص 69، سمت راست) نیز دیده می‌شود؛ سَبَط^{۱۰۷} (۱۰۲a)؛ سُجْدَه (۲۷b، ۳۹a، ۱۲۸b، ۱۶۳b، و موارد دیگر)؛^{۱۰۸} «سیاست» (۸۱b)؛ عَبَاد (جمع عابد)؛^{۱۰۹} (۱۷۵b)؛ عَزَّوَجَلَّ (۱۷۹b،^{۱۱۰} نیز ۱۸۳a)؛^{۱۱۱} عُلَمَا (جمع عالم): آن ملک برو فتنه بود خواست که او را بزنی کُند عِلْمای آن زمان خبر یافتند خواستند که غوغا کنند و او را بکشند (۱۹۱b)؛ عَلَیْهِ در «صلوات الله علیه» (۲۰۴b) و در «صلی الله علیه و سلم» (۲۱۸b)؛ و عَلَیْهِ در «صلی الله علیه و سلم» (۲۰۶b) و موارد دیگر (در مقابل عَلَیْهِ در «عَلِیْهِ اللّٰعَنَهُ» (۲۰۳a)؛ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ (۲۱۷b)، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ (۲۳۴a)، (در برابر صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ (۲۲۰b)؛ قَصَه (۲۰a)؛ کُفَّار (۲۰۳a، ۲۰۹a)؛ کُزَّارِد (۲۱۰b)؛ لَاجِرْم (۵۲a)، (دو مورد)، و (۱۰۵b)؛ مَبْتَلَا (۱۱۸a)؛ مُتَحَيِّر (۴۶a، ۴۷a، (دو مورد)، ۶۳a، ۷۸b، ۱۱۰b) و موارد دیگر. ظاهراً این تحول به قیاس با «تَحْيِير» به وجود آمده است؛ مُتَحَيِّر (۸۹b، ۹۱b)، نیز مُتَحَيِّر (۱۳۴b)؛ مَخْيِر (۱۵۸b)؛ مَرْتَبْت (۱۸۸a)؛ مُصَاف (۱۲۵a)؛ مَعْرِفَت (۱۱۰b). میان مصوت‌های هجای اول و دوم هماهنگی رخ داده است؛ ممکن (۴۸a = ص ۱۰۲، س ۱۶)؛ گُفَت آنچه ممکن بود بکردم لیکن او فرمان نمی‌کند؛ مُنَّارَه (۱۸۹b)؛ مُنْت (۷۳b)، دو مورد؛ مُنْظِر (۱۱۸a)؛ مَوْمَن (۲۲۹a). ابدال مصوت a و e به o (در قدیم: u) در کلمات اُمّت، حُمْلَه، مُصَاف، مُنَّارَه، مُنْت، مُنْظِر و نُمَیْد

۱۰۶. مصحح بدون ذکر اصل در متن جای آورده است: اُمّت خویش.

۱۰۷. «سَبَط» در تفسیر قرآن پاک (چاپ عکسی)، ص ۳۴، س ۲۵ نیز به کار رفته است.

۱۰۸. تلفظ این کلمه در عربی سِجْدَه و سَجْدَه است، امروز در فارسی برخی این کلمه را سُجْدَه تلفظ می‌کنند، از این ضبط معلوم می‌شود که لااقل از قرن پنجم در منطقه نیشابور تلفظ سُجْدَه رایج بوده است.

۱۰۹. جمع عابد، عِبَاد است.

۱۱۰. شماره این برگ در نسخه ۱۷۸ ثبت شده است.

۱۱۱. شماره این برگ در نسخه ۱۸۲ ثبت شده است.

تحت تأثیر صامت غنهٔ دولبی m صورت گرفته است (برای توضیح و شواهد بیشتر نک: صادقی ۱۳۷۳: ۴).

ج. اسامی خاص: (أسمعیل ۳۱a)؛ اوریا (۱۲۶ a)؛^{۱۱۲} ایسیه (۶۷b)؛ بحیرا (۱۹۹b)، (قس بحیرا (۱۹۹b)؛ خدیجه (۲۰۰b)؛ زُمزم (۳۱a، ۳۱b)؛ و زُمزم (۱۹۶a). ابدال a به u (یا o) تحت تأثیر صامت m است؛ سلیمان (۱۲۸a، ۱۲۹a، ۱۳۴a، ۱۳۴b)، در مقابل سلیمان (۱۲۹b، دو مورد)، (۱۳۲a، ۱۳۳a، ۱۳۵a، و موارد دیگر)؛^{۱۱۳} شعیب^{۱۱۴} (۷۰b)؛ صُفیه (۲۱۷b)؛ عبدالله بن اَبی (۲۲۴a)؛ «عمر» به جای «عمر»: عمر بیامد (۲۰۳a)؛ فرعون (۷۵a)؛ لَقْمَان (۱۵۹a)، لَقْمَان (۱۵۹b)، لَقْمَن (۱۵۸a)؛ مُحَمَّد (۲۳۹a)؛^{۱۱۵} هاجر (۲۸a)؛ هَامَان (۷۹a). در این کلمه ابدال ām به um رخ داده است؛ یوسف (۵۷b)؛ یونس (۱۱۵b).

۱۰. متحرک بودن حرف آخر برخی کلمات: حرف آخر تعدادی از کلمات نسخهٔ حاضر متحرک است و این حرکت در بیشتر موارد فتنحه و در مواردی اندک ضمه و کسره است. این کلمات عبارت‌اند از: ازیشان (۲۱۹a)؛ ایشان (۱۸۴b)؛^{۱۱۶} امر کرد (a) (۱۲۳)؛ این (۴۸a)؛ این (۳۶a)؛ بَیر (۲۰۰a)؛ بدان (۴۵b)؛ برفتند (۱۷۱a)؛ بفرستاد (۲۰۰b)؛ بُماند (۱۵۳b)؛ بنه (۴۵b)؛ بود (۲۰۴b)؛ بیامد (۲۰۰b)؛ پنجم (۱۸۳b)؛^{۱۱۷} تفاوت (۱۱۱a)؛ تیمم (۲۰۸b)؛ چون (۲۰۹a، ۲۰۹b)؛ در نماز (۲۲۸a)؛ دلالات

۱۱۲. این ضبط در ترجمهٔ تفسیر طبری (نسخهٔ گلستان) نیز دیده می‌شود (حاجی سید آقایی ۱۳۸۸ ب: ۱۳۰).

۱۱۳. در کلمهٔ سلیمان میان مصوت‌های هجای اول و دوم هماهنگی (assimilation) روی داده است (صادقی ۱۳۸۶ الف: ۲۷۵).

۱۱۴. در نسخهٔ یک بار این اسم به صورت «شعب» آمده است ۷۰a.

۱۱۵. در نام کاتب آمده است: عُثْمَان بن الْحَاجِی عُثْمَر بن الْحَاجِی مُحَمَّد....

۱۱۶. شمارهٔ این برگ در نسخهٔ ۱۸۳ قید شده است.

۱۱۷. شمارهٔ این برگ در نسخهٔ ۱۸۲ قید شده است.

(۱۸۰a)؛ ^{۱۱۸} دلت (۱۶۸a)؛ دُوم (۱۰۴b) ذوالقرنین (۱۵۷b) رَفْتِن (۴b)؛ زُمزُم (۱۹۶a)؛ زود (۱۸۲a)؛ ^{۱۱۹} سُلطان (۱۷۵a)؛ شُدند (۱۱۹a) عَزیر (۱۶۸b) هفت مورد؛ کار (۱۱۱b)؛ کرد (۸۹b)؛ کن (۹۲a، ۱۰۶b، نیز ۱۳۷b و موارد دیگر)، نیز؛ بکن (۸۴b)، مکن (۱۰۵b)، کُنم (۱۸۰a)؛ ^{۱۲۰} کُنند (۱۰۸b)، نیز (۹۲b) و همچنین؛ می‌کنند (۱۴۶a)؛ گُرگت (۱۲۱b)؛ گُفت (۲۰۰b)؛ گُفت (۱۹۵a، ۲۰۲b، ۲۰۱b)؛ گفته‌اند (۱۷۸a)؛ گم (۱۹۴a، ۲۳۳b)؛ لُقمن (۱۵۸a) مادرزاد (۱۷۵a)؛ مردم (۱۹۵b)؛ مُشک (۹۷a)؛ معدن (۱۰۸a)؛ می‌امد (۱۸۴a)؛ ^{۱۲۱} می‌رُفت (۷۰a)؛ نُشیت (۵۹b)؛ نخورد (۲۳۷b)؛ نهَم (۱۵۲a)؛ هزار (۱۴۳b)؛ هزار (۱۱b)؛ هشتادم (۱۷۳b)؛ هشتم (۱۸۹b)؛ هفتادم (۱۵۸a)؛ همی‌گفتند (۱۵۴a)؛ هیچ (۶۹a)؛ یکم (۱۹۲a)؛ یونس (۱۱۶a).

متحرک بودن حرف آخر کلمه منحصر به نسخه حاضر نیست و نمونه‌هایی از آن را در دیگر متون کهن می‌توان یافت. از جمله این متون، تفسیری بر عسری از قرآن مجید است: بگوی ایشانرا، بهیچ جای، جواب داد، هفتاد حجاب از ظلمت، هیچ کس (مقدمه، ص پانزده). از فرهنگنامه قرآنی، که واژه‌های ۱۴۲ قرآن کهن را در خود جای داده است، می‌توان دید که در قرآن شماره ۲۲ غالب کلمات به کسره ختم می‌شوند. کلمات زیر از این قرآن انتخاب شده است: اندارد (۱۷۲۱/۴)، بیرون آمدند (۴۷۴/۲)، جان برگیرند (۵۷۹/۲)، خشم گیرند (۱۰۶۹/۳)، دست (۸۷۵/۲)، نگرندگان (۱۹۱۴/۴)، نهاد (۸۷۰/۲)، نه یاری کنندگان (۵۶۸/۲). در برخی کلمات قرآن شماره ۴۲ فرهنگنامه قرآنی نیز چنین تحولی دیده می‌شود: آرزو نکرد (۵۷۵/۱)، راه راست گیرید (۵۷۴/۲)، گمان (۱۸۱۷/۴). در قرآن شماره ۸۱

۱۱۸. شماره این برگ در نسخه ۱۷۹ قید شده است.

۱۱۹. شماره این برگ در نسخه ۱۸۱ قید شده است.

۱۲۰. شماره این برگ در نسخه ۱۷۹ قید شده است.

۱۲۱. شماره این برگ در نسخه ۱۸۳ قید شده است.

فرهنگنامه قرآنی نیز این تحول دیده می‌شود: خِشْمُ (۱۰۶۹/۳). در ترجمه تفسیر طبری (نسخه گلستان) آمده است: «ویرا نود و نه میش هست و مرا خود میشکی است.» یغمایی بدون هیچ توضیحی جمله را بدین صورت زیر ضبط کرده است: ویرا نود و نه میش هست و مرا میشکی است (۱۲۲۰/۵). در یکی دیگر از نسخ ترجمه تفسیر طبری (نسخه کتابخانه آستان قدس) نیز برخی کلمات مختوم به مصوت دیده می‌شود: زَبُون، شُورَ، وَیَ (صادقی ۱۳۸۶ الف: ۲۶۷، ۲۶۵، ۲۵۷). در السامی فی الاسامی (میدانی، السامی فی الاسامی، ۶۴، س ۶) نیز ضبط «دِیُو» دیده می‌شود. از این ضبط‌ها، وجود یک مصوت خنثی ۵ در پایان کلمه، حدس زده می‌شود که در مرحله بعد به مصوتهای *a*، *i*، *u* تبدیل شده است.^{۱۲۲}

۱۱. متحرک بودن «ه» در پایان برخی کلمات

خاصه (۱۱۰a)؛ رسولُ الله (۲۲۰a)؛ شده (۹۳b)؛ قرعه (۱۹۶a)؛ کشته (۲۳۲a)؛ گرسنه (۵۸b)؛ لقمه (۱۳۴b)؛ لقمه (۱۳۴b)؛ منعمه (۱۲۰a)؛ موعظه (۸۲b)؛ نیمه (۹۴b)؛ همه (۴۹b، ۵۰b، ۲۱۱b)، همه (۱۳۹b، ۱۵۸a)، همه (۵۰b).

۱۲. مصوت میان‌هسته: در بعضی کلمات این متن یک مصوت کوتاه میان دو صامت، واسطه شده است. این مصوت، مصوت میانجی (یا میان‌هسته) نامیده می‌شود،^{۱۲۳} کلمات ذیل از این دسته‌اند: آستانه (۱۸۸a)؛ اُجَد (۱۷۸a، دو مورد)؛ اَبْر (۱۹۹b)؛

۱۲۲. اشاره شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی.

۱۲۳. دکتر علی‌اشرف صادقی می‌نویسد: ظاهراً کیفیت این مصوتها تحت تأثیر صامتها و مصوتهای مجاور آنهاست. به نظر می‌رسد در ابتدا یک مصوت خنثی بین دو صامت قرار گرفته و تا مدتها این کلمات با مصوت خنثی تلفظ می‌شدند، ولی بعدها تحت تأثیر صامتهای کنار مصوت خنثی و یا مصوت هجای بعد و یا تحت تأثیر عوامل ناشناخته دیگر این مصوت به *i* یا *u* بدل شده است و علت اینکه مصوت میانجی در کلماتی از این قبیل گاهی به دو صورت تلفظ می‌شده نیز همین مسئله بوده که این مصوت تا مدتها زنگ و کیفیت خاصی نداشته و بعدها این کیفیت ایجاد شده است (صادقی ۱۳۸۰ ب: ۱۵ - ۱۶ - ۱۷).

اشتر (۱۲۲a)، در مقابل اشتر (۳۲a)؛ افتادن در صیغه‌های مختلف: افتادند (۲۷b)، نیفتد (۴۵a)، افتد (۴۶a) نیز (۵۲a)، می‌افتد (۷۰a)، افتادی (۵۱b)، افتد (۵۱b)، نیز (۱۵۶b)، فروافتد (۴۰b) و موارد دیگر؛ انس (۱۴b)؛ آنگاه (۱۱۵a)؛ انگشت (۱۱۹b)؛ بُردند (۱۷۷b)؛ بیخت (۳۲a)؛ نیز: بیخت (۱۱a، ۱۶۲b)؛ بیرسید (۱۸۰b)؛ بجست^{۱۲۴} (۱۸۵a)؛ بخسب^{۱۲۵} (۱۵۹b)؛ بخسیم (۱۳۰a)؛ بخسپید (۱۸۶b)؛ بدرستی (۴۶b)؛ بردار (۲۱۷b)؛ بردند (۱۹۴b)؛ بردی (۱۹۷a)، و موارد دیگر؛ بمرد (۶۴a، ۱۱۴a، ۱۹۶b)، نیز: بمرد (۲۲۷a، ۳۸b)؛ پیامرزد (۱۸۲b)؛^{۱۲۶} پیامرزدیمی (۹۱a)؛ پرسیدند (۲۰۶a)، و موارد دیگر؛ پشت پیشت (۱۹۶b)؛ تست (۸۵a) و نیز (۸۷b)؛ خرد (۱۹۰a)؛ خفته (۱۶۸a)؛ دانست (۷۹a)؛ دزد (۴۲a)؛ دشت (۴۰a)؛ راهها (۲۰۳b)؛ زمینها (۲a)؛ سجده (۱۹۲a)؛ سجده (۱۳۶b)؛ سپرد (۱۹۴b)؛ سست^{۱۲۷} (۵۸a)، سست (۱۵۱a)؛ سفره (۱۸۳b)؛^{۱۲۸} صبح (۶۷b)، نیز (۱۱۳b)؛ صحبت (۱۵۹b)؛ عبدالله (۲۰۹a، ۲۱۶b) و موارد دیگر؛ عبدالمطلب (۲۰۹a)؛ عمر: عمر ابد یابم (۱۵۷b)؛ قرعه (۱۹۶a)؛ قرعه (۱۹۶a)؛ کتبها (۲۰۲a)؛ کرد (۱۹۵a)، کرد (۱۲۴a)، و نیز: کردی (۴۵a)؛ کرسی (۱۳۲b، دو مورد)، (۱۴۱a، ۱۴۳a، ۱۴۳b (چهار مورد))؛ کسری (۲۲۱a)، و کسیری (?) (۲۲۱a)؛ کشت (۱۱a)؛ کشتم (۲۵b)، نیز: بکشتی (۶۹a)، کشته (۱۶۰a، ۱۹۳b)، و موارد دیگر؛ کفر (۸۵a، ۱۴۵a، ۱۶۲a)؛ کفران (۷۷a)؛ کُند (۶b)؛ کُنده (۷۱a)؛ گُرگ (۴۱a)؛ گُستاخ (۱۷۴b، ۱۸۸a)؛ گُفت (۱b، ۱۶۰a، ۲۰۶a و گُفت^{۱۲۹} (۲۰۰b)، گُفت (۱۵۰b، ۲۱۹a)، گُفت (۱b، ۶۷b، ۶۹b، ۷۸b، ۸۱a، ۸۲a، ۱۳۶a، ۱۴۲b)، گُفته‌اند (۴۵a)، گُفته‌اند (۶۶a، ۶۶b، ۶۷b، ۷۱a) و موارد متعدد دیگر، و سایر صیغه‌های این فعل: گُفتم (۱۴۱b)، گُفتن (۱۴۹b)،

۱۲۴. شماره این برگ در نسخه ۱۷۹ قید شده است.

۱۲۵. شماره این برگ در نسخه ۱۸۴ قید شده است.

۱۲۶. شماره این برگ در نسخه ۱۸۱ قید شده است.

۱۲۷. مشابه این تحول در فرهنگنامه قرآنی نیز دیده می‌شود: ضَعْفًا: سَسْتِي (فرهنگنامه قرآنی، ۳/ ۹۴۸، قرآن ۱۲۴).

۱۲۸. شماره این برگ در نسخه ۱۸۲ قید شده است.

۱۵۸b)، گُفتار (۷۳b، ۷۹a)، (می)گفتند (۸۴a، ۸۶a، ۹۱b، ۹۸b) و موارد متعدد دیگر)، می‌گفتی (۸۵b)؛ لُقْمَنَ (۱۵۸a)، لُقْمَانَ (۱۵۸b)، لُقْمَانَ (۱۵۹a)؛ لُقْمَه (۱۸۷a)؛ لُقْمَه (۱۳۴b)؛ مُرْدَمَانَ (۱۱۹b)؛ مُرْدَه (۱۸۰a)،^{۱۲۹} (۱۸۹b)؛ مُرْغ (۱۲۸a)، ۱۳۲b، ۱۳۹a، ۱۴۳a، و موارد دیگر)؛ مُرْغَزَار (۱۱۸b)؛ مُصْطَفَى (۱۹۶a، ۱۹۶b)، مُصْطَفَى (۱۲۷b)؛ مُنْتَهَا (۸۰a)؛ مُهْرَبَانَ (۱۹۷a)؛ مُهْمَانَ (۳۶b، ۵۶b)، مُهْمَانَ (۵۴a)؛ می‌پخت (اصل: می‌پخت) (۱۸۲a)؛^{۱۳۰} نُبِشَتَ (۵۹b)؛ نِبِشَتَ (۱۷۵b)؛ نُصْرَتَى (۱۲۳a)، نُصْرَتَ (۲۱۷b)، نُصْرَةَ (۱۸۱a)،^{۱۳۱} (۱۹۵a)؛ نُقْصَانَ (۱۳۳b)؛ هَرَجَنْدَ (۷۵a)؛ هَرَجَه (۱۴۰b)؛ یافْتَنْدَ (۲۱۷a).

۱۳. ضبط یک حرف با دو حرکت: در برخی کلمات، یک حرف با دو حرکت نوشته شده است مانند: بازسِتَانَم (۸۸a)؛ سُرْخ (۱۸۴a)؛^{۱۳۲} عِمَارَتَهَا کردند (۱۳۲a)؛ مِیَان (۷۱a، ۷۲b، ۸۲a)؛ و موارد دیگر.

۱۴. تلفظ‌های دوگانه: شماری از واژه‌ها در نسخه حاضر با دو یا سه تلفظ ضبط شده است. گاه دو ضبط متفاوت در یک صفحه است. نمونه‌ای از این موارد را در اینجا عرضه می‌داریم: «أُمَّت» (۱۱۱b) در مقابل «أُمَّت» (۹۹a)؛ «بُیْرَس» (۴۶b)؛ نیز «بُیْرَسَم» (۱۰۳b) در مقابل «بُیْرَسید» (۵۲a)؛ «بِت» (۲۲a)، نیز (۲۲b) در مقابل «بِت» (۲۲a)، نیز (۲۲a)؛ «بِرْأُورِد» (۷۶b)؛ «بُود» (۵۰b) در مقابل «بُود» (۵۲a)؛ «بُنْمَاید» (۴۸a) در مقابل «می‌نمای» (۷۰a)؛ «دَشْمَن» (۹۰b) در مقابل «دَشْمَنی» (۳۷b)؛ «دُنْیَا» (۱۰b) در مقابل «دُنْیَا» (۹b)؛

۱۲۹. شماره این برگ در نسخه ۱۷۹ قید شده است.

۱۳۰. شماره این برگ در نسخه ۱۸۱ قید شده است.

۱۳۱. شماره این برگ در نسخه ۱۸۰ قید شده است.

۱۳۲. شماره این برگ در نسخه ۱۸۳ قید شده است.

«رُفْتی» (۶۷a)، نیز: «می‌رُفْت» (۶۹b)، نیز: «رُفْتن» (۷۰a) در مقابل «رُفْت» (۲۲b)؛ «سُجْدَه» (۲۷b) در مقابل «سَجْدَه» (۱۱۷b)؛ «شَمَا» (۹a) در مقابل «شُمَا» (۸۵b)؛ «قَصَه» (۲۰a) در مقابل «قِصَّهَا» (۳۹a)؛ «كُجَا» (۱۱۳b) در مقابل «كُجَا» (۵۲a)؛ «كُفْت» (۱b) = ص ۳، س ۸، نیز: (۱۶۰a) در مقابل «كُفْت» (۱b) = ص ۳، س ۸، نیز^{۱۳۳} «كُفْت» (۱۵۰b)؛^{۱۳۴} «مردمان» (۲۷b) در مقابل «مردمان» (۳۸b)؛ «مَرغ» (۱۲۶b)؛ ص ۲۷۲، س ۱ - ۲؛ چون نماز دیگر نبود مَرغی در پیرید و در کنار داود بنشست داود گفت مگر این مَرغ بالای منست، در مقابل «مَرغ» (۱۲۶b)؛ مَرغ پیرید (نیز: در (۱۱b)؛ ص ۲۵، س ۱۹ - ۲۰)؛ فرزندان تو تا روز قیامت این مَرغ نخورند؛ «مَسلمان» (۲۱b) در مقابل «مُسلمان» (۶۷b)؛ «نیامرزد» (۱۱۶a) در مقابل «بیامرزد» (۸۴b)؛ «وُ» (۵۶b) در مقابل «وُ» (۳۹b). پیشوند نفی نیز با دو تلفظ «ن» و «نَ» و در یک مورد «نُ» آمده است. (نک: بخش پیشوند نفی). «خو» در نسخه حاضر با سه تلفظ «خَو»، «خُو» و «خِو» آمده است. (در این باره نک: توضیحات واو معدوله). پیشوند فعلی «ب» نیز با سه تلفظ «ب»، «بَ» و «بُ» آمده است. (در این باره نک: توضیحات پیشوند فعلی «ب»). ضبط‌های دوگانه حتی در اسامی خاص نیز مشاهده می‌شود: «یوسف» (۵۷b) و «یوسف» (۳۸a). در مواردی بسیار نادر در این متن یک لغت بیش از سه ضبط دارد؛ مثلاً نام «لقمان» به این صورت کتابت شده است: لُقمان (۱۵۸b)، لُقمان (۱۵۹a، ۱۵۸b، ۱۶۰a) (دو مورد)، لُقمان (۱۵۹a)، (بین فتحه و ضمه بیشتر متمایل به فتحه)، لُقمان (۱۵۹b)، لُقمان (۱۵۹a)، (لُقمن) ۱۵۸a.

۱۵. مصوت‌های معروف و مجهول: در تعدادی از کلمات نسخه حاضر واو و یای مجهول با فتحه روی حرف قبل از آنها و در مواردی روی خود آنها مشخص شده و

۱۳۳. کل جمله چنین است: وی کُفْت اندر تفسیر این آیه که خدای تعالی کُفْت خلق السَّمواتِ والارضِ فی سِتَّةِ ایام.

۱۳۴. جمله چنین است: زکریا کُفْت.

واو معروف با ضمه بالای «و» یا حرف قبل از «و» و یای معروف با کسره زیر «ی» یا زیر حرف قبل از «ی» نشان داده شده است.^{۱۳۵} در باره این مصوتها در زبان مؤلف یا کاتب متن حاضر، چند نکته گفتنی است: الف. مصوتهای \bar{o} و \bar{e} در برخی کلمات، همانند اصل قدیم ترشان، باقی است. مصوت \bar{o} در این کلمات دیده می‌شود: او (۴۵a)، بیوشانیم (۱۲۸b)، بیرون (۱۹۴a)، دوست (۴۵b)، دوستی (۴۹a)، روز (۶a)، فرُشد (۲۳۸a)، می‌گوید (۱b، ۲a)، دیده می‌شود. مصوت \bar{e} نیز در این کلمات آمده است: ایشان (۱۲۹a، ۲۱۱b)، تنی (۲۳۳a)، خستی (۱۳۹b)، رویید (۸۷a)، شمشیر (۱۰۲a)، فروخوردی (۷۸b)، فروریختندی (۱۳۳a)، کردی (۴۵a)، کنید (۵۹b)، می‌کنید (۹۳b)، گویم (۱۱۵a)، می‌گویید (۵۳a)، می‌بینید (۱۹۳a)، میوها (۴۷b)، نیاییم (۹۳a)؛ یله کنیم (۲۰۶b).^{۱۳۶} ب. مصوتهای مجهول \bar{o} و \bar{e} در برخی از کلمات که در اصل دارای مصوت مجهول بوده‌اند، به مصوتهای معروف \bar{t} و \bar{a} تبدیل شده‌اند. از \bar{o} (۱۸۴a)،^{۱۳۷} بیوشید (۹a، ۱۰a، ۱۱a، و موارد دیگر)، بسُخت (۱۱۹a)، بوی (۱۱۶b، ۱۹۶b)؛ بیرون (۲۰۳b، ۲۳۰a)؛ چُون (۷۲b، ۱۳۳b)، دُوم (۱۰۴b)، سُو (۴a، ۲۲۹a)؛ گُور (۲۲۶a)؛ گُید (۱۰۷b)، گُیند (۴۱b، ۸۴a، ۸۵b)، گُیند (۵b، ۱۱a، ۱۸۵b)، می‌گُید (۴۹a، ۵۳a)، می‌گُید (۸۶a)، بگُوم (۲۳۳b)؛ نیکُو (۱۴۲a)، نیکوروی (۲۹a)، همچُون (۱۸۱b)^{۱۳۸} معرف تلفظ \bar{t} و ضبط‌های این (۳a)، نیمه (۹۴b) معرف تلفظ \bar{a} است. صورتهای «بیوشانیم / بیوشید» و صورتهای «می‌گوید / می‌گُید» نشان می‌دهند که واو مجهول در دوره تدوین یا کتابت نسخه حاضر در حال تحول بوده است.

ج. نکته جالب و نادری که در این متن دیده می‌شود آن است که در چند کلمه، قبل

۱۳۵. مصوتهای مجهول \bar{o} و \bar{e} از دوران میانه تا حدود قرن‌های هشتم و نهم در نقاط مختلف ایران وجود داشته‌اند (صادقی ۱۳۸۶ الف: ۲۷۳).

۱۳۶. در متن چایی به اشتباه ۲۰۶a آمده است.

۱۳۷. شماره این برگ در نسخه ۱۸۳ قید شده است.

۱۳۸. شماره این برگ در نسخه ۱۸۰ قید شده است.

از واو و یای معروف، فتحه آمده که ظاهراً نشان‌دهنده ابدال \bar{a} به \bar{o} و \bar{a} به \bar{e} است. این کلمات عبارت‌اند از بُفَرَمُود،^{۱۳۹} بُود،^{۱۴۰} دستوری؛^{۱۴۱} افرید، بدید، بشنید، بیم،^{۱۴۲} و کشیدن.^{۱۴۳} بُفَرَمُود: بُفَرَمُود تا پدرش را و اهل بیتش را جداگانه کوشکی بساختند (a) ۶۲ = ص ۱۴۲، س ۴ - ۵)، بفرمودی: و بفرمودی تا چهار هزار تن از آدمیان خاصگیان وی بیامدندی (b) ۱۳۲ = ص ۲۸۳، س ۹؛ بُود: ^{۱۴۴} چون زلیخا مقرر آمد که گناه من بود همه من کردم عزیز خجل شد (a) ۴۹ = ص ۱۱۳، س ۷؛ کار یوسف چنان شد که چهل حاجبش بود و چهل هزار بنده درم‌خریده داشت (b) ۵۰ = ص ۱۱۵، س ۱۹)، نیز: بولاپتهای خویش هرکجا جادوی بود بیاوردند (b) ۸۱ = ص ۱۸۰، س ۶؛ دستوری: گفت بوی بگرویدند پیش از آنک من دستوری دادمی شما را و چندین سال اجرای من می‌خوارید (b) ۸۴ = ص ۱۸۵، س ۷؛ افرید: بر هر زمین خلقان افرید (a) ۲ = ص ۴، س ۱۹؛ بدید: آن حالت بدید (a) ۲۳۳ = ص ۴۶۹، س ۱؛ بشنید: چون عزیز این سخن بشنید غمناک شد (b) ۱۶۸ = ص ۳۵۳، س ۵؛ بیم: پیغامبران ایشان را بازمی‌داشتند و بخدای بیم کردند (a) ۱۱۳ = ص ۲۴۳، س ۸؛ کشیدن: شبانان فارغ شوند و ایشان را بآب کشیدن یاری کنند (b) ۶۹ = ص ۱۵۶، س ۱۱). این تلفظ‌ها را ضبط برخی متون تأیید می‌کند:

ابدال \bar{a} به \bar{o} : بُود (a) ۲، بُودند (b) ۲ (تفسیری بر عسری از قرآن مجید، مقدمه، ص پانزده)؛ بُوذ: گفتا وا من در خانه این بُوذست (رجایی ۱۳۵۳، عکسی، ص ۱۲۶)؛

۱۳۹. در پهلوی: framūdan. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۷۹).

۱۴۰. در پهلوی: būdan. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۰۰).

۱۴۱. «دستوری» متشکل از دستور + ی است. دستور در اصل مرکب است از dast و پسوند war. پسوند war در فارسی دری به صورتهای war و ū آمده است (ابوالقاسمی ۱۳۷۴: ۶۵).

۱۴۲. در پهلوی: bīm. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۰۶).

۱۴۳. در پهلوی: kešīdan. (مکنزی ۱۹۷۱: ۵۱). نیبرگ این کلمه را اینگونه آوانویسی کرده است: kašītan (نیبرگ ۱۳۸۱: ۱۱۶/۲).

۱۴۴. این کلمه در موارد متعدد در نسخه «بُود» آمده است.

دور^{۱۴۵} (فرهنگنامه قرآنی، ۶۶/۱، قرآن: ۵۳)، نیز دوری^{۱۴۶} (همان، ۳۵۲/۱، قرآن: ۵۵)؛ ستوده^{۱۴۷} (همان، ۶۷۴/۲، قرآن: ۵۵)، ستوده (همانجا، قرآن: ۵۵)؛ سوزها^{۱۴۸} (رجایی ۱۳۵۳، عکسی، ص ۱۹۲)؛ فرمود (همان، ص ۱۵۰).

ابدال I به ē: ببریدیم^{۱۴۹} (فرهنگنامه قرآنی، ۱۱۶۱/۳، قرآن: ۱۰۹)؛ برسید^{۱۵۰} (همانجا، قرآن: ۵۳)؛ بیم^{۱۵۱} (خاقانی، تحفةالعراقین: 47)؛ بمیران (فرهنگنامه قرآنی، ۵۷۹/۲، قرآن: ۴۲، ستون ۱)؛ نیز: فرومیراند^{۱۵۲} (همان، ۱۸۱۲/۴، قرآن: ۵۵)، نیز میمیرانیم (همان، ۱۵۵۰/۴، قرآن: ۵۵)؛ پدید^{۱۵۳} (همان، ۹۸۸/۳، قرآن: ۵۵)؛ پوشیده^{۱۵۴} (همان، ۱۸۸۵/۴، قرآن: ۵۵)؛ داوری (همان، ۱۷۰۳/۴، قرآن: ۵۳)؛ دشمنی (همان، ۳۵۵/۱، قرآن: ۵۵)؛ دیدار^{۱۵۵} (همان، ۱۲۶۴/۳، قرآن: ۵۵)؛ سختگیر^{۱۵۶} (همان، ۱۰۲۱/۳، قرآن: ۴۲)؛ نیز: بکف گیرد (همان، ۱۹۷/۱، قرآن: ۴۲)؛ گردن‌کشی (همان، ۱۶۷۳/۴، قرآن: ۵۵)؛ نزدیک (همان، ۵۳۸/۲، قرآن: ۲۹)؛ نفرین^{۱۵۷} (همان، ۱۲۶۲/۳، قرآن: ۴۲).

۱۴۵. دور در پهلوی dūr است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۴).

۱۴۶. -ی (پسوند سازنده اسم معنی) در پهلوی -īh است (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۲۴).

۱۴۷. ستودن در پهلوی stūdan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۵۹).

۱۴۸. سوز در پهلوی sūd است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۴).

۱۴۹. بریدن در پهلوی burīdan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۹۸).

۱۵۰. رسیدن در پهلوی rasīdan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۹).

۱۵۱. بیم در پهلوی bīm است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۰۶).

۱۵۲. مصدر مردن در پهلوی murdan و ماده مضارع آن mīr- است (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۰۸).

۱۵۳. پدید در پهلوی padīd است (حسن دوست ۱۳۸۳: ۲۵۵).

۱۵۴. پوشیدن در پهلوی pōšīdan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۱۲).

۱۵۵. دیدار در پهلوی dīdār است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۶).

۱۵۶. مصدر گرفتن در پهلوی grīftan و ماده مضارع آن gīr- است (مکنزی ۱۳۸۳: ۸۰).

۱۵۷. نزدیک در پهلوی nazd (īk) است (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۴).

۱۶. مصوت مرکب:

زنجیره‌های ay و aw در کلمات زیر دیده می‌شود:
ay: کی: دانست کی عتابست (۱۲۱a = ص ۲۶۰، س ۱۷)، وی (۱۱۶a)، سلیمان (۱۳۵b)، هیبت (۸۱b).
aw: بازرو (۱۱۷b)، صومه (۱۹۰b)، فرعون (۷۴b).
در یک کلمه ay به I بدل شده است: میان (۳۹a، ۶۲b، ۱۰۲b، و موارد دیگر).

۱۷. واو معدوله:

در باره تلفظ «خو» در قصص الانبیاء چند نکته گفتنی است: نخست آنکه این «حرف» در اکثر موارد با هیچ نشانه و حرکتی مشخص نشده و دیگر آنکه «خو» در مواردی به «خ» ساده شده است، مانند خُد به جای خود (نک: توضیحات مربوط به (۵۵b = ص ۱۲۷) و «خاب» به جای «خواب» (۱۸۵b = ص ۳۸۴، س ۶). نکته سوم اینکه «خو» در دو مورد با ضمه و در سه مورد با فتحه و در سه مورد با کسره مشخص شده است: خُوذ (۱۴۷a = ص ۳۱۱، س ۱۵)، خُوذ (۱۷۸a = ص ۳۷۰، س ۴ از آخر)؛ خُوذ (۱۳۵b = ص ۲۸۹، س ۳)؛ فروخورد (۸۳b = ص ۱۸۴، س ۱۱)؛ می‌خواهید (۵۳b = ص ۱۲۲، س ۳ از آخر)؛ خواست (۳۰b = ص ۶۵، س آخر)؛ خواستی (۱۳۶a = ص ۲۹۰، س ۳)؛ خورم (۳۱a = ص ۶۷، س ۳). ضمناً کلمه «خدای» در اکثر موارد به شکل «خُدای» ضبط شده است از جمله (۷a، ۸b، ۱۵b و غیره). سخن نیز ۵ بار به شکل «سخن» ضبط شده است: (۳۲a، ۴۲b، ۶۴b، ۷۱a، ۷۲b). یک بار نیز واژه «خرد» به صورت «خُرد» آمده است (۵۰b). در ضمن «خود» نیز در مواردی به «خُد» بدل شده است (نک: توضیحات مربوط به (۵۵b = ص ۱۲۷ج). از ضبط «خو» با ضمه، فتحه و کسره مثالهایی در دیگر متون کهن فارسی نیز دیده شده است از آن جمله این موارد است:

خُو: بِرْخُوَانُم (فرهنگنامه قرآنی، ۵۴/۱، قرآن: ۱۰)؛ خُوَاب (همان، ۶۷/۱، قرآن: ۷۶)؛ خُوَارِي (همان، ۷۵۵/۲، قرآن: ۲)؛ خُوَاسْتَم (همان، ۱۱۳/۱، قرآن: ۴۲)؛ خُوَاسْتَه (همان، ۱۰۱۴/۳، قرآن: ۱۰)؛ خُوَاه (همان، ۶۶/۱، قرآن: ۴۵)؛ خُوَاهِر (همان، ۸۱/۱، قرآن: ۲)؛ خُوَاهِش (همان، ۹۷/۱، قرآن: ۱۰)؛ خُوَد (همان، ۳۷/۱، قرآن: ۶۸)؛ خُوَرِنْد (همان، ۱۶۳۹/۴، قرآن: ۲)؛ خُوِشَاوَنْد (همان، ۲۱۲/۱، قرآن: ۲)؛ خُوِشْتَن (همان، ۵۳/۱، قرآن: ۴۲).

خُو: خُوَابِهَا (همان، ۷۶/۱، قرآن: ۵۵)؛ خُوَارِدَاشْتَنگان (همان، ۱۳۰/۱، قرآن: ۶۸)؛ خُوَاسْت (همان، ۱۳۰/۱، قرآن: ۵۵)؛ خُوَانَم (همان، ۵۴/۱، قرآن: ۵۵)؛ نيز: بِرْخُوَان (همانجا، قرآن: ۵۳)؛ خُوَاهِر (همان، ۷۹/۱، قرآن: ۵۳)؛ خُوَاهِش (همان، ۱۷۸۸/۴، قرآن: ۵۵)؛ خُوَاهِيْت (همان، ۱۳۳/۱، قرآن: ۵۵)؛ خُوَد (همان، ۱۳۲/۱، قرآن: ۵۵)؛ خُوَرْدَن (همان، ۸۰۰/۲، قرآن: ۵۵)؛ نيز: فُرُوخُوَر (همان، ۳۶/۱، قرآن: ۵۵)؛ خُوَش (همان، ۱۸۵/۱، قرآن: ۵۵).

خُو: خُوَانَد (تفسیر قرآن پاک، عکسی، ص ۸۷، س ۱۱)؛ بَاخُوِشِي (فرهنگنامه قرآنی، ۷۴۴/۲، قرآن: ۵۵)؛ نيز بَاخُوِشِي (همان، ۷۴۳/۲، قرآن: ۵۵)؛ هَمچِنِين: بَاخُوِشِي (همان، ۷۶۴/۲، قرآن: ۵۵)؛ خُوَاهِي (فرهنگنامه قرآنی، ۴۷۵/۲، قرآن: ۵۸)؛ خُوِش (همان، ۱۱۳/۱، قرآن: ۵۵)؛ نيز خُوِش (سورآبادی، تفسیر، عکسی، ۷/۱، س ۲، و موارد دیگر)؛ خُوِشَان (فرهنگنامه قرآنی، ۲۱۲/۱، قرآن: ۵۵)؛ خُوِشَاوَنْدَان (همان، ۷۴۳/۲، قرآن: ۶۲)؛ خُوِشْتَن (همان، ۵۳/۱، ۵۶، ۲۰۲، قرآن: ۵۵)؛ نيز ۱۸۴۷/۴، قرآن: ۵۵)؛ هَمچِنِين: خُوِشْتَن خَرِيْدگان (همان، ۸۰۵/۲، قرآن: ۵۵). مواردی که «خو» با ضمه ضبط شده است xuw تلفظ می‌گردد. علی‌اشرف صادقی در مقاله «ویژگیهای زبانی/لابنیه» (ص چهل‌وشش - چهل‌وهفت)، بر اساس نشانه‌هایی که قبل از واو معدوله در این متن به کار رفته، احتمال می‌دهد که این واج در لابنیه xaw تلفظ می‌شده است. بنا بر این، مواردی که «خو» با فتحه ضبط شده، xaw و موارد با کسره نیز xiw/xew تلفظ می‌شده است.

۴. تشدید

تعدادی از واژه‌های این متن مشدد هستند و مصحح، به جز شمار کمی، به ثبت بقیه بی‌توجه بوده است. این کلمات به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف. در تعدادی از واژه‌ها تشدید اصلی است و در این نسخه نیز مشدد ضبط شده‌اند (البته کاتب یکنواختی را رعایت نکرده است):

بیرید^{۱۵۹} (۲۷b = ص ۵۹، س ۱۳)؛ پریدن (۳۵a = ص ۷۵، س ۱۳)؛ می‌پریدیم (= می‌پریدیم) (۱۴b = ص ۳۲، س ۳)، قس: می‌پریدند (۲۶a = ص ۵۶، س ۱۳)؛ پر^{۱۶۰} (۹b = ص ۲۰، س آخر)؛ (۳۶b = ص ۷۹، س ۱۳)؛ (۱۳۸b = ص ۲۹۵، س ۳)؛ (۱۴۰a = ص ۲۹۸، س ۳)؛ (۱۴۳a = ص ۳۰۳، س ۱۷ و ۲۱)؛^{۱۶۱} (۱۸۶b = ص ۳۸۵، س ۱۴)؛

پشه^{۱۶۲} (۲۶b = ص ۵۷، س ۱۸)؛ ۲۷a (پنج مورد)، (۲۷b = ص ۵۹، س ۷)، (۱۹۳a = ص ۳۹۷، س ۲)؛

تره^{۱۶۳} (۱۸۴a = ص ۳۸۱، س ۸ و ۱۲)؛

تنور^{۱۶۴} (۱۶b: متن: تنور، دو مورد = ص ۳۶، س ۴ و ۶)؛

خُمی: روزی از خُمی آب خورد، از من چُنین خُمی کردند (۱۸۱b)^{۱۶۵} = ص ۳۷۶، س ۱۷ و ۲۰)؛

درپَرد (۱۲۶b = ص ۲۷۲، س ۱)؛

۱۵۹. پریدن در پهلوی parridan است (حسن‌دوست ۱۳۸۳: ۲۶۹).

۱۶۰. پر در پهلوی: parr (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۰۸).

۱۶۱. مصحح مورد ص ۳۰۳ را در متن ثبت کرده است.

۱۶۲. در پهلوی: paxšag (حسن‌دوست ۱۳۸۳: ۲۷۹). و xš به š بدل شده است.

۱۶۳. در پهلوی: tarrag (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۱۸). شماره این برگ در نسخه ۱۸۳ است.

۱۶۴. «تنور» در قرآن، در سوره هود (۱۱)، آیه ۴۰ و در سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۲۷ آمده است.

۱۶۵. شماره این برگ در نسخه ۱۸۰ قید شده است. در پهلوی: xumb (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۳۵). mb به mm بدل شده است.

دریدن^{۱۶۶} (۴۳b = ص ۹۴، س ۴)، (۴۷b = ص ۱۰۱، س ۱۴)؛
 زر^{۱۶۷} (۱۲۳a = ص ۲۶۵، س ۱)، زرین (۴۵b = ص ۹۸، س ۸، ۱۳۹b^{۱۶۸} =
 ص ۲۹۷، س ۴ و ۱۱، ۱۹۰a = ص ۳۹۱، س ۱۸)؛
 زکریا^{۱۶۹} (۱۴۶b = ص ۳۱۰، س ۱۳ و ۱۴ و ۱۸، ۱۴۷b = ص ۳۱۲، س ۳ و ۵،
 ۱۴۸a = ص ۳۱۳، س ۲ و ۴ و ۶، و موارد دیگر؛
 سمّ اسب: از زیر سمّ اسبش مُشتی خاک برداشت^{۱۷۰} (۹۸b = ص ۲۱۴، س ۳).

ب. در تعدادی از واژه‌های دیگر، یک تشدید غیراشتقاقی (= واج مکرر) به وجود آمده است:

روی صامت r:

بیرم (۱۹۶b = ص ۴۰۴، س ۵)،^{۱۷۱} (۲۳۰a = ص ۴۶۲، س ۸)، بُیرری (۱۲۰a =
 ص ۲۵۸، س ۱۴)، بُیرید (۱۴۲b = ص ۳۰۲، س ۱۹)،^{۱۷۲} نیز بُیرید (۱۲۰a = ص ۲۵۸،
 س ۱۹)، (۱۷۹a^{۱۷۳} = ص ۳۷۲، س ۱۵)، (۲۲۷a = ص ۴۵۶، س ۱۵)، (۲۳۲a =

۱۶۶. دریدن در پهلوی darrīdan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۲).

۱۶۷. زر در پهلوی zarr و زرین نیز zarrēn است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۵۴).

۱۶۸. یغمایی مورد (۴۵b = ص ۹۸، س ۸) را با تشدید ضبط کرده است. این کلمه در نسخه (۱۰۴b = ص ۲۲۶) تشدید ندارد، اما در متن مشدد ضبط شده است.

۱۶۹. زکریا در قرآن، در سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۷ و در سوره مریم (۱۹)، آیه ۲ و ۷ آمده است. این نام در این نسخه به دو صورت مشدد شده است: ا. زکریا، ب. زکریا.

۱۷۰. مصحح این مورد را در متن ثبت کرده است. در ضمن مقایسه کنید با سمّ اسب (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۳/۳۶۲) و نیز سمّ او (همان، ۱۳۰/۱۲). در پهلوی: sumb (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۳). mb به mm بدل شده است.

۱۷۱. یغمایی ثبت کرده است.

۱۷۲. یغمایی مورد ص ۳۰۲ را ثبت کرده است.

۱۷۳. شماره این برگ در نسخه ۱۸۵ است.

ص ۴۶۶، (۱۱) ^{۱۷۴} بُریدند (۱۲۰a = ص ۲۵۹، س ۲)، بُریم (۱۸۷b) = ص ۳۸۷،
س ۱۳)، می‌بریدند ^{۱۷۵} (۱۷۲a = ص ۳۵۹، س ۱۱)، نیز نبرم (۱۴۹a) = ص ۳۱۵،
س ۱۲)؛

پریان (۱۳۳b) = ص ۲۸۵، س ۳)، (۱۳۴a) = ص ۲۸۶، س ۱۹)، (۱۴۱a) = ص ۲۹۹،
س ۱۳)، (۲۰۵b) = ص ۴۱۸، س آخر)؛ پری (۴۲a) = ص ۹۰، س ۹)، ^{۱۷۶} (۴۹b) =
ص ۱۱۴، س ۴)؛

حوا زّا (۶a) = ص ۱۳، س ۱)؛

زکریّا (۱۴۷a) = ص ۳۱۱، س ۸)، (۱۴۷b) = ص ۳۱۱، س ۱۸)، (۱۴۸a) = ص ۳۱۲،
س ۱۷)، (۱۵۰b) = ص ۳۱۸، س ۷ و ۱۲)؛
مرا (۱۰a) = ص ۲۱، س ۱۳).

غیر صامت r:

آبی در «عبدالله ابن آبی» (۲۱۰a) = ص ۴۲۷، س ۲)؛ ^{۱۷۷} بسیّار (۱۷۲b) = ص ۳۶۰،
س ۱۱)؛ حواری (۱۸۶a) = ص ۳۸۴، س ۱۸)؛ طَبَانِجَه (اصل: طَبَانِجَه): اگر کسی
طَبَانِجَه بر روی شما زند دیگر جانب پیش بدارید (۱۸۶a) = ص ۳۸۵، س ۷)؛ عُمَر
(۱۸۹b) = ص ۳۹۱، س ۳ و ۶)؛ ^{۱۷۸} (۱۹۱a) = ص ۳۹۳، س ۱۱ و ۱۲)، ^{۱۷۹} و موارد
دیگر؛ لَجَاج (۲۸b) = ص ۶۱، س ۳)، (۱۹۸b) = ص ۴۰۶، س ۲۱)؛ مَحَلّی (۱۸۸a) =
ص ۳۸۸، س ۱۶)؛ ^{۱۸۰} مَزْدُورِی (۱۴۴a) = ص ۳۰۵، س ۱۲)؛ مَعْلَم: ^{۱۸۱} ایّوب در

۱۷۴. یغمایی مورد ۲۳۲a را در متن ثبت کرده است.

۱۷۵. یغمایی ثبت کرده است.

۱۷۶. مصحح مورد ص ۹۰ را در متن ثبت کرده است؛ با یکدیگر گفتند بری از چاه برآمد.

۱۷۷. اصل کلمه آبی است و یغمایی در متن «ای» آورده است.

۱۷۸. یغمایی ثبت کرده است.

۱۷۹. یغمایی ثبت نکرده است.

۱۸۰. یغمایی در متن چایی «محلّی» آورده است.

۱۸۱. احتمالاً تشدید دوم برای «ل» باشند.

محراب بود مُعَلِّمٌ گریان آمد (۱۱۹a = ص ۲۵۶، س آخر)؛ مُعَلِّمٌ (۱۷۸a = ص ۳۷۰، س ۱۸)، مُعَلِّمٌ (۱۷۸a = ص ۳۷۱، س ۱)، (۱۷۸a = ص ۳۷۱، س ۳)؛ هاجِرًا (۲۸b = ص ۶۱، س ۷).

در سه مورد «ب» که در اصل bē تلفظ می‌شده سبب مشدد شدن «پ» شده است (صادق ۱۳۸۸: چهل‌وهشت و چهل‌ونه): بُبْرِد (۱۵۸b = ص ۳۳۴، س ۱۷)؛ بُبْرِد (۱۷۹b = ص ۳۷۳، س ۷)؛ بُبْرِد (۱۷۹b = ص ۳۷۳، س ۹).

صامت پایانی غیر r

اُمْتُ خویش (۱۷۴b = ص ۳۶۴، س ۴)؛ لجاجٌ: یا نوح با ما بسیار پیکار کردی و لجاجٌ و وعید می‌کنی ما را بعداب (۱۶a = ص ۳۴، س ۱۶)؛ مُعَلِّمٌ: ایوب در محراب بود مُعَلِّمٌ گریان آمد (۱۱۹a = ص ۲۵۶، س آخر)؛ مُعَلِّمٌ: گفت یا مُعَلِّمٌ اگر خواهی تا من ترا معنی ابجد بگویم (۱۷۸a = ص ۳۷۱، س ۲)؛ معلّمی: مریم او را بمعلمی سُبْرَد (۱۷۸a = ص ۳۷۰، س ۱۶)؛ منغصٌ: عیش بر ما مُنغصٌ کردست^{۱۸۴} (۱۴۷b = ص ۳۱۱، س ۱۹).

ج. در برخی موارد وقتی دو صامت همانند پشت سر هم آمده‌اند کاتب بر روی یکی از آنها تشدید گذارده است که ظاهراً نوعی رسم‌الخط است: اندر رو^{۱۸۵} (۱۴۲b = ص ۳۰۲، س ۱۴)؛ بر راه (۶a = ص ۱۳، س ۱۶)؛ بر راه (۲۸a = ص ۶۰، س آخر)؛ بر روی (۱۶b = ص ۳۵، س ۱۱)؛ بر روی (۳۰b = ص ۶۵، س ۱۲)؛ بر ره (۱۹۲b = ص ۳۹۶، س ۹)؛ بزرگتر را (۲۳a = ص ۴۹، س ۷)؛ پدر را

۱۸۲. در چاپ یغمایی به اشتباه ۱۷۹a آمده است. شماره این برگ در نسخه ۱۷۸ قید شده است.

۱۸۳. در چاپ یغمایی به اشتباه ۱۷۹a آمده است. شماره این برگ در نسخه ۱۷۸ قید شده است.

۱۸۴. مصحح در متن «منغص» آورده است.

۱۸۵. مصحح این مورد را ثبت کرده است.

(۱۶۰a = ص ۳۳۷، س ۸)؛ پسر را (۲۱a = ص ۴۴، س ۱۸)؛ در راه (۱۶۰a = ص ۳۳۷، س ۲۰)؛ در راه (۱۵۸b = ص ۳۳۴، س ۱۷ و ۱۹، ۱۹۰b = ص ۳۹۲، س ۱۴، ۲۳۰b = ص ۴۶۴، س ۶)؛ درز بود (۱۵۹b = ص ۳۳۶، س ۲۰)؛ دیگر روز (۱۵۹b = ص ۳۳۶، س آخر)؛ قیصر را (۲۲۷a = ص ۴۵۷، س ۹)؛ لشکر را (۱۲۵b = ص ۲۷۰، س ۱)؛ مادر را (۳۱b = ص ۶۸، س ۲)؛ مار را (۸b = ص ۱۹، س ۱)؛ مار را (۱۵۹a = ص ۳۳۶، س ۲)؛ هر روز (۱۵۳a = ص ۳۲۳، س ۱۱)؛ هر روزی (۲۷b = ص ۵۸، س آخر، ۱۷۰b = ص ۳۵۶، س آخر)؛ از زر (۱۶۹b = ص ۳۵۵، س ۹)؛ از زیر (۹a = ص ۱۹، س ۱۶).
شسّصّد: گویند میان عیسی و رسول ما صلوات الله علیهما شسّصّد سال بود (۱۸۸b = ص ۳۸۹، س ۸)؛

د. مواردی از سهو در ثبت تشدید دیده می‌شود.

آنچه در اینجا ثبت شده عیناً انعکاس املائی کاتب است و احتمالاً وی در برخی موارد بی‌دقتی‌هایی نیز داشته مثلاً نام محمد را به چهار صورت مشدد کرده است: مُحَمَّد، مُحَمَّد، مُحَمَّد، و مسلم است که کاتب این کلمه را به چهار صورت تلفظ نمی‌کرده است.^{۱۸۶}

مُحَمَّد: گفت که مُحَمَّد از پس من بیاید (۲۲۰a = ص ۴۴۴، س ۲ از آخر)؛ مُحَمَّد (۱۹۸a = ص ۴۰۶، س ۱۵)؛ مُحَمَّد (۱۹۷a = ص ۴۰۴، س ۴ از آخر)، (۱۹۸b = ص ۴۰۷، س ۷)؛ مُحَمَّد: دست مُحَمَّد را بگرفتند (۱۹۷b = ص ۴۰۵، س ۸)، گفت یا مُحَمَّد خدایت درود می‌دهد (۲۰۷b = ص ۴۲۲، س ۱۳)؛

و یا کلمه مکه که به سه صورت مشدد شده است: مَّکّه، مَکّه، مِکّه.

مَّکّه: از مَّکّه تا انجَا نه میل بود (۲۱۵b = ص ۴۳۷، س ۵)، در مَّکّه قرابات بسیار دارد (۲۱۶b = ص ۴۳۸، س ۱۰)؛ مَکّه (۱۹۵a = ص ۴۰۰، س ۱۶، ۱۹۵b = ص

۱۸۶. مصحح اینها را در اکثر موارد به صورت «مُحَمَّد» آورده است.

۴۰۲، س ۴)؛ مکه: بنزدیک مکه فرودآمد (۱۹۴b = ص ۴۰۰، س ۱۱)، بزرگان مکه را گرد کرد (۱۹۵a = ص ۴۰۱، س ۴)، اهل مکه را بخواند (۱۹۶a = ص ۴۰۲، س ۱۶)^{۱۸۷} و موارد متعدد دیگر.

در برخی کلمات صامت آغازی مشدد شده است که ظاهراً سهو کاتب است: پیر: بیامد و پری بزد (۱۷۰b = ص ۳۵۶، س ۱۵)؛ پیر: فرمان داد تا بیامد و پری بزد (۱۷۰b = ص ۳۵۷، س ۲)؛ حد: آن آتشگاه در حد پارس است (۱۹۲a = ص ۳۹۵، س ۱۴)^{۱۸۸}، حد: فرزند خویش را بکشت در راندن حد (۲۲۷a = ص ۴۵۷، س ۴)؛ حقت: اگر این دین حقت این اسب را زنده کن (۱۸۸b = ص ۳۸۹، س ۴)؛ حواریان: او را زده داد و حواریان را بخواند (۱۸۶a = ص ۳۸۵، س ۲)؛ غلها: چون خواستی که غلها گرد کند درویشان را جمع کردی (۱۹۳b = ص ۳۹۸، س ۱۲)، غله: یوسف چندان غله نهاده بود که کس انرا نهایت ندانست (۵۰a = ص ۱۱۵، س ۷)، در مقابل «غلها» (۵۰a = ص ۱۱۵، س ۱)؛ محمد: گفت که محمد از پس من بیاید (۲۲۰a = ص ۴۴۴، س ۲ از آخر)؛ مکه: از مکه تا انجا نه میل بود بکرانه حرم (۲۱۵b = ص ۴۳۷، س ۵)، در مکه قربات بسیار دارد (۲۱۶b = ص ۴۳۸، س ۱۰).

ظاهراً در دو کلمه نیز سهو رخ داده است: بعمان: گروهی بمدینه افتادند... گروهی بعمان (۱۷۲b = ص ۳۶۰، س ۴)؛ غلها (۱۹۳b = ص ۳۹۸، س ۱۹).

نکته آخر آن که در یک کلمه بی آنکه در اصل مشدد باشد - یک صامت دو بار کتابت شده است: «بگزید» به جای «بگزید» (۸۱b = ص ۱۸۰، س ۱۵)، قس: می پرریدند (۲۶a).

۱۸۷. یغمایی مورد ۱۹۶a را در متن جایی «مکه» ثبت کرده است.

۱۸۸. یغمایی «حد» آورده است.

۱۸۹. یغمایی «حد» آورده است.

۱۹۰. یغمایی «غلها» را ثبت کرده است.

۵. در بعضی موارد ضبط نسخه خطی نادرست بوده و مصحح این موارد را در متن چاپی اصلاح کرده بدون آن که اشاره‌ای به این اصلاح کند. در اینجا به ذکر منتخبی از این موارد بسنده می‌شود:

ضبط نسخه	متن چاپی	صفحه و سطر چاپی
از پس ادريس بجهار داود هفتاد	از پس ادريس چهارصد و هفتاد	ص ۳۲، س آخر
ابرهيم برسيد	ابرهيم بترسيد	ص ۶۴، س آخر
هيچ كس مبابادا	هيچ كس مبادا	ص ۸۰، س ۱۷
ملك را بوى رعيت زيادت شد	ملك را بوى رغبت زيادت شد	ص ۱۱۴، س آخر
گرد آمدند تدبير	گرد آمدند بتدبير	ص ۱۱۶، س ۹
او را دو صف كردند	او را وصف كردند	ص ۱۳۲، س ۱۵
يشان	شبان	ص ۱۳۹، س ۹
ببزرگي	بايد كه	ص ۱۴۴، س ۱۳
ذهبت	ذهب	ص ۱۴۷، س ۳
برادران	برادر	ص ۲۰۴، س آخر
در زمين فرومى رود	در زمين فروبرده مى رود	ص ۲۲۸، س ۷
لا عما دون	لا يعمى عن دون	ص ۲۳۳، س ۲
بدان مَبْتَلَاها مُبْتَلَا شد	بدان بلاها مبتلا شد	ص ۲۵۴، س ۱۴
فا اَمَّا	و اَمَّا	ص ۲۵۵، س ۱

ص ۲۷۵، س آخر	حق تعالی	حق تعا
ص ۲۹۰، س ۱۱	جائک	جالک
ص ۳۱۴، س ۲ از آخر	زکریا	زکر
ص ۳۱۶، س ۱	ثلثه ایام	ثلث لیال
ص ۳۱۶، س ۱۶	گفت	گفت کفت
ص ۳۳۶، س ۱۳	پیرمرد بیود	پیر بیود
ص ۳۳۶، س ۱۷	بخسب	بخسُب

۶. برخی کلمات در نسخهٔ اساس نیست، اما در متن چاپی دیده می‌شود؛ احتمالاً از نسخه‌بدل به متن افزوده شده و یا برعکس، برخی کلمات که در نسخهٔ اساس بوده در متن چاپی حذف شده‌است، بدون آنکه مصحح به‌این تصرف اشاره کند. چند نمونه از این تصرفات را اینجا می‌آوریم: الف. چند نمونه از مواردی که کلمه یا جمله‌ای به متن افزوده شده‌است:

ضبط نسخه	متن چاپی	صفحه و سطر چاپی
قد نسکی و مامرتتی	قد اتم نسکی و مامرتتی	ص ۲۳، س ۴
پدرت با این جفا کرد	پدرت با ما این جفا کرد	ص ۶۷، س ۱۹
یا لوط هرچه بُفرمای ولیکن	یا لوط هرچه بفرمایی فرمای ولیکن	ص ۷۷، س ۱۵
شادیها کردند و هفت شبان‌روز	شادیها کردند و آئینها بستند و هفت شبان‌روز	ص ۱۴۷، س ۱۷

آل یوسف برانند	آل یوسف برانند من نیز برآئم	ص ۱۴۷، س ۲۰
چون دریافتش	چون دریافتش از پیرهن بگرفت	ص ۱۴۸، س ۱۳
گوسفندان را	گوسفندان خود را	ص ۱۵۶، س ۱۳
قالوا	قالوا لاتخف	ص ۲۷۳، س ۱۲ و ۱۳
گویند دیوان را بفرمود تا	گویند دیوان را بفرمود تا بفرمود تا	ص ۲۸۳، س ۱۶

ب. چند نمونه از مواردی که کلمه یا جمله‌ای در نسخه‌ی اساس وجود داشته و در متن چاپی حذف شده‌است:

ضبط نسخه	متن چاپی	صفحه و سطر چاپی
اگر بخوری بر خویشتن کن ستمکار باشی	اگر بخوری بر خویشتن ستمکار باشی	ص ۱۶، س ۱۲-۱۳
تن و مال و مال مؤمن را	تن و مال مؤمن را	ص ۱۷، س ۹
الهی بحکم تو راضیم	الهی بحکم راضیم	ص ۳۱، س ۵
ابرهیم یکسال آنجا بود	ابرهیم آنجا بود	ص ۶۴، س ۱۱
ساره پس مرگ بس مرگ ابرهیم	ساره پس مرگ ابرهیم	ص ۷۶، س ۱۶

تو بر سر ما مهتر باشی	تو بر ما مهتر باشی	ص ۸۷، س ۱۵
بهرچه ترا شاید هرچند که تو	بهرچه که تو	ص ۱۱۶، س ۱۲
او می‌کنی و می‌نالی	او می‌کنی هیچ	ص ۱۳۳، س ۳ از آخر
این سخن از جبریل بشنید	این سخن بشنید	ص ۱۳۳، س ۲ از آخر
روی ان دارد	روی دارد	ص ۱۳۸، س ۱۳
نباید که مال در گفت مار کرد	نباید که مال مار گردد	ص ۱۶۱، س ۱۷
نحن الغالبین کفّت جمع کنید چون ایشان	نحن الغالبین. چون ایشان	ص ۱۸۱، س ۱۶ - ۱۵
می‌کنند خواست کی بخلق بنماید که ایشان مرا عبادت می‌کنند و می‌ستایند	می‌کنند و می‌ستایند	ص ۱۸۴، س آخر
استخفاف کرد و گفت هرج خواهی بکن موسی علیه السلام بیامد و جهل روز دُعا کرد جبریل	استخفاف کرد. جبریل	ص ۱۸۸، س ۶
بجای نتوانیم آوردن بنداریم همه جمله شدند	بجای نتوانیم آوردن همه جمله شدند	ص ۲۰۵، س ۳ از آخر
تا هفت روز دیگر	روز دیگر	ص ۲۵۶، س ۱۴

ص ۲۷۳، س ۱۱	خصمی کردند و بمحراب او درآمدند	خصمی کردند و ناکاه بمحراب او درآمدند
ص ۲۷۶، س ۷	داود شبان‌روز دیگر	داود سه شبان‌روز دیگر
ص ۲۸۶، س ۳ - ۲	از وهب بن منبه گوید که	از وهب بن منبه و کلبی کی حق تعالی بزرگی خود برو ظاهر کرد وهب بن منبه گوید که

۷. برخی نکات دستوری که در تصحیح متن به آنها توجه نشده و متن تغییر داده شده است.

الف. اضافه کردن «را»:

ص ۱۲، س ۹

نسخه [۵b]: اختلاف کردند که حوا ملک تعالی ببهشت افرید یا بیرون بهشت. متن چاپی: اختلاف کردند که حوا را ملک تعالی ببهشت آفرید یا بیرون بهشت. در باره افزودن «را» باید گفت در بسیاری از متون قدیم، در کنار مفعول «را» به کار نمی‌رفته است و در همین کتاب نیز بارها دیده شده و مصحح تعدادی از آنها را تغییر نداده است.^{۱۹۱} چند نمونه ذیل از موارد تغییر نیافته است: سخن هارون علیه السلام پذیرفته‌اند (ص ۲۱۶)؛ یونس دل ماهی اختیار کرد (ص ۲۵۰)؛ دیدند آن مرتبت و بزرگی او (ص ۲۹۷).

۱۹۱. مصحح تعدادی از آنها را تغییر نداده و به برخی درون قلاب «را» افزوده و تعدادی را نیز بدون ذکر اصل، عوض کرده است.

ب. اضافه کردن «را» به مفعولی که «مر» بر سر آن آمده است:

ص ۲۳۲، س ۱ - ۲

نسخه [۱۰۷b]: اگر حق تعالی یکبارگی نفی کردی دیدار خود مر موسی بیم بودی کی زهره موسی آب گشتی.

متن چاپی: اگر حق تعالی یکبار که نفی کردی دیدار خود مر موسی [را] بیم بودی که زهره موسی آب گشتی.

این کاربرد در برگ (۲۱۲b = ص ۴۳۱، س ۲ از آخر) این متن نیز دیده می‌شود که یغمایی در این مورد نیز حرف «را» را درون قلاب به متن افزوده است: رسول گفت آن همه شهرها گشاده شود مر امت.

در دیگر متون کهن نیز این کاربرد دیده می‌شود: کیست که ناخواهی کند مر دین ابرهیم (تفسیر قرآن پاک، عکسی، ص ۷۶، س ۲۱-۲۲، نقل از: صادقی ۱۳۸۰ ب: ۲۶۶)؛ خدای ضایع نکند مر نیکوکاران («ترجمه‌ای قدیم از قرآن کریم»، ص ۱۵، نقل از: صادقی ۱۳۸۰ ب: ۲۶۶).

ج. کاربرد توأم «را» با مفعول و بدل آن

ص ۶۱، س ۷ - ۸

نسخه [۲۸b]: حق سبحانه و تعالی حکم کرده که هاجر را مادر اسمعیل را بوی رساند.

متن چاپی: حق سبحانه و تعالی حکم کرده که هاجر را مادر اسمعیل بوی رساند. استعمال «را» بعد از مفعول و پس از بدل مفعول در برخی متون کهن دیده می‌شود: پس هاله را دختر حارث را به زنی کرد (تاریخ سیستان، ص ۴۴، به نقل از صدیقیان ۱۳۸۳: ۱۳۶)؛ لیث و معدل را دو پسر علی لیث را هر دو اسیر کرد (تاریخ سیستان، ص ۲۵۱، به نقل از: صدیقیان ۱۳۸۳: ۱۳۶)؛ جد مرا احمد بن ابی القاسم بن جعفر الهاشمی را به نزدیک امیر بخارا بفرستاد (بیهقی، ص ۲۰۱، به نقل از: صدیقیان ۱۳۸۳: ۱۳۶).

د. حذف شناسه به قرینه

از جمله ویژگیهای متون کهن، حذف شناسه اول شخص مفرد و سوم شخص جمع به قرینه است که در قصص الانبیا نیز دیده می‌شود و مصحح آنها را یا در میان قلاب افزوده و یا بدون ذکر اصل نسخه تغییر داده است:

۱. شناسه اول شخص مفرد

ص ۴۰۶، س ۱۷

نسخه [۱۹۸a]: نگاه کردم بدان روشنای همه کوشکهای شام بدیدم و او را دید ستان افتاده .

متن چاپی: نگاه کردم بدان روشنایی همه کوشکهای شام بدیدم و او را دیدم ستان افتاده.

۲. شناسه سوم شخص جمع

ص ۴۲۲، س ۲-۳

نسخه [۲۰۷a]: خدای تعالی دو کبوتر را بفرستاد تا بیامد و بر در غار خایه بنهادند. متن چاپی: خدای تعالی دو کبوتر را بفرستاد تا بیامد[ند] و بر در غار خایه بنهادند. در قصص الانبیا موارد دیگری نیز از حذف «-ند» دیده می‌شود: همه خلق گریان شدند و برادران همه فرود آمد^{۱۹۲} و همه لشکر پیاده شدند (۶۲b) = ص ۱۴۲، س ۳ از آخر؛ بفرمود تا آن کرسی پاره پاره کردند از خشم، و بدریا انداخت (ص ۳۰۴)؛^{۱۹۳} جمله اهل مدینه بیرون آمدند و رسول را بمدینه آورد^{۱۹۴} و زنان دف میزدند (۲۰۷b - ۲۰۸a = ص ۴۲۲، س آخر)؛ چون کافران علم خویش بدیدند همه

۱۹۲. یغمایی بدون ذکر اصل آورده: فرود آمدند.

۱۹۳. مصحح تغییر نداده است.

۱۹۴. مصحح بدون ذکر اصل در متن «باز آوردند» ثبت کرده است.

گرد آمد^{۱۹۵} و بر لشکر رسول حمله کردند (ص ۴۲۸).
 در سایر متون نیز این دو کاربرد دیده می‌شود:
 حذف شناسه «م»: چون به مکه رسیدم خواست که... (میهنی، اسرار التوحید، «مقدمه»،
 صدونودوهفت)؛ رنجور بودم و در خواب نشد... (همانجا).
 حذف شناسه «ند»: ایشان کافر شدند بدانچه بموسی دادند پیش از محمد، و آن
 توریتست همچنانکه کافر شد و خستون نیامدند پیامبری محمد مصطفی (تفسیر
 قرآن مجید (کیمبریج)، ۱/۴۰۴)؛ یک دنده از پهلوی او جدا کردند و بر آن گردون
 چهل‌گانه نهاد (ترجمه تفسیر طبری، ص ۹۲، به نقل از: صادقی ۱۳۸۵: ۳۵۹)؛
 کاروانیان او را بدید و ایمن گشتند (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۳۶، به نقل از: صادقی
 ۱۳۸۵: ۳۵۹). برای اطلاع از شواهد دیگر، (نک: همان: ۳۵۹ - ۳۶۰).

خطاهای مطبعی

کتاب از برخی خطاهای مطبعی نیز خالی نمانده و مصحح در پایان
 غلطنامه‌ای برای کتاب ترتیب داده، اما باز مواردی از چشم او پنهان مانده است. این
 خطاها در پاره‌ای کلمات و همچنین در ارقام و اعداد روی داده است، از جمله:

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۲	۱۱	ینز	نیز
۴۴	۸	گفتم منم	گفت منم
۴۶	۱۵	[۲۲b]	[۲۱b]
۴۹	۲ از آخر	[۶۳a]	[۲۲a]
۵۶	۹	ساختند	ساختند

۱۹۵. مصحح «ند» را در قلاب به متن افزوده است.

گفته‌اند	گفته‌اند	۵	۷۷
چنان	چنان	۱۱	۷۹
گفتند	گفتند	آخر	۹۰
گفت	گفت	۱۳	۹۱
چیزست	چیزست	۱۸	۹۱
صفحة ۴۸a	صفحة ۴۷b	حاشیه	۱۰۳
بکردند	بکردند	۳	۱۰۵
بوی	بسوی	۱۳	۱۱۳
گفت	گفت	۱۶	۱۲۲
ماننده	مانده	۲ از آخر	۱۲۳
گفت	گفت	۱۶	۱۲۴
بیایم	بیایم	سطر آخر	۱۲۸
۶۵b	۶۵a	۶	۱۴۹
بدل	بدن	۱۷	۱۵۲
قطبی	قطبی	۱۱	۱۵۵
۷۰a	۷۰h	۸	۱۵۸
روشنایی	وشنایی	۱	۱۶۴
یاد کردند	یاد کردند	۷	۱۸۲
نزدیک	تزدیک	۲	۲۰۶
مهتری کردی	مهتری گردی	۱۱	۲۱۹
۱۰۱b	۱۰۱a	۳	۲۲۰
۱۰۳b	۱۰۳a	۶	۲۲۴
بنیکوترین	به بنیکوترین	۹	۲۶۲
بازستاند	بازستاد	۱۳	۲۷۰

درکنار	درکناد	۱	۲۷۲
بیاموختیم	بیاموختم	۱۳	۲۷۸
بازیست	بازست	۱۵	۲۸۹
سُلیمان	سیلمان	۱	۲۹۱
۱۴۲b	۱۴۳b	سطر آخر	۳۰۲
روز	رورز	۱۵	۳۰۵
دروازه	دوازه	۱	۳۳۷
میرستید	میپرستید	سطر آخر	۳۳۸
گفتند	گفتند	۱۳	۳۴۱
چون	چدن	۴	۳۴۳
زردرنگ	زدردنگ	۸	۳۴۶
رستخیز	رستخیر	۱۰	۳۵۲
ساخته	ساخنه	۱۳	۳۵۸
۱۷۹b	۱۷۹a	۱	۳۷۴
۲۰۶b	۲۰۶a	۵	۴۲۱
حدیبیه	حدیه	۱۵	۴۲۳
هنوز	هنور	۶	۴۳۴
راه	را	۳	۴۳۷
۲۲۱b	۱۹۸a	سطر آخر	۴۴۷

فهرست واژه‌های مهم

از آنجا که کتاب فاقد فهرستی از مهم‌ترین واژه‌های آن است در اینجا فهرستی از این لغات ارائه می‌گردد. در این فهرست شماره صفحات از متن چاپی است و کلمات بر اساس نسخه مشکول شده‌اند.

آسمانه (= سقف): چشمش بر آسمانه خانه افتاد (ص ۳۵۱).

آلت: او را بگرفتند و چندانی بزدند که هرچه در شکم او آلت بود از زیر او بیرون آمد (ص ۳۸۸، نیز ص ۳۹۰).

آمادگی (= آماده): روزی جای نماز رسول را آمادگی کرده بود (ص ۴۶۴).
استاد (= درنگ): رسول گفت... هیچ کس نبود، که او را دعوت کردم الا که او را استادی بود مگر ابوبکر را که او را هیچ درنگ نبود (ص ۴۱۳).
آفتاب (در معنی خورشید): آنگاه آفتاب و ماهتاب را و ستارگان را بیافرید (گ ۲a = ص ۵ چ).^{۱۹۶}

ایزاربند: یوسف هفت بند بر ایزاربند خویش زده بود (ص ۹۷).
اینجا (= اینجا):^{۱۹۷} روزی از کسان نجاشی او را بخود خواند و هدیه‌های بسیار داد عمرو گفت مرا ازینجا نصیب کن. نکرد (ص ۴۵۰).
باد می‌کرد (= باد می‌زد): مروحه از بهشت بیاوردی و مریشان را و آن سگ را باد می‌کردی (ص ۳۴۷).

بترین: ^{۱۹۸} او حکم کند بر ما بترین حکمی (ص ۴۳۴).
بته (?): گفتند هابیل را چه کردی؟ گفت هابیل را بته کردم (ص ۲۸).
بجشکی: بزمانه عیسی علیه السلام بجشکی ^{۱۹۹} فخر کردند (ص ۳۷۳).
بحل کن: تو مرا بحل کن (ص ۶۲).
برافراخته: ^{۲۰۰} کوشکی بلند بدید دیوار آن بهوا برافراخته (ص ۳۳۱).
برنج بریان: سلوی و برنج بریان بوقت نماز دیگر بریشان فروباریدی (ص ۲۰۸).
بلایه‌کار: وقتی از اوقات زنی بود بلایه‌کار اندر بنی اسرائیل (ص ۲۲۶).
بلايگی: دوش همه شب با من بلايگی کردی و شراب خوردی (ص ۲۲۷).

۱۹۶ در متن جای: آنگاه آفتاب و ماهتاب و ستارگان را بیافرید.

۱۹۷ اینجا (= اینجا) در المدخل الی علم احکام النجوم (مقدمه مصحح، صدو سهو صدو چهار) نیز دیده می‌شود.

۱۹۸ بتر در تراجم الاعاجم (ص ۱۲۵) نیز دیده می‌شود.

۱۹۹ در متن جای: بجشکی، بجشکی در هدایة المتعلمین (ص ۱۷، ۱۰۵) نیز به کار رفته است.

۲۰۰ «برافراختن» در تفسیر ابوالفتح رازی (۳۱۳/۱۰) نیز دیده می‌شود: برها برافراخت.

بودن (به معنی شدن): بزیر درخت بخفت ساعتی بود ماری از درخت فرود آمد (ص ۳۳۵-۳۳۶).

بیود (= نزدیکی کرد): سمنرا بوجهل بگرفت و در رهگذر مردمان با او بیود (ص ۴۱۴).

بنده (= بندگی):^{۲۰۱} ما همه بنده کسی دیگر باید کردن (ص ۱۷۴).
 بوق: نمرود بفرمود تا بوقها بساختند و می زدند بر سر او تا آن آواز در سرش افتادی و آن پشه ساعتی از خوردن بیستادی از آواز بوق (ص ۵۸).

پاکیزه (به معنی زیبا): او را خواهری بود بغایت پاکیزه و نیکوروی (ص ۳۹۴).
 تاسه: پشه بزرگتر شد و تاسه نمرود بیشتر شد (ص ۵۸).
 تنجامه: تا چهل سال خیمها که ازیشان یافته بودند ایشان را کفایت بود بتنجامه (ص ۴۰۲).

توخته: اگر وامدار آید وامش توخته کن (ص ۳۵۴).
 جز دادن (?): گفتند یا پدر رفته بودیم که بر یکدیگر پیشی کنیم بجز دادن (ص ۸۹).
 حقیقت (= حقیقی): چون دوستی او حقیقت شد گناه او بر خود نهاد (ص ۱۱۲)،
 چون دوستی حقیقت هر یکی از دوستان مر یکدیگر را دوست دارند دوست را
 بی جرم دارند... (ص ۱۱۲-۱۱۳).
 حقیقتی (= حقیقی): هر دوستی که حقیقتی بود جرم دوست بر خویش نهد
 (ص ۱۱۲).

خروه: چهار مرغ بیاورد: بط و طاوس و زاغ و خروه (ص ۷۴).
 خزینه (= خزانه): زلیخا گفت یا یوسف... اگر از خدای می ترسی جمله مال و خزینه
 به صدقه دهم تا خدای آسمان از تو خشنود باشد (ص ۹۶).

۲۰۱. بنده (= بندگی) در ترجمه تفسیر طبری نیز دیده می شود (صادقی ۱۳۸۵: ۳۵۶). در برخی متون در الحاق یای مصدری به کلمات مختوم به های غیرملفوظ صامت میانجی گاف به کار نمی رود مانند تازهی (= تازگی)، پخته ی (= پختگی) (صادقی ۱۳۸۸: شصت و سه)، گرسه ی (= گرسنگی) (قرآن قدس، ۱۵۰/۱)، گرسنه ای (= گرسنگی) (اسفراینی، تاج/الترجم، ۵۵۹/۲).

خمیره: بسوی او یک خمیره گاوروغن بفرستاد (ص ۳۲۶).
خوردن^{۲۰۲} (= خوردن): هرچه در بهشت هست ترا مباح کردم، می‌باش و می‌خوار
(ص ۱۶)، نیز ص ۲۳، ۸۷، ۱۱۸ و موارد متعدد دیگر) در مقابل خوردن (ص ۱۹،
۲۰، ۲۵، موارد دیگر).

خوی (?): مؤمن می‌گوید ای بارخدایا همه گناه و خوی^{۲۰۳} من بود (ص ۱۱۳).
دخترخانه (= دوشیزه): حق تعالی فریشتگان را بفرستاد تا قبه از نور بیاوردند و بر
وی پوشیدند و باسماں بردند و نجات یافت و همچنان دخترخانه برفت (ص ۱۵۴).
دشمنانگی: ایشان را بگرفتند و بکشتند از دشمنانگی رسول (ص ۴۴۲).
دشمنانگی^{۲۰۴}: تو دانی دشمنانگی ایشان با من (ص ۴۳۸).
دوتاه: حق این شمشیر چیست؟ رسول گفت آنکه بر گردن دشمنان دین می‌زنی
چنانکه سر وی دوتاه می‌شود (ص ۴۲۷).

دی (ظاهراً به معنی کهن): مسیح برای آن گفت که او مساحت بسیار کردی... قال
آخر: او را مسیح گفت که دی پوشیدی (ص ۳۶۶). یغمایی جلوی این کلمه علامت
استفهام قرار داده است. در نسخه نافیذپاشا عین این عبارت آمده اما زیر «دی» با
خط ریز نوشته شده: کهن. در نسخه «ن» نیز آمده است: پلاس پوشیدی.
راه غلط کردن: در تاریکی رفت و از چشمه راه غلط کرد (ص ۳۳۱).
زربفت‌دیبا: چهار گاو نیکورنگ بیاوردند و جل‌های قیمتی زربفت‌دیباها بریشان
افکندند (ص ۲۹۶). در مقابل دیبای زربفت (ص ۹۵) و دیبهای زربفت (متن چاپی):
دیباهای زربفت).

۲۰۲. «خوردن» در تاج‌المصادر (۱/۹۵، ۱۲۱، حاشیه) نیز به کار رفته است.

۲۰۳. در نسخه بدل: جفای.

۲۰۴. صامت II در این کلمه یک صامت میانجی است. مرحوم مینوی دشمنانگی را نادرست و دشمنایگی را صحیح می‌داند (مینوی ۱۳۳۴: ۱۸۰)،
اما طبق گفته شفاهی دکتر اشرف صادقی دشمنانگی در کنار دشمنایگی درست و ناشی از تحول دشمنانگی به دشمنایگی است که
«ن» به جای صامت میانجی «ی» ظاهر شده است. صامت میانجی «ن» در همین مقاله در کلمات توانانی، درنیانیم و بیازمانیم، مانی و غیره نیز دیده
می‌شود.

زفان: زفان ایشان گنگ گردد (ص ۱۱۹).
 سبزه (= سبز): آن درخت خشک شده را دید سبزه گشته و میوه لطیف آورده (ص ۴۷۵).

سپیده (= سپید): پسرش بیرون آمد، پیر و سپیده شده (ص ۳۵۲).
 سر شستن (= غسل کردن): گفت از جنابت سر می شویند گفت بلی (ص ۳۳۲).
 سروه (= سرو): ذوالقرنین... تا بدو قرن زمین رسیده بود، و قرن بتازی سروه بود (ص ۳۲۱-۳۲۲).

سگ (در اصل: سک، ظ: سنگ):^{۲۰۵} یوسف سگی داشت از وقت برادران، آن سگ را بگشاد و بدان برادر داد و گفت برو و پدر را بشارت ده (ص ۶۱a = ص ۱۳۹چ);
 شاذروهان (= شادروان): میدانی ساخته بود چهار فرسنگ در چهار فرسنگ و تختی فرسنگی در فرسنگی و شاذروهانی فرمود بالای آن تخت از زر و سیم بافته (ص ۲۸۳).

شخ: گردبرگرد مدینه خندق فرمود کندن... شخی پدید آمد چنانکه هیچ چیز برو کار نمی کرد (ص ۴۳۱).

شهوئی:^{۲۰۶} چون عشق زلیخا شهوتی بود جرم خویش بر دوست نهاد (ص ۱۱۲).
 ظاهر (یعنی از حفظ):^{۲۰۷} آصف برخیا کتاب خوان بود. هیچ کس توریت (متن چایی:

۲۰۵. سنگ در پهلوی sag است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۲) که با افزوده شدن n غیراشتقاقی پس از a و پیش از g به صورت «سنگ» درآمده است (صادقی ۱۳۴۹: ۳۹۰). علی اشرف صادقی درباره کلمه سیغشت (به معنی شن و ماسه) می نویسد: «جزء اول این کلمه از sag (= سنگ) پهلوی گرفته شده که در سیجیل (سگ + گل) هم دیده می شود. صورت seg در لهجه های تاتی زنده است. سگسر (= سنگ سر)... نیز از این کلمه گرفته شده است» (صادقی ۱۳۷۹: ۹۳). در قصص الانبیائی که به کوشش فریدون تقی زاده طوسی منتشر شده آمده است، از جمله برادران یکی بود که هر روز پنجاه فرسنگ بدویدی. یوسف شیه بر بازو داشت که پدرش بسته بود. آن را از خود جدا کرد و به برادر داد و گفت برو و مزده ما را پیش پدر سوخته بر (ص ۱۲۵). شیه: سنگی است سیاه و براق... گویند هر که با خود دارد از چشم زخم و سوختن آتش ایمن گردد. (دهخدا، لغتنامه)
 ۲۰۶. محبوب (۱۳۴۱: قسمت دوم، ص ۳۹۲) در باره کلمات حقیقی و شهوتی می نویسد: «معمولاً در زبان عربی هنگام افزودن یای نسبت به مصادر و اسمهای مختوم به تاء، تاء آنها را حذف می کنند: تجارت، تجاری - تجریب، تجربی - ملتی، ملی، اما این قاعده... مختص زبان عربی است و فارسی زبانان هرگز الزامی ندارند که آنرا در زبان خود رعایت کنند... نویسنده قصص الانبیا، برای این که به این گونه لغت های عربی منسوب رنگ فارسی بدهد، از حذف تاء آخر آنها خوداری کرده است.»

لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیای نیشابوری / ۱۰۳

تورات) ظاهر نتوانست خواندن مگر او که عالم‌ترین زمانه بود (ص ۲۸۲)، عزیر از پیغامبرزادگان بود و از بزرگان بنی اسرائیل بود و توریة ظاهر دانست (ص ۳۵۰)، عزیر... توریة را ظاهر بخواندی (ص ۳۵۰).

ظاهر کردن: کوکی چهارساله بوکه توریة را می‌خواند همه و هفت ساله بود که ظاهر کرد و معنی بدانست (۱۴۸b = ص ۳۱۴).^{۲۰۸}

غوغا (به معنی جمعیت انبوه): غوغا گرد آمد یحیی را بگرفتند (ص ۳۲۱).

فال کردند: آذینها بستند و شکر بسیار کردند و آن روز را فال کردند (ص ۲۵۳).

کوز: پشتش کوز شد (ص ۱۳۳-۱۴۶).

کلیجه (= کلوچه):^{۲۰۹} یاری... گفت یا نبی‌الله با من هفت کلیجه است گفت بیاور... هفتصد تن از آن بخوارند (ص ۳۷۹).

کلیسیا: هرچه کلیسیا بود ویران کرد و چلیپا بشکست (ص ۳۹۰).

گاوروغن (= روغن گاو):^{۲۱۰} بسوی او یک خمیره گاوروغن فرستاد (ص ۳۲۶) در مقابل روغن گاو: من بنزدیک او خمیره روغن گاو فرستادم (ص ۳۲۷). قس گندم پایه (ص ۲۶۳).

گته^{۲۱۱} (= گفته): چنین گته‌اند که مرد دراز هیچ منفعت نکند (ص ۳۲۶، حاشیه).

گندم پایه: گفت دسته گندم پایه بگیر... و بر وی زن (ص ۲۶۳).

۲۰۷. این کلمه در برخی متون مانند کامل‌التعبیر حبیبش تفسیری و اسرارالتوحید (کمیلی ۱۳۸۸، ص ۱۳۲-۱۳۳) و سیاست‌نامه به صورت «ظاهره»

آمده است. من در همه جهان یسرکی دارم و قرآن همه ظاهره کرده است (سیاست‌نامه، ص ۲۰۷، نقل از رواقی ۱۳۸۱، ص ۴۹۸).

۲۰۸. مصحح این جمله را در صفحه ۳۱۴، سطور ۸ و ۹ به شکل زیر تغییر داده است: گویند که چهارساله بود که توریة می‌خواند همه و هفت ساله بود که ظاهر کرد و معنی بدانست.

۲۰۹. در متن چایی: کلیجه.

۲۱۰. گاوروغن در لایبیه (۲۷، ۶۰، ۱۳۸، ۱۷۵) نیز دیده می‌شود (صادقی ۱۳۸۸: شصت و دو).

۲۱۱. تحول رویداده در این کلمه حذف F است. گت (= گفت) در اشعار بُندار رازی - سراینده قرن پنجم - که به زبان رازی سروده شده است، نیز دیده می‌شود (کیا ۱۳۱۴ یزدگردی: ۱۶ و ۱۸). این تحول در کلمات خت (= خفت) و بفریت (= بفریفت) نیز دیده می‌شود برای اطلاع از چگونگی حذف F در این کلمات نک. حاجی سیدآقای ۱۳۸۵-۱۳۸۶: ۷۱-۸۶.

گوهی^{۲۱۲} (= گویی): آن غار را چنان دیدند که گوهی (اصل: کوهی) هرگز کس در آنجا نیامده است (ص ۳۴۶).

ماهتاب (در معنی ماه): آنگاه آفتاب و ماهتاب را و ستارگان را بیافرید (ص ۲۵ = ص ۵).

نزد (= نزدیک):^{۲۱۳} چون بنزد کنعان رسیدند خبر بیعقوب رسید (ص ۱۲۴).
ورده:^{۲۱۴} حکم کردم که ایشان را بکشند و زن و فرزند ایشان را ورده کنند (ص ۴۳۴).

هول: ناگاه تاریکی و ابری و صاعقه هول گرد کوه ظاهر شد (ص ۲۳۰).
هیبت: سهیل گفت یا محمد اگر تو با این هیبت بمگه درای همه خلق با تو گردند که همه در قحط در مانده‌اند (ص ۴۳۷).

حاصل کلام آنکه به نظر می‌رسد کار تصحیح و تحقیق در قصص الانبیا - همانند بسیاری از دیگر متون کهن - هنوز به پایان نرسیده است و امید که این متن در آینده به صورتی بایسته و شایسته مجدداً تصحیح و منتشر شود.

۲۱۲. صامت «h» در این کلمه یک صامت میانجی است که نمونه آن در کلمات زیر دیده می‌شود: بیراهش (= بیرایش): المرقی: یشم از پوست که در بیراهش برده باشند (بهقی، تاج المصادر، ۴۲/۱)؛ دوروهی (= دوروئی): از دوروی، دوروهی عجب نباشد (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۵۴/۳)؛ روحی (= روئی): خویشتن را بر نیکوترین صورتی بر او عرضه کرد و بر نیکوترین روحی، و روی او از نیکوی چنان بود... (ترجمه تفسیر طبری، ۱۵۶۶/۶)؛ گراهیت (= گرائیت)، در ترجمه تمیلوا (فرهنگنامه قرآنی، ۵۶۱/۲، قرآن: ۹۱، ستون ۲).

۲۱۳. نزدیک در بهلوی nazd(ik) (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۴). نزد (= نزدیک) در فرهنگنامه قرآنی (۵۳۸/۲، قرآن: ۸۱) دیده می‌شود: نکاد: نزد باشد.

۲۱۴. برده در بهلوی: wardag (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۹۶). «ورده» در ترجمه النهایه و تفسیر ابوالفتوح رازی نیز دیده می‌شود: بدان مال ورده خرد، و به آزاد کند (ترجمه النهایه، ۴۲۱/۲)، سغد معاذ حکم کرد که: مردان را ببايد کشتن و زنان را به ورده باید آوردن. (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۴۳/۲).